





پنج‌سندمه — موراھبـردی
جبهه فرهنگی — انقلاب اسلامی

پای کار انقلاب

فرمایشات رهبر حکیم انقلاب

در دیدار دانشجویان و فعالان جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی
به همراه بیانیه مهم گام دوم انقلاب اسلامی و
وصیت نامه شهید عزیز، حاج قاسم سلیمانی

طراحی جلد: حسین براتی، استودیو هنری رایت

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵ هزار تومان

تابستان ۱۴۰۰

جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی استان البرز

آدرس: کرج چهارصد دستگاه خیابان وحدت کوچه شهید خامحمدی

روبروی مسجد صاحب الزمان (عج) پلاک ۱۲

فضای مجازی: @Jebhe_alborz در ایتا و اینستاگرام

تلفن: ۰۲۶۳۲۷۰۷۶۰۱

حوزه هنری انقلاب اسلامی استان البرز

استان البرز، کرج، میدان نبوت - به سمت خیابان مطهری، کوچه میلاد پلاک ۸۲

وب سایت: artalborz.ir

شماره تماس: ۰۲۶۳۴۴۷۳۰۱۱

شبکه مجازی: @art.alborz.ir

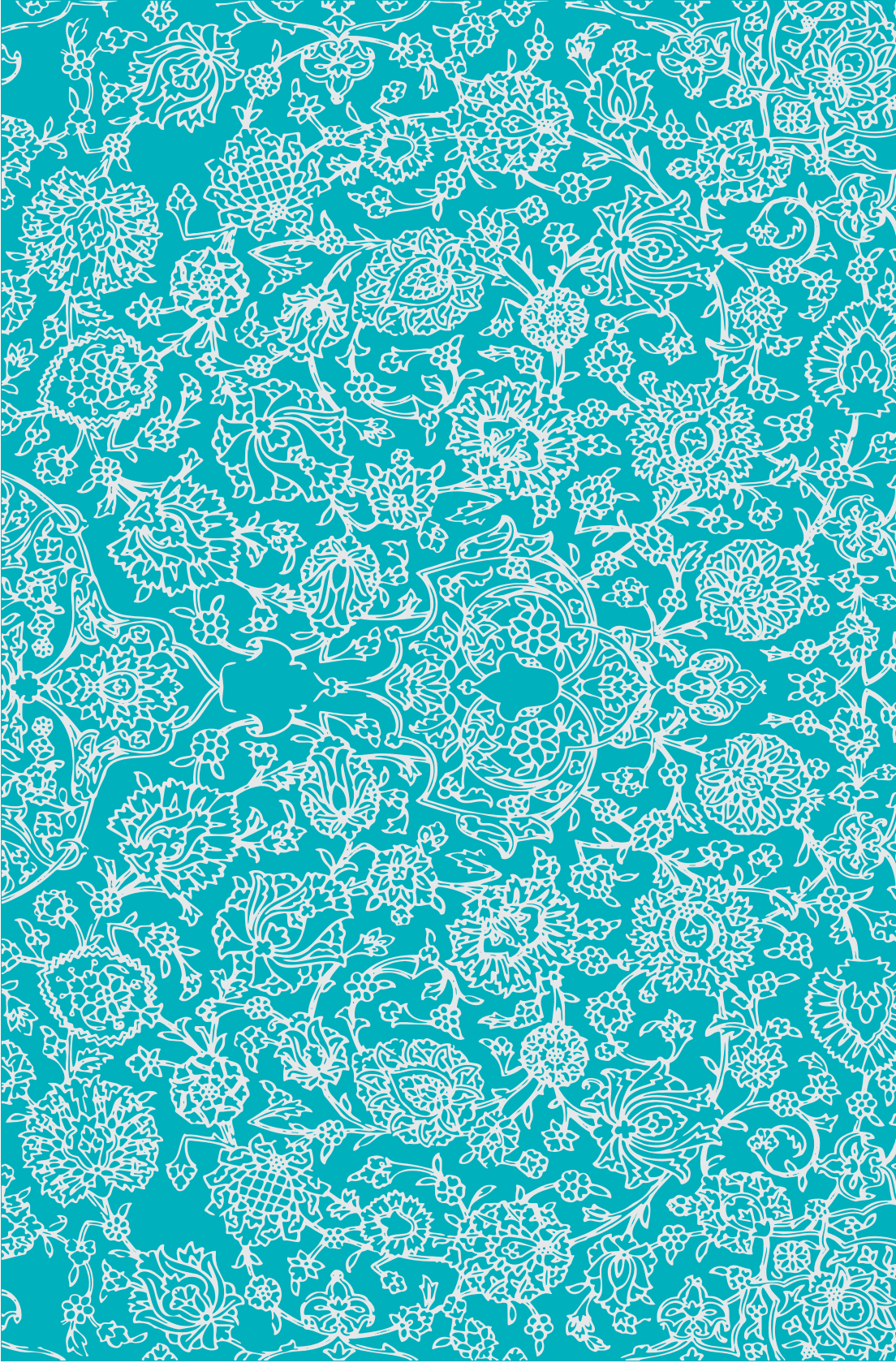


جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی البرز

بیانات مجتهدین حکام انقلاب

در دیدار جمعی از اعضای بنیاد فرهنگی خاتم الاوصیاء

در تاریخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۲



ما خیلی چشم
انتظار شماها بودیم
در طول چندین سال

خیلی جلسه شیرین و مطلوبی شد امروز بحمدالله؛ برادران عزیز با بیانات خودشان یک دریچه‌ای باز کردند به یک دنیای زیبایی از وضعیت مطلوب فرهنگی و همچنین نشانه‌های بسیار خوب و امیدوارکننده‌ای را دادند از انگیزه‌های جوشان و متراکمی که در این نسل جوان ما الحمدلله هست. آنچه که بنده وظیفه دارم انجام دهم در درجه اول، شکر خداست. ما خیلی چشم انتظار شماها بودیم در طول چندین سال. خب الحمدلله شماها رسیدید و آمدید؛ خدا را شکر.

حدس ما هم همین بود. این دوستان پیشکسوتی که مشاهده می‌کنید، در یک دوره‌هایی (که ما خب از نزدیک این برادران پیشکسوت هنری و فرهنگی رو خیلی شون را از نزدیک می‌شناسیم) در یک دوره‌ای واقعا در اقلیت بودند، در غربت بودند؛ هر کدام شان، چه در دنیای ادبیات، چه در دنیای هنر و بقیه عرصه‌های فرهنگی. امروز خوب شما الحمدلله جوانان آمدید توی میدان و من پیش‌بینی می‌کردم، امیدوار بودم که یک چنین اتفاقی بیافتد. یک وقتی هم در نماز جمعه اشاره کردم، سال‌ها پیش؛ شاید ده- دوازده سال پیش، گفتم که بعضی‌ها می‌گویند ریزش داریم، من هم قبول دارم ریزش‌ها را، اما معتقدم رویش‌ها از ریزش‌ها قوی‌تر و انشاءالله پربرکت‌تر است. الحمدلله همین هم شده. انشاءالله موفق و موید باشید.

حسن این گزارش‌های شما، هم این بود که پرمطلب و در واقع کم حجم بود؛ یعنی با اینکه حالا مثلاً برادرمون آقای حاج حسین یکتا (حدود، نمی‌دونم چقدر صحبت کردید شما؟ چهل دقیقه) اما خب به نظر می‌رسید که بیش از چهل دقیقه ایشان حرف ریختند توی دایره و به خصوص بیان ایشان هم خب، خوش بیان، خوش ذوق و خوش تعبیر. (اینها همش امتیازاته) همچنین برادران دیگری که گزارش دادند، آدم احساس می‌کند که آنچه پشت این گزارش‌ها، پشت این الفاظ، وجود دارد در ذهن‌ها و در دل‌ها، خیلی وسیع‌تر و شاید عمیق‌تر است. حالا وسعتش که قطعی است از آن چیزی که در الفاظ و کلمات بیان می‌شود.

من اولین مطلبی که می‌خواهم عرض بکنم به شما این است که در زمینه فرهنگی، که آقای سرلشگر جعفری توضیح دادند، درست از قول بنده نقل کردند که حقیقتاً بنده نگرانی‌ام در طول سال‌های متمادی، بیش از نگرانی سیاسی و اقتصادی اجتماعی، نگرانی فرهنگی بود. علت هم برای شما واضح است، البته برای خیلی‌ها واضح نیست، اما شما خودتان اهل فرهنگ اید می‌دانید که فرهنگ هواست، اگر این هوا سالم بود یک بدن مستعد با تنفس آن، خوب انرژی می‌گیرد، اگر هوا مسموم بود آدم‌های سالم هم صرفاً تنفس تو این هوا بکنند مریض می‌شوند. ناتوان می‌شوند، معلول می‌شوند، فرهنگ یک چنین حالتی دارد.

این نگرانی یک نگرانی به جایی بود. این نگرانی‌های بنده از روی آشنایی و آگاهی و واقعیت‌های جامعه بود، توهومات نبود. آنی که من در مجموع احساس کردم تو این سال‌های متمادی این است که، این کارهای فرهنگی که در واقع ناهنجاری‌های فرهنگی که در گفتار، در آثار فرهنگی و در رفتار

نگرانی‌ام در طول سال‌های متمادی، بیش از نگرانی سیاسی و اقتصادی اجتماعی، نگرانی فرهنگی بود.

فرهنگ هواست

پشت این
ناهنجاری‌ها یک
برنامه وجود دارد

مشاهده می‌شود نه اینکه بخواهیم بگوییم که همه‌اش را دشمنان دارند ترتیب می‌دهند و تزریق می‌کند، این را نمی‌شود گفت؛ لکن پشت این ناهنجاری‌ها یک برنامه وجود دارد. انسان این را احساس می‌کند، یعنی این طور نیست! حالا گاهی هستش که فرض بفرمایید در یک جمع، یک آدم بی خیال و مست که کارهای عجیب و غریب انجام می‌دهد، نمی‌شود گفت که این حرکتی که این آدم ناباب یا مست یا بی خیال انجام داد این را قبلاً بهش دستور دادند مثل یک هنرپیشه، که می‌گویند این کار را بکن انجام داده؛ نه! لکن گاهی اوقات پشت صحنه یک نفر، دو نفر نشسته‌اند، این حرکات را رصد می‌کنند، و آن جایی که باید تشدید کرد، تشدید می‌کنند، آنجایی که باید تضعیف کرد تضعیف می‌کنند، آن جایی که باید باهم جفت و جور کرد، جفت و جور می‌کنند. یک برنامه ریزی انسان احساس می‌کند پشت این حوادث فرهنگی و آفت‌های فرهنگی که سرراه ما پیدا شد در طول این زمان‌ها.

خب وقتی انسان نقطه مقابل خودش را نگاه می‌کند، یک جبهه‌ای می‌بیند. ما در مقابل‌مان جبهه فرهنگی سیاسی غرب وجود دارد که در دل این جبهه، باز یک جبهه سرمایه‌داری خطرناک و آدم خوار وجود دارد، باز در کنار این یک جبهه صهیونیستی با اهداف مشخص وجود دارد، باز در کنار این یک جبهه ارتجاع فکری و خوک صفتی در زندگی بشری وجود دارد، سلاطین و این مسئولان و متولیان امور خیلی از حکومت‌ها، زندگی حیوانی‌شان مثل خوک و اهدافشان، اهداف دشمنان و فکرشان، فکرهای متحجر، که این‌ها همه یک مجموعه‌ای را تشکیل دادند در مقابل‌ما؛ یک جبهه هستند، ما اگر بخواهیم در مقابل این جبهه کار کنیم هم ما باید تنوع

این‌ها همه یک
مجموعه‌ای را تشکیل
دادند در مقابل‌ما؛
یک جبهه هستند،

داشته باشیم، هم باید ابتکار داشته باشیم، هم باید انگیزه داشته باشیم، هم باید برنامه داشته باشیم، کارمان هدایت شده باشد و این نمی شود مگر با تشکیل جبهه. این طرف هم بایستی جبهه تشکیل داد. از افراد و حتی مجموعه ها به تنهایی کار بر نمی آید، باید یک کار وسیع جبهه ای انجام داد، این کار هم جز با حضور مردم امکان ندارد؛ یعنی ابتکارات مردم خیلی از کارها را می کند.

باید یک کار وسیع
جبهه ای انجام داد

حالا شما آمارهایی دادید که برای من جدید بود، من این آمارها رانمی دانستم، امامی دانستم یک حجم عظیمی از فعالیت های مردمی در زمینه های فرهنگ وجود دارد.

در طول این سال ها به افراد متعددی هم، من تکلیف کردم، که بروید این تشکل های مردمی، این مجموعه ها، این واحدهای مردمی رو که دارند کار فرهنگی خودشان می کنند، بروید این ها را پیدا کنید، تشویق کنید، متشکل کنید، پشتیبانی ممکن، در حدود ممکن پشتیبانی کنید، نتوانستند. آن کسانی که بنده بهشان تکلیف کردم نتوانستند. یک چنین حرکت عظیمی لازم است، خوب حالا شما وارد این میدان شدید، این مسئولیت را به عهده گرفتید، بسیار کار خوبی است، بسیار کار مبارکی است.

لوازمی دارد این کار، یک لوازمی دارد که این لوازم را باید رعایت کرد. البته من در همین جا هم به شما عرض بکنم که تقدم ابتکارات اشخاص را و جوشش های فردی و درونی آدم های متنوع را به آنچه که حالا به صورت متمرکز به ذهن بنده و امثال بنده ممکن است بیاید، این تقدم را من قبول دارم. یعنی معتقدم آنچه که از مجموعه شماها بر می آید راقی تر و عمیق تر از آن چیزی که به ذهن من می رسد، لکن چیزهایی

۱۲ ویژگی لازم
برای مقابله با
جبهه فرهنگی
سیاسی غرب

نکته ۱: تقدم
ابتکارات اشخاص و
جوشش های فردی و
درونی

هم به ذهن من می آید که می خواهم بگویم که بهش توجه کنید: یک مسئله این است که وقتی شما یک حرکتی به این عظمت را شروع می کنید، کار، خیلی کار بزرگی شما شروع کردید، ابعاد این کار خیلی ابعاد وسیع و بزرگی است. از جمله اولین کارهایی که باید انجام بدهید این است که یک جایی برای آفت شناسی این بگذارید. چون کار بزرگ است و وقتی کار بزرگ بود، آفتش هم خسارت بار است. از همین اول کار، شما نگاه کنید ببینید این کار وسیع و عظیم شما، چه آفت هایی می تواند پیدا کند. این به نظر من از واجب ترین کارها است. این کار اینکه از اول این کار، نگاه کنید این کار عظیم شما چه آفت هایی می تواند پیدا کند، نه نظر من جزء واجب ترین کارهاست. ما داشتیم؛ مجموعه هایی البته نه با این وسعت، که خوب شروع کردند، لکن خوب تمام نکردند؛ نمونه های از این قبیل ما داشتیم، متعدد هم داشتیم. اگر مراقبت نکنید و از اول آفت ها را نبینید با دقت تمام، گرفتار خواهید شد. آفات هم به خصوص در زمینه های فرهنگی تدریجی وارد می شوند. یک باره و چشم گیر وارد نمی شوند، به تدریج می آیند. یک وقت انسان احساس می کند که یک ضربه سختی خورده که تدارکش دشوار خواهد بود. این یکی از توصیه های بنده است که بهش توجه کنید.

یک توصیه دیگر که این هم به نظر من خیلی مهم است، البته شما تو گزارش تون اشاره کردید که به این توجه داشتید من می خواهم تأکید کنم، این است که این چنین کار بزرگ و گسترده ای، پشتوانه فکری و نظری بسیار محکمی لازم دارد. اگر این پشتوانه فکری و نظری را نداشتید، وسط راه، تشکیلات تان در درون خودش ممکن است دچار انحراف بشود، دچار رکود و ارتجاع بشود. اگر این پشتوانه فکری وجود نداشته نباشد، این

نکته ۲:

آفت شناسی این کار
وسیع و عظیم

نکته ۳: وجود پشتوانه فکری و نظری بسیار محکم

خطرها در کمین شماس است. یک کار به شدت قوی و عمیق نظری و نرم افزاری حتما احتیاج دارید. خب حالا آقایانی را که اشاره کردند آقای جعفری، که این ها پشتوانه اند، اسم آوردند چند نفر از آقایان را، همه شان را تا آنجایی که من می شناسم، بسیار خوبند؛ لکن من وزن این کار عمیق و وسیعی را که شما شروع کردید، خیلی وزن سنگینی می بینم که این به نظر من می رسد که این پشتوانه فکری و فرهنگی بایستی خیلی مورد اطمینان باشد. اگر نشد، دچار سطحی نگری می شوید، دچار انحراف می شوید. نه این که شما منحرف بشوید، تشکیلات تان آفت انحراف پیدا خواهد کرد، آفت سطحی نگری پیدا خواهد کرد، آفت تکرار پیدا خواهد کرد، احیاناً آفت تحجرهای خطرناک پیدا خواهد کرد. این هم یک نکته ای است که باید بهش توجه بکنید.

یک نکته ی دیگری که وجود دارد بحث اولویت هاست. نگاه کنید ببینید چه کاری زمین مانده است. حالا یک وقتی هست یک مجموعه ای دارند کاری را خودشان انجام می دهند، شما برای آن نظیری هم سراغ ندارید؛ خوب پشتیبانی می کنید اشکالی هم ندارد. چنانچه هر جا ملاحظه کردید این کاری که شما می خواهید انجام دهید قبلاً یک جایی دیگری برای این کار تدارک دیده شده، خوب اقدام اول این است بروید سراغ آنجا، ببینید این تدارک، تدارک کافی و قانع کننده ای هست یا نیست. اگر بود، بار از دوش شما برداشته است و شما توجه تان به آنجا جلب کنید، تشکیلات و افراد را هم به آنجا ارجاع می دهید. اگر نبود، سعی می کنید تکمیل کنید. کم پیش می آید که انسان یک مرکزی را به این شکل پیدا بکند بعد ببیند که صد در صد نمی شود با این همکاری کرد. مجبوریم یک کار تاسیسی به وجود بیاوریم، که البته معلوم

نیست زیاد از این قبیل موارد پیش بیاید، حالا مثلاً فرض کنید نمونه روشن اش کار تبلیغ است که شما اشاره کردید. این که شما به فکر کار تبلیغ هستید خیلی خوب است، لکن دوجور کار است. یک جور کار مثل آن کار حجاب و مدرسه که ما هیچ جا نظیرش را نداریم، یعنی این یک کار کاملاً جدیدی است و در آن موازی کاری علی‌الاجاله حالا حالاها قابل تصور نیست؛ به خاطر این که حالا یک زوجی پیدا شدند که مثلاً ده تا مدرسه را پوشش می‌دهند اگر ده تا زوج همراه با این‌ها شدند، صد تا مدرسه را پوشش خواهند داد، صد تا مدرسه از هزاران مدرسه تو کشور کم، مابقیش هنوز احتیاج دارد. یا مثلاً اون کاری که گفتید مثل فرستادن مبلغ در مترو و جاهایی که گفتید، جدید است و کارهایی است که نظیر ندارد، لکن یک وقت بحث فرستادن مبلغ است، خب دوستان حوزه و یا همین دوستانی که اشاره کردید تشریف دارند می‌دانند در حوزه کارهای تبلیغاتی زیادی انجام می‌گیرد حتی آنجاها موازی کاری بود، ما به بعضی از مجموعه‌ها گفتیم اعزام مبلغ نکنند. بشینند برای اعزام مبلغ برنامه ریزی کنند. یعنی دیدیم یک خلأیی وجود دارد گفتیم این کار را بکنید. شما نگاه کنید ببینید خلا کجاست، آن خلأ را پر کنید.

یا در زمینه مسائل قرآنی هم همین جور است. تفصیلات را حالا خود شما باید بگردید پیدا کنید. منظور این است که موازی کاری به معنای دوباره کاری درست نیست. حالا نه این که هر کار موازی غلط باشد. نه! گاهی کارهای موازی چون نیاز زیاد است، لازم است، اما دوباره کاری‌ها و اضافه کاری‌های بی منطق را مواظب باشید پیش نیاید و جلوییش را بگیرید.

تو همین کار بسیار خوب سایبری که ایشان اشاره کردن به وجود آمده و کارهای بسیار خوبی انجام گرفته، خوب این

نکته ۴:

پرداختن به اولویت‌ها
و کارهای زمین مانده

مرکزی که تشکیل شد برای سایبری، مراقب باشید ناهماهنگی بوجود نیاید یعنی یک کاری انجام نگیرد که در جایی دیگر هم آن کار دارد انجام می‌گیرد

یعنی کاملاً همدیگر را بیپوشانند. بنابراین این هم مسئله مهمی است که سرخودتان را خیلی شلوغ نکنید به کارهایی که دیگران هم دارند انجام می‌دهند و یک گوشه چشمی می‌تواند خلأیی را یا کمبودی را از آن‌ها پر کند، باز شما خودتان بروید مشغول شوید این خیلی لزومی ندارد، کارهای نشده و نکرده که شما باید انجام دهید خیلی هست. نگاه کنید ببینید اولویت‌ها چیست. این هم یک مطلب.

یک مطلب دیگر هم این است که شما پشتیبانی‌های مالی‌تان خوب است، یعنی امکانات مالی یکی از مسائل مهم یک چنین کارهای فرهنگی، مسائل مالی و بودجه و پشتیبانی‌های این جوری است. از این جهت شما وضع‌تان خوب است، دست‌تان باز است این طور که من اطلاع دارم و کارهای خوبی انجام می‌گیرد به خصوص که تشریفات و گرفت وگیری‌های تشکیلاتی و بروکراسی در میان نیست، لکن اگر بتوانید به جای کمک مالی، آن جاهایی که ممکن است (یک جاهایی هست که احتیاج به کمک مالی است، بدون آن امکان ندارد کار پیش برود) اما یک جاهایی هست که کمک‌های مالی می‌تواند تبدیل شود به زمینه‌سازی برای روی پا ایستادن این‌ها باشد، که شما خودتان هم گفتید که بعضی‌ها می‌گویند که با ما این طور رفتار کنید، درست هم همین است. یعنی شما اگر چنانچه مثلاً وسیله پخش محصولات آن‌ها را فراهم بکنید، این‌ها احتیاج به کمک مالی شما ندارند یعنی به خودتان وابسته نکنید مجموعه‌ها را، -که من دیروز به مناسبتی این را به آقای جعفری اشاره ای کردم - محاذیری دارد، یعنی

نکته ۵: پرهیز
از ناهماهنگی و
سرشلوغی

نکته ۶:
کمک مالی و توجه
به زمینه‌سازی
برای خودگردانی
مجموعه‌ها

در آینده مشکلاتی را برای شما و برای آن‌ها فراهم می‌کند. مطلب دیگر این است که تشکیلات‌تان را حتی المقدور ستادی نگه دارید و حتی المقدور وارد صف نشوید، صف را به عهده همین مجموعه‌های مردمی بگذارید. بشینید تدبیر کنید. هدایت کنید، مدیریت کنید، مدیریت به معنای مورد نظر در این قضایا، نه به معنای تصدی‌گری. در واقع یک مرزی برای خودتان قائل بشوید بین صف و ستاد؛ و حتی المقدور وارد کارهای عملیاتی نشوید، عملیات را بگذارید به عهده دیگران و شما بنشینید تدبیر کنید. یک کار به این وسعت، به نظر می‌رسد که اگر بخواهد ادامه پیدا کند، این بیشتر امید موفقیت درش هست.

یک نکته دیگری هم که لازم است توجه کنید این است که شماها که گردانندگان این کار هستید در بخش‌های مختلف، هم خودتان و هم کسانی که با شما مربوط هستند را توجه بدهید به خودسازی، ببینید شما اشاره کردید به جهاد اکبر و جهاد اصغر، جهاد اکبر این است، یعنی اگر ما توانستیم، بابت درونی و شیطان درونی مبارزه کنیم در همه این میدان‌ها پیروزیم. اگر آنجا شکست خوردیم و مغلوب شدیم در این میدان‌ها پیروزی پیدا نخواهیم کرد. حالا ممکن است در این میدان‌ها جوله‌ای یک وقت انسان پیدا کند اما دولت حق نخواهد شد، آنجا را بایستی علاج کرد، درون‌مان را باید درست کنیم. مراقب باشند جوان‌هایی که متصدی بخش‌های مختلف هستند که تقوا را، پرهیزگاری را و پاکدامنی را در درون خودشان تقویت کنند، این‌ها چیزهای لازمی است. اگر این را ما توجه نکردیم و رعایت نکردیم کمیتمان لنگ خواهد بود در بسیاری جاهای گوناگون، به خصوص در کارهای اساسی و حساس.

نکته ۷:

تشکیلات‌تان را
حتی المقدور ستادی
نگه دارید، صف
را به عهده همین
مجموعه‌های مردمی
بگذارید.

نکته ۸: توجه

به خودسازی،
تقوا، پرهیزگاری و
پاکدامنی

نکته ۹: نظارت مومنانه در زمینه های مالی

در زمینه های مالی هم، من اعتقادم این است که همان جاهایی که کمک می کنید و باید کمک کنید یک نظارت مومنانه و نه نظارت دیوان سالارانه لازم است، باید وجود داشته باشد. بالاخره نگاه کنید ببینید چه قدر هزینه می کنید، کجا و چطور هزینه می کنید؛ این ها رو بهش توجه کنید، این طور نباشد که یک بی حساب و کتابی تلقی بشود.

کارها، کارهای بسیار مهمی است آنچه که شما به آن همت گماشته اید، مهم این است که کار ادامه پیدا کند. نفس تان را نفس عمیق قرار بدهید، نگذارید نفس تان بین راه قطع بشود. البته این الزاماتی دارد؛ اگر می خواهید نفست، نفس عمیقی باشد، الزاماتی دارد؛ هم الزامات روحی و معنوی و هم الزامات مدیریتی و تدبیری دارد و اگر چنانچه به این الزامات توجه نشود کار چنان چه باید و شاید ادامه پیدا نخواهد کرد. به هر حال این ها چیزهایی است که باید رعایت کرد. ممکن است من برخی از تذکراتی که لازم هست را بعداً به شما منتقل کنم.

یک چیز مهم که الان به این مناسبت، به خصوص در این برهه زمانی لازم است عرض کنم، از گسترش نفوذ و کلمه در سطح کشور در مسائل زودبازده، سعی کنید استفاده نشود. مثل انتخابات و فلان و این ها. حیف است که کار وسیع فرهنگی را که انسان می خواهد انجام دهد، این را وسیله ای قرار بدهد که در انتخابات یکی جلو بیاید و یکی عقب برود. به نظر من حیف است این تشکیلات را تا جایی که ممکن است صرف این جور کارهای زودبازده کنید. - البته من انتخابات را به عنوان مثال گفتم - این کارها رو باید برای تقویت بنیه فرهنگی به کار برد. ما باید یک بنیه فرهنگی قوی هم در خودمان و هم در مجموعه نظام به وجود بیاوریم، هم در تک مردم به وجود بیاوریم.

نکته ۱۰:

نفس عمیق و توجه
به الزامات روحی و
معنوی و هم الزامات
مدیریتی و تدبیری

نکته ۱۱: پرهیز

از ورود به مسائل
زودبازده

نکته ۱۲: تلاش

زیاد و تقویت بنیه
فرهنگی

ما اگر بخواهیم به اون هدف والایعنی ایجاد یک تمدن اسلامی به معنای حقیقی کلمه، که هم توش هم دنیا است و هم آخرت، هم عزت در ملاءاعلی هست و هم عزت در روی زمین است. این آن هدفی است که ما داریم. اگر بخواهیم به این برسیم که این خودش وسیله‌ای است برای تعالی معنوی روح انسان و عبودیت واقعی که خدای متعال ما را برای آن خلق کرده، اگر این‌ها را بخواهیم دسترسی پیدا کنیم احتیاج داریم خیلی کار بکنیم، خیلی تلاش بکنیم و بنیه قوی لازم داریم برای پیشرفت. باید بنیه فرهنگی خود قوی کنیم، بنیه احاد مردم و تک تک مردم را.

ان شاءالله خداوند متعال به شما توفیق بدهد و کمک‌تون کند. سوال مطرح کردید ”ادامه راه چگونه خواهد بود؟“، من عرضم این است که ادامه راه با استحکام زیرساخت‌ها ممکن است. اگر چنانچه زیرساخت‌ها را محکم کردید، کار در ادامه آسان خواهد شد. هرچه بی‌سر و صداتر حرکت کنید بهتر است. تعبیر چراغ خاموش، که چند نفر از دوستان مطرح کردند تعبیر خوب و درستی است. منتها بعضی کارهایی که گفتید خیلی هم چراغش خاموش نیست. بعضی کارها بروز و ظهور بیرونی هم داره، در یک حدی لازم است، اشکالی هم نداره، اما هرچه بی‌سر و صدا و بی‌انتساب وجود داشته باشه، بهتر است. بارها ما عرض کردیم برخی‌ها، کار را نکرده، تابلومی زنند. از یک جاده ای بنده عبور می‌کردم نزدیک یک شهری، چند سال همان‌طور از آن جا عبور می‌کردیم یک تابلویی من دیدم روی زمین افتاده، یک چیزی روش نوشته‌اند، روی زمین هم افتاده. امسال افتاده بود، سال بعد افتاده بود، بعد هم نرفتم بینیم، شاید تا حالا هم، آدم برود، تابلوی آن بالا باشد و زمین هم همین‌طور افتاده باشد. این فایده ای نداره. بعضی جاها

ادامه راه با استحکام
زیرساخت‌ها ممکن
است

هستش که هیچ تابلویی هم ندارد اما جوشش کار و حرکت آن جا فراوان است، این با ارزش است.

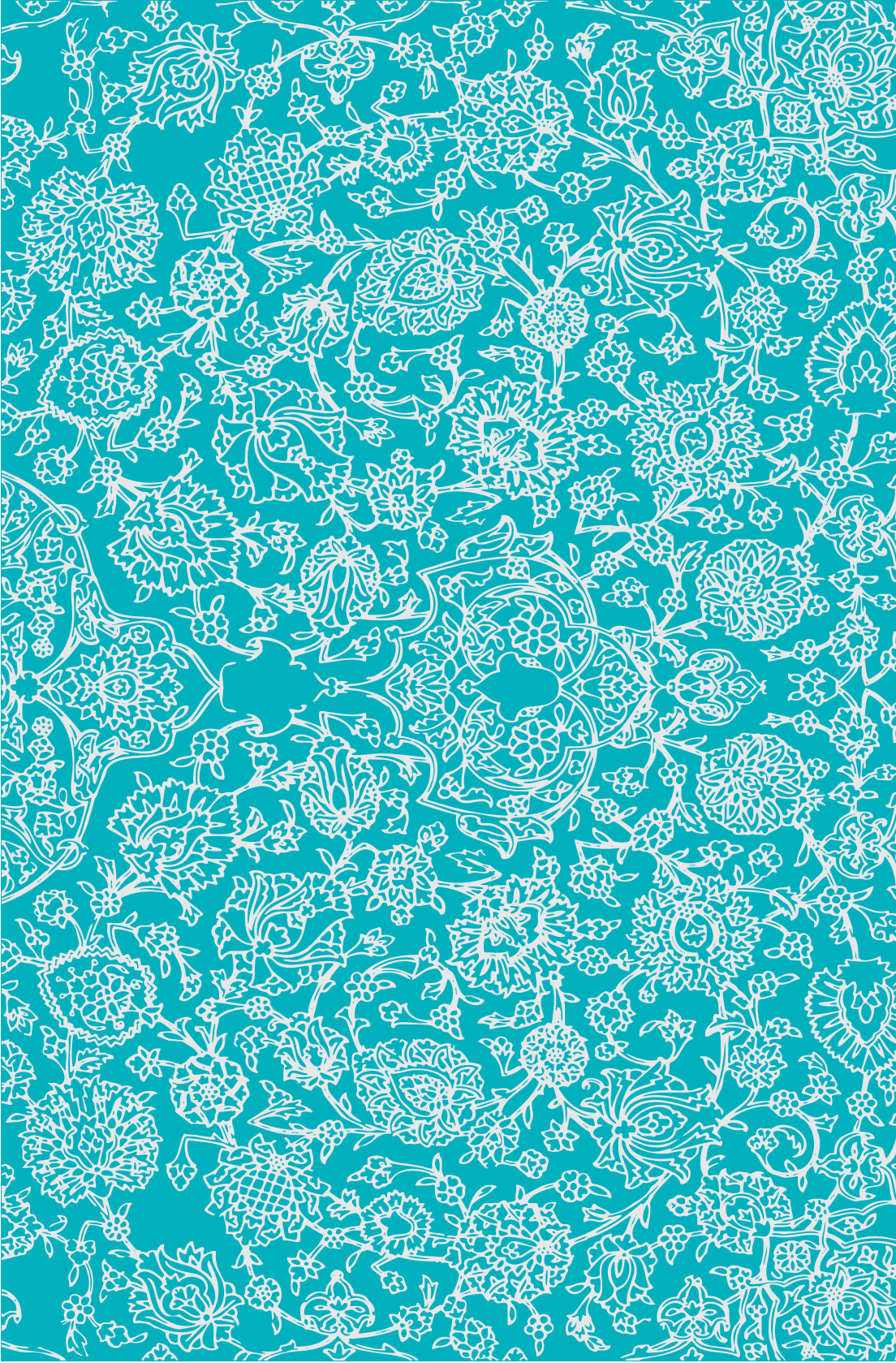
حالا این کارهایی هم که اشاره کردید بعضی هاشون، چون من ندیدم این کارها، بعضی هاشوید نیست با اینکه وقت هم نمی‌کنم متأسفانه، متأسفانه بنده مجال اینکه، خودم هم بلد نیستم این کارهای دستی رو، برقی رو، این‌ها را باید بیایند برای ما درست کنند لذا است که کمتر مجال پیدا می‌کنم، چاره ای نیست جز این‌که برخی از کارها را ببینیم ما، هم کارهای پویانمایی را، سرود و از این چیزهایی که اشاره کردند یا اون برنامه پانصد شبانه‌روز را، یا یک روزآماده شده را، بد نیست این‌ها را یک نگاهی بکنیم، بد نیست این‌ها رو یک جایی {آماده} کنید من پیام ببینم. بد نیست آدم دلش خوش بشود. ما که شماها را دعا می‌کنیم اما خوب وقتی آدم می‌بینه گرم‌تر دعا می‌کنیم. گرم‌تر دعای عاقبت به خیری می‌کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بیانات حکیم حکالت

در دیدار جمعی از اعضای قراگاه فرهنگی رسانه‌ای قرب بقیة الله

در تاریخ ۱۳۹۵/۰۸/۱۹



خیلی متشکرو خرسندم از اینکه دوستان همت کردید این جلسه‌ی بسیار خوب را تشکیل دادید؛ تجدید عهدی شد، تجدید یادی شد. اگرچه از بعضی بخشهای شما گزارشهایی را می‌بینم یا می‌شنوم یا می‌خوانم لکن این گزارش مبسوط، مشروح و گویا که برادران لطف کردند و دادند، حقیقتاً بسیار خوب بود؛ هم پُر مغز بود، هم حاکی از تلاش و جدیت فراوان بود، هم حاکی از هوشمندی و آینده‌نگری بود.

الحمدلله بالاخره جمعی در کشور پیدا شدند که بدانند، بفهمند کشورشان چیست، ظرفیتهای چیست؛ ما که هرچه به بعضی‌ها راجع به ظرفیتهای کشور و راجع به امکانات کشور و اینها می‌گوییم کانه خیلی باور نمی‌کنند. اما الحمدلله جماعت شما این حقیقت را باور کرد و لمس کرد و به نمایش درآورد، یعنی کارهای شما نشان‌دهنده‌ی این است که بسیاری از این ظرفیتهای واقعاً درست به بهره‌برداری رساندید. مطالبی هم که این دوستان بیان کردند، عمده مطالبی بود که در دل بنده هم همین حرفها، همین توقعات بود، الحمدلله همدلی هست، هم‌زبانی هست؛

ربط دل من و دل تو ربط عاشقی ست

اینجا سخن ز که‌ترو مه‌تر نمی‌رود

می‌بینیم آنچه ما در دل داریم و آرزو می‌کنیم و می‌خواهیم

جماعت شما
این حقیقت را باور
کرد و لمس کرد و به
نمایش درآورد

و آرزو می‌کردیم الحمدلله در دل شما جوانها رویش پیدا کرده، تحقق پیدا کرده، رشد پیدا کرده و به مرحله‌ی عمل رسیده. خب شما جوانید دیگر؛ فرق جوان و پیر همین است. خدا رحمت کند، مرحوم آقای خوشوقت می‌گفت یک عارفی در مکاشفه دید که آنجا یک سکوی بلندی است، این جوانها همین طور می‌آیند و با یک جست می‌پرند روی آن سکو. این عارف مکرر پرید و هرکار کرد نتوانست و افتاد زمین. بعد ملتفت شد که آنها جوان هستند و این پیر است. در عالم معنویت هم همین است، در سلوک هم همین است، در مشاهده‌ی رؤیت الهی و جمال الهی هم همین است؛ آنجا هم آمادگی جوان بیشتر است،

بهتر می‌تواند پرواز کند و می‌تواند راه‌های بلند را ببرد. پیرها تا بیایند به خودشان بجنبند وقت گذشته و بعد هم توانشان اجازه نمی‌دهد. الحمدلله این مفاهیم در دل شما جوانها روییده.

اینکه من این همه اصرار می‌کنم آموزش بدهید، بپروانید، تربیت کنید، به وجود بیاورید برای خاطر این است؛ یعنی همین طور این نسلها پی در پی، پشت سرهم، دائما جوان پشت سر جوان، مثل نیروهایی که در جنگ به عنوان ذخیره می‌آیند، یک نیرو می‌رود صف شکنی می‌کند بعد راه را باز می‌کند و نیروی بعدی از وسط او عبور می‌کند و می‌رود موقعیت را تصرف می‌کند، بعد خط دفاعی تشکیل می‌دهد، مشغول مبارزه می‌شود، احیانا حمله می‌کند، بعد نیروی بعدی می‌آید آن خط را می‌شکافد و می‌رود جلو؛ در جنگ نظامی این جوری است. جنگ فرهنگی هم عینا همین جور است البته با ظرافت‌های خیلی بیشتر، با پیچیدگی‌های خیلی زیادتر و نیازمند به هوشمندی‌های خیلی بیشتر؛ تیرو

جنگ فرهنگی هم
عینا همین جور است
البته با ظرافت‌های
خیلی بیشتر

تفنگ و توپ و اینها نیست اما چیزهای دیگری هست که خیلی مهم است. الحمدلله شما جوانها راه افتادید آمدید و کار را شروع کردید. بالاخره ما هم همین حرفها را با شما داریم.

من واقعا باید تشکر کنم از دست اندرکاران، از شخص آقای جعفری^۱. ما ایشان را گذاشتیم فرمانده سپاه؛ آن نگاه اول به فرمانده سپاه عبارت است از نظامی گری اما آقای جعفری به موازات نظامی گری، فرهنگی گری را هم از خودشان نشان دادند و الحمدلله وارد مقوله فرهنگ و مسائل فرهنگی و جذب فوری حرف‌هایی که زده می‌شود و توصیه‌هایی که می‌شود و توقعاتی که ابراز می‌شود شدند. همین طور که دوستان گفتند اگر واقعا سپاه نبود این مجموعه کار نمی‌شد، این پشتیبانی‌ها انجام نمی‌گرفت؛ من از آقای جعفری واقعا تشکر می‌کنم. از آقای یکتا^۲ که در راه اندازی این کار خیلی نقش ایفا کرد هم تشکر می‌کنم، این آقای یکتا از آن آدم‌هایی است که تمام نمی‌شود، از آنهایی است که همین طور می‌جوشد. گفتند «اسب عربی هیچ وقت خسته نمی‌شود»؛ چند سال قبل از این بچه‌های سپاه آمده بودند و گله مندی‌هایی داشتند بنده خودم را تشبیه کردم به اسب عربی، گفتم که می‌گویند اسب عربی خسته نمی‌شود؛ یعنی از پا نمی‌افتد تا وقتی که می‌میرد و تمام می‌شود، یعنی همین طور می‌رود، حرکت می‌کند؛ اینکه حالا یک جایی بایستد خستگی بگیرد و این حرفها ندارد، می‌رود تا تمام می‌شود. بنده آن وقت گفتم من [همان] اسب عربی هستم. حالا آقای

۱. سردار سرلشگر محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۲. آقای محمدحسین حسینی یکتا، عضو هیئت امنای قرارگاه فرهنگی بقیةالله العظمی

یکتا از آن اسب‌های عربی اصیل است. خب الحمدلله از آقای عبودتیان^۱ هم تعریف‌های خوبی شنیدم، حالا امشب بیشتر از ایشان شنیدیم لکن گزارش‌های خوبی هم از ایشان هست. من از یکایک شماها واقعا تشکر می‌کنم، همه این گزارش‌هایی که دادید گزارش‌های بسیار خوبی بود. من هم «افق» را گاهی اتفاق افتاده دیده ام، مرتب نشده ببینم، هم بعضی از محصولات «اوج» را، هم آن بخش مربوط به فضای مجازی را خودم مشاهده کرده‌ام، هم گزارش‌های بعضی‌ها را شنفتم، راجع به «اوج» یکی از دوستانی که برای این جلسه به من مشورت دادند و یادداشت دادند که من استفاده کنم یک چیز جالبی نوشته بود که من خیلی خوشم آمد. نوشته بود من معلم هستم، خصوصیت‌م این است که تا یک چیزی دستم می‌دهند فوراً زیر غلط‌ها خط بکشم؛ طبیعت معلم این است که زیر غلط‌ها خط بکشد و کشیده. راجع به «اوج» یک خرده صحبت کرده، زیر یک چیزهایی خط کشیده، لکن می‌گوید در عین حال معلم این خصوصیت را هم دارد که وقتی به محصل و آن جوان و نوجوان نگاه می‌کند یک آینده‌ای را در او می‌بیند که گاهی حتی پدر و مادر هم نمی‌توانند ببینند، دیگران هم نمی‌توانند ببینند، خودش هم نمی‌تواند ببیند؛ این را معلم می‌بیند و من در ناصیه‌ی روشن «اوج» چیزی را دارم می‌بینم که خیلی برجسته است. مضمون حرف ایشان این است؛ واقعاً همین جور است. حالا الحمدلله هم «اوج» و هم بخش‌های دیگر این جور است.

خب، بخش عمده‌ای از پشتیبانی آقای جعفری و سپاه، پشتیبانی مالی است. من همین جا عرض بکنم، پشتیبانی

۱. آقای سید احمد عبودتیان، مدیرعامل بنیاد خاتم الاوصیا علیه السلام

نکته ۱: پشتیبانی مالی لازم است و باید انجام بگیرد

مالی لازم است و باید انجام بگیرد [ولی] با مراقبت، من روی این اصرار دارم؛ اما اینکه خود پشتیبانی مالی را بعضی‌ها بگویند آقا چه طور، [عرض می‌کنم] اگر پشتیبانی‌های مالی همه‌ی این فعالیت‌های شما را جمع کنند گمان نمی‌کنم به قدر خرج چند تا موشکی که ما به عنوان آزمایش پرتاب کنیم [می‌کنیم بشود]. ما یک وقت جلسه‌ای تشکیل دادیم که آقایان بنشینند به ما شهادت بدهند که این موشک این آزمایش را لازم دارد؛ چون آزمایش می‌کردند، بنده گفتم من باید تشخیص بدهم که این آزمایش لازم است. آقایان - چند نفری از بزرگان نیروهای مسلح - می‌نشینند و می‌نویسند که بله، این آزمایش برای این موشک لازم است و باید انجام بگیرد و ما هم می‌گوییم خیلی خوب؛ حالا که لازم است دو تا، سه تا، پنج تا موشک را در اندازه‌های مختلف آزمایش کنید که ببینید این کار درست انجام گرفته یا نه. خرج آن آزمایش‌ها مجموعاً شاید چند برابر همه‌ی مخارجی باشد که در این جبهه آقای جعفری خرج می‌کند. بنابراین من با خرج کردن، با هزینه کردن سپاه هیچ مخالفتی ندارم البته با مراقبت. من با خرج بی حساب و کتاب هیچ موافق نیستم؛ نه حالا در پول‌های بزرگ، در خرج‌های کوچک هم همین جور است؛ بایستی همه چیز با حساب و کتاب باشد، یعنی معلوم بشود که چه چیز می‌دهیم و چه چیز می‌گیریم، چون بالاخره مال بیت‌المال است. حالا من مطالبی نوشتم اینجا که خیلی‌هایش را شاید لازم نباشد بگویم چون شماها الحمدلله به مقتضای جوانی، با آن خیز بلند، یک قدم هم جلوتر از ما حرکت کردید، لکن یک چیزهایی را لازم است تذکر بدهم.

یک مسئله این است که قدر این کار را باید بدانید. این کار

نکته ۲: قدر این کار را باید بدانید.

فرهنگی، این کار که این قرارگاه قُرب به عهده گرفته، این کار با مجموعه‌ای که زیرمجموعه‌ی آن هست و وجود دارد یک کار بسیار مهمی است؛ این را باید قدر دانست، باید رها نکرد، باید وسایل استمرار آن را فراهم کرد. همین طور که بعضی از دوستان اشاره کردند، نه اینکه دستگاه‌های مسئول نخواهند، بعضی‌ها نمی‌توانستند، بعضی‌ها شرایط اداری‌شان اجازه نمی‌داد. دیروز یک مسئول دولتی پیش من بود، می‌گفت متأسفانه ما بعد از انقلاب آمدم نظامات سیاسی و نظامی و امثال اینها را دگرگون کردیم و منقلب کردیم و سپاه را آوردیم و چه آوردیم و چه آوردیم، لکن نظامات اداری و اینها را نتوانستیم دست بزنیم، یعنی همان دیوان‌سالاری - به قول آقایان بوروکراسی - حاکم بر اینها است؛ گاهی نمی‌توانند، یعنی اصلاً نمی‌شود، پیش نمی‌رود؛ آن چنان این شبکه‌ی آبی یا گرفته است یا تنگ است یا آشغال در آن است که اصلاً اجازه نمی‌دهد آب از اینجا عبور بکند، با اینکه آب هم می‌ریزند اما نمی‌شود. لذا بعضی از دستگاه‌ها نمی‌توانند، بعضی از دستگاه‌ها کوتاهی می‌کنند اما شماها الحمدلله کوتاهی نکردید و گفتید لذا متشکریم. گفت «مرید پیرمغانم»، حالا شماها پیرهم نیستید جوان هستید؛

[مرید پیرمغانم] زمن مرنج ای شیخ

چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد^۱

البته این شیخ‌های عزیز ما همه جزو همان پیشروانی‌اند که من به وجود اینها واقعاً افتخار می‌کنم.

مسئله‌ی فرهنگ یک مسئله اصلی است. بنده بارها

گفته‌ام^۱ [فرهنگ] مثل هوا است که ما چه بخواهیم چه نخواهیم آن را تنفس می‌کنیم؛ هوای کثیف هم باشد چه ما بخواهیم چه معترض باشیم تنفس می‌کنیم لذا بایستی این هوا را تمیز کرد. اگر چنانچه فرهنگ غلطی بر جامعه حاکم باشد، من و شما چه بخواهیم چه نخواهیم تحت تأثیر آن قرار می‌گیریم، چه بخواهیم چه نخواهیم بچه‌های ما تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند؛ لذا مسئله‌ی فرهنگ اهمیت زیادی دارد.

نکته ۳:

فرهنگ مثل هوا
است، بایستی این
هوا را تمیز کرد

فرهنگ مثل هوا است، بایستی این هوا را تمیز کرد دشمنان انقلاب در اوایل انقلاب به این نکته توجه نداشتند، آمدند با روش سخت با انقلاب برخورد کردند؛ کودتا راه انداختند، جنجالهای قومی راه انداختند، بعد جنگ راه انداختند، محاصره‌ی اقتصادی درست کردند، تحریم درست کردند، از این کارها دائماً کردند. خب اینها واقعاً اثر نکرد، نتوانستند. جنگ ملت ما را منسجم کرد. بنده یک وقت گفتم قطعه قطعه‌ی این جنگ یک گنج بود، از ابعاد مختلف واقعاً برای ما گنج بود. بعد ملتفت شدند که راه شکست این انقلاب کار سخت نیست، کار نرم است، کار فرهنگ است؛ این را بعداً ملتفت شدند. امروز یا دیروز بود در یک روزنامه‌ای از قول یکی از این حضراتی که با آمریکایی‌ها خیلی صمیمی و رفیق و جون در جونی اند نوشته بود که بین ایران جمهوری اسلامی و آمریکا، یک انقلاب اسلامی نشسته و فاصله [انداخته است]، تا این انقلاب اسلامی هست این دو تا به هم نمی‌رسند. اگر بخواهیم این دو به هم برسند این انقلاب اسلامی را باید از وسط برداریم. این را در روزنامه خواندم و حرف درستی است، حرف صحیحی است. به فکر افتادند که این انقلاب اسلامی

۱. از جمله در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۶/۰۶/۰۴

را به شکل مناسب با شیوهی فرهنگی بردارند که واقعاً هم ممکن است؛

به فکر افتادند که انقلاب اسلامی را با شیوهی فرهنگی بردارند و واقعاً هم ممکن است اگر غفلت نکنیم این اتفاق می افتد، این جور نیست که تصور کنیم این جزو محالات عقلی است؛ نه، بستگی دارد به اینکه طرف چه کار بکند. لذا تهاجم فرهنگی شروع شد، شبیخون فرهنگی شروع شد. اول هم که ما گفتیم 'بعضی ها باور نکردند حتی بعضی ها در تلویزیون آمدند و حرف حقیرا که سخنرانی دربارهی تهاجم فرهنگی کرده بودم، صریحاً رد کردند! من خودم پای تلویزیون بودم، شنفتم که تهاجم یعنی چی! بعد ما یک خرده، یک قدم بالاتر رفتیم گفتیم شبیخون فرهنگی^۲، دیگر طبعاً انکارها بیشتر شد. لکن شبیخون فرهنگی دشمن بتدریج خودش را تفهیم کرد و راه های ورود را [پیدا کرد]. البته مراکز اصلی تهاجم را شاید اوایل نمی دانستند، بعدها فهمیدند و آتش بارها را به طرف آن مراکز اصلی مورد اهتمام، یعنی آن ستونهای اصلی فرهنگی روانه کردند که شماها که در کار فرهنگ هستید و رصد می کنید، قاعدتاً بیشتر از من می دانید که اینها دارند چکار می کنند. بخصوص بعد از آنکه این فناوری های جدید آمد -از ده دوازده سال پیش مسئلهی ماهواره و بعد هم مسئلهی فضای مجازی- دیگر همه ی تلاششان را خرج می کنند؛ واقعاً آنها هم برای نابود کردن انقلاب مجاهدت می کنند.

البته این طرف هم بیکار نبود، این طرف هم ما داریم مشاهده می کنیم؛ اعتقاد قطعی و عینی من این است که از

نکته ۴: به فکر افتادند که انقلاب اسلامی را با شیوهی فرهنگی بردارند و واقعاً هم ممکن است

۱. از جمله دیدار اتمه ی جمعه سراسر کشور ۱۳۷۰/۰۶/۲۵

۲. از جمله دیدار فرماندهان گردان عاشورای نیروی مقاومت بسیج سراسر کشور

۱۳۷۱/۰۴/۲۲

اعتقاد قطعی
و عینی من این
است که از لحاظ
سطح فرهنگی در
مجموعه‌ی کشور، بر
روی هم از گذشته
وضع ما بهتر است،
سطح ما بالاتر است

لحاظ سطح فرهنگی در مجموعه‌ی کشور، بر روی هم از گذشته وضع ما بهتر است، سطح ما بالاتر است، از لحاظ کیفیت بهتریم، از لحاظ کمیت هم احتمالاً بهتریم. یعنی من نگاه می‌کنم دهه‌ی شصت را - که در آن وقت بعضی از شماها در دنیا تشریف نداشتید! بعضی هم در جریان مسائل نبودید [ولی] ما در مسائل آن زمان کاملاً بودیم - کسانی بودند که صریحاً علناً علیه جنگ حرف می‌زدند، این دفاع مقدس که حالا این قدر برای ما مقدس است، آن زمان مخالفین زیادی داشت، کم هم نبودند. ما حالا آنهایی که رفتند جبهه را می‌شماریم، آنهایی که نمی‌رفتند را نمی‌شماریم؛ چقدر خانواده‌ها، جوان‌هایی متعدد که اصلاً نگاه هم به جبهه نکردند.

من یک کتاب مفصل معتبری را نگاه کردم - نمی‌خواهم اسم بیاورم - که نامه‌های اشخاصی است که به یک شخصیت محترم داخل کشور آن شخصیت را هم من از نزدیک می‌شناختم که از لحاظ مسائل فرهنگی و کتاب و اینها آدم حسابی‌ای بود. [در آن کتاب، آن] نامه‌ها را منتشر کرده‌اند. آنجا یکی از افرادی که به یکی از ایالات آمریکا رفته و بعد از انقلاب ساکن شده - که من آن شخص را هم اتفاقاً از نزدیک می‌شناختم، دکتر بود و بنده یک وقتی به او مراجعه کرده بودم - نامه می‌نویسد به این رفیق تهرانی‌اش؛ پنج تا، شش تا، هفت تا نامه است مربوط به همان دوران جنگ. از همه‌ی مسائل گوناگون، هم خبر می‌دهد، هم خبر می‌گیرد. [اما] یک کلمه راجع به بمباران تهران در آن نیست؛ مثلاً آقا شنیده‌ام تهران بمباران می‌شود، ابداً! یک کلمه راجع به اینکه بالاخره کار جنگ به کجا رسید نیست. بالاخره یک جنگ است، اینجا کشور تو است، اینجا خانه‌ی تو است، به آن حمله شده، حمله

به جمهوری اسلامی که نشده بود، حمله به ایران شده بود؛ یک کلمه در این نامه‌ها نیست. من آنجا در حاشیه یادداشت کردم که ببینید این عبرت است. یعنی کم نبودند کسانی که جنگ را ندیده می‌گرفتند؛ زیاد بودند. حالا اگر چنانچه امروز شما ببینید فلان جوان، فلان خانواده، فلان شخصیت فرهنگی یا سیاسی به مسائل انقلاب اعتمادی ندارد، اعتنایی ندارد، از این نباید خیلی تعجب بکنید. آن زمان که جنگ بود و آن کوره‌ی کذایی در حال سوختن بود و آتشفشانی بود، این جور بی‌خیال و بی‌اعتنای به این مسائل می‌رفتند، می‌آمدند، کار خودشان را می‌کردند، گردش خودشان را می‌کردند، سفر خارجی خودشان را می‌رفتند، مقاله‌ها و کتابهای خودشان را می‌نوشتند، شعرهای خودشان را می‌گفتند؛ اصلاً نگاه نمی‌کردند که یک حادثه‌ای به این عظمت در کشور دارد اتفاق می‌افتد. کدام کشور است و کدام ملت است که از جنگی که هشت سال در کشورش طول می‌کشد غافل بماند؟ اینها غافل ماندند. آن زمان این جوری بود، الان هم تعجبی ندارد یک عده‌ای بی‌توجه باشند. من عقیده‌ام این است که سطح کار فرهنگی امروز بالاتر است، کیفیت که بهتر است، کمیت هم من احتمال می‌دهم نسبت به جمعیت بهتر باشد.

علاوه‌ی بر این، فکرانقلاب و نگاه انقلاب رشد پیدا کرده. شما الان می‌گویید محصولات انقلابی‌تان در لبنان، در مصر، در ترکیه دارد پیش می‌رود. امروز خبری می‌خواندم که یک فیلمی از اینجا رفته و در مصر جایزه گرفته، پخش شده؛ در ترکیه همین جور، در عراق همین جور، در جاهای دیگر همین جور پیش می‌رود. حالا در «کن» ممکن است که آن فیلمی که مورد توجه قرار می‌دهند با انگیزه‌های سیاسی چیز دیگری باشد، فیلم شما را مورد توجه قرار ندهند؛ آن که ملاک نیست؛

فکرانقلاب و
نگاه انقلاب رشد
پیدا کرده.

ملاک این است که در محیط‌های نفوذپذیر فکری و عاطفی کدام فیلم حضور دارد و کدام فیلم کار می‌کند. بنابراین جبهه‌ی انقلاب دارد کار حسابی می‌کند، در داخل هم که خب خیلی زیاد دارد کار می‌شود. البته به نظر من دشمن ما همچنان ناشی‌گری می‌کند، خیلی جاها اشتباه می‌کند، خطا می‌کند، انشاءالله ما از خطاهای او هم استفاده خواهیم کرد.

یکی از چیزهایی که لازم است من عرض بکنم - که البته این در حرفهای شما هم بود و هدف شما هم هست - [این است که] عمده‌ی نظر شما و هدف شما این باشد که چتر گفتمان انقلابی را روی سر کشور باز کنید.

این آن چیزی است که بخصوص دشمن دارد؛ هستند کسانی که سعی‌شان بر این است که سفره‌ی گفتمان انقلاب را جمع کنند و تفکر انقلابی اصلاً وجود نداشته باشد، از اسم انقلاب هم خوششان نمی‌آید، از تفکر انقلابی هم خوششان نمی‌آید، از شاخصه‌های معروف انقلاب هم خوششان نمی‌آید؛ مسئله‌ی استکبار و استضعاف، مسئله‌ی عدالت اجتماعی، مسائل گوناگونی که در کلمات امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) وجود دارد و شاخص است، از اینها خوششان نمی‌آید، وقتی گفته می‌شود استقبالی نمی‌کنند و گاهی هم عکس آن را بیان می‌کنند. در کشور کسانی از این قبیل هستند. البته این هم تعجبی ندارد؛ معتقدند و عقیده‌شان این است که ما بایستی کشور را به سمت پیوستن به غرب بکشانیم. منطقشان و هدفشان هم این است که اگر بخواهیم کشور پیشرفت کند بایستی به غرب پیوسته بشود و طبعاً پیوستن به غرب یعنی دنباله‌رو غرب شدن؛ وقتی یک کشوری بایک فاصله‌ی فاحش علمی و فناوری و سابقه‌ی کار علمی می‌خواهد به یک کشور جلوتر پیوندد، یعنی [باید] دنباله‌رو حرکت کند، یعنی دنباله‌رو

جبهه‌ی انقلاب دارد
کار حسابی می‌کند

نکته ۵: عمده‌ی
نظر شما و هدف
شما این باشد که
چتر گفتمان انقلابی
را روی سر کشور باز
کنید.

غرب باشیم. هدفشان این است. منطقشان هم این است که پیشرفت بدون این نمی‌شود، با این باید پیش رفت. دیگر توضیح نمی‌دهند که سالهای متمادی این راه را کشور رفت. بعد از انقلاب مشروطیت چند دهه پهلوی‌ها سرکار آمدند و تصمیم گرفتند کشور را از لحاظ فکری و فرهنگی و مبانی اعتقادی و مظاهر زندگی کاملاً غربی کنند، تصمیم گرفتند و برنامه‌ریزی کردند و عمل کردند؛ یکی‌اش کشف حجاب بود، ظاهری‌اش کشف حجاب بود، یکی‌اش برداشتن عمامه‌های روحانیون و تعطیلی حوزه‌های علمیه بود. اینها چیزهای آشکار بود، چیزهای پنهانی فراوانی هم وجود دارد، ترویج فلسفه‌های غرب در ایران، و اینکه آدمهایی که وابستگی‌هایشان به غرب از لحاظ فکری و سیاسی واضح بوده بیایند بنشینند و ترجمه کنند؛ اینها کارهای عادی‌ای نیست، اینها کارهایی بود که کاملاً با حساب و کتاب و با محاسبه انجام می‌گرفت. خیلی حرف در این زمینه‌ها زیاد است که حالا مجال گفتنش نیست، جای گفتنش هم اینجا نیست. خب در این دوره‌های پنجاه، شصت سال کشور چه پیشرفتی کرد؟ چه هنری کرد؟ چه گلی به سر این ملت زدند؟ در حالی که وابسته‌ی غرب بودند، در حالی که دنباله‌روی غرب بودند. ملتهای دیگر چطور؟ من یک بار گفتم - یک بار، دوبار شاید این را گفتم - کشور مصر را شما نگاه کنید از زمانی که عبدالناصر از دنیا رفت تا زمانی که این بیداری اسلامی و آن حوادث در مصر اتفاق افتاد، سی و چند سال شد، انقلاب اسلامی هم سی و چند سال شده؛ شما ببینید در طول این سی و چند سال ایران از کجابه کجارسیده و همین‌را در مصر مشاهده کنید، مطالعه کنید ببینید چه اتفاقی آنجا افتاده؛ چند میلیون قبرستان نشین، زندگی‌های سخت، دولت وابسته، بدون قدرت تصمیم‌گیری، مردم محروم. این را

خود نویسندگان مصری گفتند، گفتند ایران موشک می‌سازد، موشک پرتاب می‌کند، موشک فضاپیما می‌فرستد ولی ما اینجا به فکراین هستیم که مثلاً فلان چیز کوچک را چه جوری حل و فصل بکنیم. چه غلطی کردند آنهایی که خودشان را وابسته‌ی به غرب کردند که حالا ما برای پیشرفت، وابستگی به غرب را [پنذیریم]؟ نخیر وابستگی به غرب نه فقط پیشرفت ایجاد نمی‌کند بلکه ضدپیشرفت است، اما آنها با این منطق [کار می‌کنند]. حالا اینکه من گفتم ضدپیشرفت است، این رجزخوانی نیست، این یک ادعای بی‌منطق نیست، و اگر بنا شد که راجع به این قضیه صحبت بکنیم یک ساعت، دو ساعت می‌شود برای این قضیه استدلال کرد؛ یعنی حرف پشتوانه‌ی منطقی دارد. بنا دارند گفتمان انقلاب را یواش یواش کم‌رنگ کنند و محو کنند، یک تکه‌هایی‌اش را بزنند، یک تکه‌هایی‌اش را بزنند تا یک صورت بی‌جانی از آن باقی بماند؛ شما باید نقطه‌ی مقابل عمل کنید. پس هدف اصلی شد این: گفتمان انقلاب گسترش پیدا کند، چترش تمام ملت را بگیرد و در دلها نفوذ کند.

نکته‌ای که شاید حالا به مناسبت دیگری باز هم بگویم و مجدداً تأکید خواهم کرد این است که باید در دلها نفوذ کنید. خب این کارها خیلی کارهای خوبی است که انجام گرفته؛ ارزیابی کنید ببینید این کارها چقدر در دلها نفوذ کرده، چقدر دل جذب کرده. بخصوص که جوانهای نسل کنونی غالباً از حقایق اطلاع درستی ندارند، روایت است؛ ما روایت داریم، ما از قبل از انقلاب هم روایت داریم، از دوران انقلاب هم روایت داریم، از پیروزی انقلاب [هم روایت داریم]، این چیزها را دیده‌ایم، لمس کرده‌ایم. جوانهای امروز طفلک‌ها نه از قبل از انقلاب خبری دارند، نه از مقدمات تحرک انقلابی خبر دارند،

نکته ۶: باید در دلها نفوذ کنید.

نه از کارهایی که انجام گرفت و خون دل‌هایی که در طول آن سالهای مبارزات نهضت اسلامی خورده شد اطلاع دارند. حتی از دفاع مقدس هم اطلاع ندارند، خوب باید اینها مطلع بشوند، باید برای اینها تبیین بشود. این جزو کارهای اساسی شماست که به نظر من در برنامه‌ریزی‌هایتان حتماً یک بخشی را به این اختصاص بدهید.

ببینید، پهلوی‌ها وقتی روی کار آمدند - بنده وضع زندگی و تاریخ آنها را نگاه می‌کردم - یکی از اولین کارهایشان خراب کردن چهره‌ی قاجار بود. حالا قاجار چهره‌ی قابل تمجیدی هم هرگز نبوده اما اینها هدف را این قرار دادند که آن چنان چهره‌ی قاجاری را خراب کنند و زشت جلوه بدهند که هر کس آن را ببیند بگوید خدا پدر پهلوی را که ما را از آن نجات داد بیامزد. ما این کار را در مورد پهلوی نکردیم، در حالی که چهره‌ی پهلوی‌ها به مراتب زشت‌تر از چهره‌ی قاجاری‌ها است. نمی‌دانم شما این خاطراتی را که رجال سیاسی پهلوی در این سالهای اخیر نوشتند، بعضی قبل از انقلاب چاپ شد و بعضی بعد از انقلاب چاپ شد دیده‌اید یا نه؟ آن کسی که مثلاً سفیر در لندن بوده یا در پاریس بوده، خاطراتی که اینها نوشتند، من پشت یکی از این کتابها نوشتم واقعاً انقلاب اسلامی، ملت ایران را از یک سقوط وحشتناک نجات داد، اگر نسلی که بنا بود بعد از هویدا و اینها بیایند سرکار و اینها رؤسای این کشور می‌شدند، با این بی‌ایمانی، با این سستی چه بلایی بر سر کشور می‌آوردند، خدا عالم است. یعنی واقعاً اینها یک خطرهای بزرگی را برای کشور ایجاد کردند. محمد رضا بد، علم بد، منصور بد، هویدا بد، خودهایشان بد، اطرافیان‌شان بد، دوروبری‌هایشان بد، زنهایشان بد، دل‌هایشان بد، عقایدشان بد، رفتارهایشان بد، همه بد بد. از این قبیل چیزها خیلی

ما این کار را در مورد پهلوی نکردیم، در حالی که چهره‌ی پهلوی‌ها به مراتب زشت‌تر از چهره‌ی قاجاری‌ها است.

هست: در زمینه‌ی رفع حیا؛ در زمینه‌ی ترویج فساد؛ در زمینه‌ی ارتکاب فساد از طرف آن رؤسای بالا و سطح اول کشور؛ فسادهای مالی؛ فسادهای جنسی؛ و فسادهای گوناگون. حالا شماها که اهل فرهنگ هستید حتماً این چیزها را خوانده اید و می‌دانید اما جوانهای ما اطلاعی ندارند. انسان وقتی که کارهای اینها را می‌بیند و می‌شنود و می‌خواند، اصلاً گیج می‌شود. اینها را خیلی از جوانهای ما اطلاع ندارند، باید به اینها اطلاع داد.

مسئله‌ی دیگر، دستاوردهای انقلاب است.

نکته ۷: در
مورد نشان دادن
دستاوردهای انقلاب
کم‌کاری داریم.

ما در مورد نشان دادن دستاوردهای انقلاب هم کم‌کاری داریم. الان یک عده می‌گویند در زمینه اقتصادی مشکلات هست، خب بله، اما نقاط قوت را مورد توجه قرار نمی‌دهند. انقلاب اسلامی در زمینه‌ی زیرساختهای کشور حالا اگر مبالغه نباشد کاری شبیه معجزه انجام داده. زیرساختهایی که در کشور ایجاد شده یک چیز عجیبی است که در مقایسه‌ی با قبل از انقلاب واقعاً انسان مبهوت می‌شود؛ این همه زیرساخت مستحکم و عالی و آماده. واقعاً امروز با این زیرساختها کشور در هر رشته‌ای که سرمایه‌گذاری بکند، یعنی منابع مالی صرف کند و آدمهای متناسب را پیدا کند و بگمارد، می‌تواند با دنیا رقابت بکند. کما اینکه در بعضی جاها شما می‌بینید، خبر می‌دهند مثلاً ما در نانو رتبه‌ی چهارم یا رتبه‌ی سوم دنیاییم، در انرژی اتمی هشتم دنیاییم؛ این خیلی مهم است. یک کشوری که در ته جدول علمی دنیا قرار داشته حالا در ردیف رتبه‌های اول و دوم و سوم دنیا قرار بگیرد، اینها خیلی مهم است؛ این اتفاقها افتاده. یکی هم مقوله‌ی خدمات است. خدماتی که در این کشور انجام گرفته واقعاً بی‌نظیر است؛ یعنی اگر چنانچه این خدمات را به عدد سالها و ماه‌ها توزیع کنیم، آن وقت نشان

داده می شود که این همه خدمات گوناگون به مردم چقدر فراوان است و اینها واقعاً همه گفتن دارد و به تصویر کشیدن دارد؛ البته طبعاً با گفتن زبانی مقصود حاصل نمی شود، گفتن هنری لازم است. البت در کنار اینها سیاه‌نمایی هم زیاد دارد می شود. حالا یکی از دوستان پرسیدند که ما صراحت را چکار کنیم. صراحت چیز خوبی است منتها مواظب باشید سیاه‌نمایی نشود، یعنی واقعاً این جوری نشود که ما چیزی را که نیست، هست نشان بدهیم و لونا خود آگاه و چیزی را که هست باز هم ناخود آگاه یک کلاغ چهل کلاغ بکنیم. اینها کارهایی است که دارد انجام می گیرد. بمجرد اینکه یک اتهامی به یک دستگاهی، به یک کسی، به یک شخصیتی متوجه شد اولی تأثیر، تأثیر پذیرش در دلها است، طبیعت کار این است؛ حالا تا وقتی بیایند بحث کنند، برطرفش بکنند [همین طور است]. به اینها توجه بکنید. بخصوص که متأسفانه در کشور هم این سیاه‌نمایی‌ها باب شده؛ بخصوص فصل انتخابات که می‌رسد رقیبها برای اینکه همدیگر را بزنند به جان نظام می‌افتند؛ مثل دو تا برادری که با هم دعوا دارند، به جای اینکه همدیگر را کتک بزنند هر دویشان می‌روند به جان پدر می‌افتند و بنا می‌کنند او را کتک زدن. این جوری به جان نظام می‌افتند و سر قضایای مختلف دعوا می‌کنند.

یکی از چیزهایی که در گزارشهای شما خیلی پُررنگ نبود مسئله‌ی گسترش اخلاق و فضائل اخلاقی بود. به نظر من، هم در کارهای مربوط به بنیاد خاتم الاوصیا که کارهای وسیعی دارد، هم در «اوج»، هم در بخش مربوط به فضای مجازی، هم در شبکه‌ی تلویزیونی روی این سرمایه‌گذاری کنید. ما باید مردم را، جوانها را با اخلاق تربیت کنیم و با اخلاق بار بیاوریم. ببینید، همین مسئله‌ی اجتناب از تهمت، اجتناب از غیبت،

صراحت چیز
خوبی است منتها
مواظب باشید
سیاه‌نمایی نشود

نکته ۸: توجه
جدی به گسترش
اخلاق و فضائل
اخلاقی

دریدن پرده‌ی حیا،
جزو تبلیغات دائمی
دشمنان است

اجتناب از حسادت، اجتناب از بی‌وفایی، اجتناب از بدعهدی، اجتناب از جُبْن^۱، اجتناب از بخل، همین‌هایی که در دعا‌های ما هست؛ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْغَفْلَةِ وَالْقَسْوَةِ وَالْفِتْرَةِ وَالْمَسْكَنَةِ^۲؛ همه‌ی اینها چیزهایی است که از آنها به خدا پناه می‌بریم، یعنی چه؟ یعنی بایستی خودمان را از اینها دور کنیم؛ از غفلت دور کنیم، از قسوت قلب دور کنیم، از بخل دور کنیم، از جهل دور کنیم. این چیزها فضائل اخلاقی است. یکی از فضائل اخلاقی «حیا» است. امروز یکی از چیزهایی که دشمنان ما دارند دائماً همین طور ترویج می‌کنند بخصوص در فضای مجازی و فیلم‌های ماهواره‌ای، دریدن پرده‌ی حیا است؛ حیا را از بین می‌برند یعنی بی‌حیایی را باب می‌کنند؛ خیلی چیز بدی است. حیا خیلی مسئله‌ای مهمی است. در روایات ما هم ملاحظه کنید، مراجعه کنید، ببینید در روایات راجع به حیا چقدر تأکید هست. حیا از جمله عامل‌های مهمی است که جلوی این فسادهای جنسی و اینها را حیا می‌گیرد. حیا خیلی چیز مهمی است.

«عمق» که در گزارشهای دوستان این معنا بود و کاملاً درست است. یعنی یک وقت آدم با احساسات وارد می‌شود، خب احساسات خوب است؛ بنده با اینهایی که مخالف با تحریک احساساتند موافق نیستم. احساسات و عواطف خیلی لازم است؛ همین ماجرای اربعین که شما می‌گویید، این عواطف است که مردم را حرکت می‌دهد، این اصلاً دنیا را تکان می‌دهد. البته عواطف و احساسات می‌تواند پوچ باشد،

نکته ۹: تقویت
بنیه‌ی معرفت دینی

۱. ترس

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۸۶

آن مبانی
برانگیزاننده‌ی
عواطف و احساسات
را بایستی در اذهان
تقویت کرد لکن آن
بنیه‌های فکری خیلی
مهم است،

می‌تواند متکی به مبانی باشد، آن مبانی برانگیزاننده‌ی عواطف و احساسات را بایستی در اذهان تقویت کرد لکن آن بنیه‌های فکری خیلی مهم است، به نظر من از آن نباید غافل شد. اینکه من تکیه کردم، تأکید کردم روی جمع اندیشه‌ورزان دینی که حالا خوشبختانه اینجا آقایان تشریف دارند و من همه‌شان را می‌شناسم، الحمدلله صاحب فکر و صاحب بیان گویا و دل آگاه هستند، خب این تازه تشکیل شده، این بایستی همان چهار پنج سال پیش تشکیل می‌شد و پیش می‌رفت. البته آقایان هم یک سر دارند و هزار سودا؛ غالب آقایانی که من می‌بینم، هر کدامشان اشتغالات فراوانی دارند. بایستی یک وقتی گذاشته بشود و این کار [پیش برود]. نقش این مجموعه‌ی اندیشه‌ورز، حالا چه اندیشه‌ورز دینی در این بخش، چه اندیشه‌ورز سازمانی و مدیریتی در بخشهای بعد - که اگر وقت بود و حوصله کردم به آن خواهم پرداخت - باید در رابطه‌ی با اجرا و عمل و خروجی‌ها مشخص بشود و معلوم بشود. چون در این نوشته‌ای که اینجا بود، بالای آن درشت [نوشته شده بود] «شورای مشورتی». مشورت فرق می‌کند با هیئت اندیشه‌ورز؛ معنای اندیشه‌ورزی این است که پایه‌های فکری را می‌گذارد اما مشورتی این است که ما مشورت می‌کنیم. به قول امام (رضوان‌الله علیه) که فرمودند در فلان قضیه، قانون اساسی گفته من مشورت کنم، نگفته که مشورت شما را قبول کنم؛ خیلی خب، حالا مشورت کردیم. بنابراین مشورت اعم از این است که آن مجموعه‌ی فکری - هیئت اندیشه‌ورز - تأثیرگذاری داشته باشد. دیگر این کلمه «اتاق فکر» را هم به کار نبرید. اتاق فکر گریه‌برداری شده از یک تعبیر فرنگی است و هیچ لزومی ندارد. کما اینکه این «برخط» و اینها را هم درستش کنید. شماها الحمدلله اهل زبان و اهل فرهنگ هستید.

برخط یعنی چه؟ خب برخط ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آنلین^۱ است. او حالا آمده یک تعبیر کنایی برای فوریت انتخاب کرده؛ فوریت است دیگر، بی‌درنگ؛ اتصال بی‌درنگ. این آمده یک تعبیر کنایی انتخاب کرده: آنلین؛ شما همان را ترجمه می‌کنید برخط، خب شما بگویید «بی‌درنگ». من اینجا یک وقتی در یک جلسه‌ای^۲ گفتم بگویید بی‌درنگ، بادرنگ؛ آنلین، آفلین؛ چه اشکال دارد؟ حالا سلیقه‌ی من این است، شما سلیقه‌ی من را عمل نکنید، یک چیز بهتری خودتان درست کنید. یعنی شماها که مرجع هستید و مبنا هستید این تعبیرات گرتة برداری شده فرهنگی را حتی المقدور از فرهنگ کارتان دور کنید.

این تعبیرات
گرتة برداری شده
فرنگی را
حتی المقدور از
فرهنگ کارتان دور
کنید.

بنابراین باید آن اندیشه‌ی ناب اسلامی رواج پیدا کند. این طرح «ولایت» که حضرت آقای مصباح (ادام‌الله بقائه) راه انداختند، بسیار چیز خوبی بود، بسیار چیز جالبی است و این باید ادامه پیدا کند. ایشان هم فکرش را کرد، یعنی منبع فکری داشت، هم ابزار کار داشت، یعنی شاگردان و طلبه‌های ایشان. این جور کارها تجربه است برای شما، از این تجربه‌ها می‌توانید استفاده کنید.

اما مسئله‌ی مخاطب. گفتید خلق مخاطب؛ خلق مخاطب در واقع به معنای کشف مخاطب است؛ یعنی شما مخاطب برای خودتان درست کنید. درست کردن به معنای تولید اصطلاحی نیست، به معنای این است که در این مجموعه انسانی که در این کشور حضور دارند، از این هشتاد میلیون - فرض کنید حدود شصت، هفتاد میلیون - کسانی

1. Online

۲. دیدار رئیس و مسئولان قوه‌ی قضائیه ۱۳۹۵/۰۹/۰۴

هستند که می‌توانند مخاطب رسانه باشند. حالا که کار رایانه و کارهای فضای مجازی به بچه‌های سه چهارساله هم رسیده می‌نشینند و قشنگ بازی می‌کنند، کار می‌کنند و گاهی در همان اثنای بازی یک چیزی را تصادفاً کشف می‌کنند که بزرگ‌ترهایشان این‌را نفهمیده‌اند و آدم تعجب می‌کند؛ حالا که این جور دایره وسیع شده، شما در این مجموعه، مخاطبهای خودتان را مشخص کنید و افزایش بدهید؛ مخاطبها را افزایش بدهید. یعنی مخاطبتان فقط آن جوانی که از پیش به شما معتقد است نباشد. «گران بیگانه هم با ما نشیند آشنا خیزد»؛ این جوری باید باشد. آن بیگانه هم اگر با شما نشست، باید آشنا بلند شود. به تعبیر رایج معروف، باید آن قشر خاکستری، حتی آن قشریک خرده خاکستری متمایل به طرف سیاه را براباید و جذب کنید.

نکته ۱۰: آن قشر خاکستری، حتی آن قشریک خرده خاکستری متمایل به طرف سیاه را براباید و جذب کنید

خلق مخاطب که ما گفتیم مراد این است. این یکی از کارها است.

ببینید، من خیلی شماها را دوست دارم، یعنی واقعاً همین‌طور که گفتم، «ربط دل من و دل تو ربط عاشقی است»؛ یعنی اصلاً من قدر شماها را خیلی می‌دانم، به صدق شماها هم کاملاً یقین دارم. این گزارشهایی که شما می‌دهید، همه‌اش را من قبول دارم که گزارشهای واقعی است، منتها همه‌ی این گزارشها نشان‌دهنده‌ی واقعیت خروجی نیست؛ این حرف من است. یعنی آیا خروجی کار شما با همان حجم و با همان کیفیتی است که در گزارش شما نشان داده می‌شود؟ معلوم نیست. این معنایش این نیست که من نسبت به این گزارش سوءظن دارم، ابداً؛ بنده خیلی هم قبول دارم، الحمدلله حرف راست را هم از شما با اینکه کودک نیستید می‌شنوم و واقعاً شماها را صادق می‌دانم، یعنی حقیقتاً قلباً به آنچه شما می‌گویید معتقدم.

ولیکن در عین حال من سی و چند سال است با دستگاه‌های اجرایی سروکار دارم، مرتباً گزارش می‌شنوم. آن وقت خود من هم یک آدم تا حدودی میدانی بوده‌ام، یعنی از نزدیک نگاه می‌کردم و ارزیابی می‌کردم، می‌توانستم بفهمم گزارش‌ها چه جوری است. یعنی قبل از ریاست جمهوری که دائم در میدان بودم، زمان ریاست جمهوری هم همین جور، البته به آن شدت نه، اما زمان ریاست جمهوری هم من روستاها می‌رفتم، شهرها می‌رفتم، خانه‌ها می‌رفتم، با افراد می‌نشستم، الان هم به نظر می‌رسد که با بدنه‌ی جامعه بی‌ارتباط نیستم. یک چیزهایی را انسان مشاهده می‌کند، مثلاً فرض کنید اگر چنانچه صدا و سیما گفت که ما فیبرنوری را تا همه جا بردیم و تصویر ما به همه جا می‌رسد، بعد به من نامه‌ای می‌نویسد از فلان روستا - ارتباط مردمی ما هم منتظر همین چیزها است، فوراً آن را برای من می‌فرستد - که آقا ما تصویر که نداریم، صدا هم نداریم! نه اینکه صدا و سیما به ما خلاف گفته، نخیر؛ راست گفته اما خب واقعیت این است دیگر. من سی و چند سال است با این جور چیزها سروکار دارم، یعنی با گزارشهایی که راست هم هست اما با خروجی تطبیق نمی‌کند.

**نکته ۱۱: بروید
ببینید خروجی هایتان
چه جوری است.**

عزیزان من و فرزندان عزیز من! من می‌خواهم به شما عرض بکنم که بروید ببینید خروجی هایتان چه جوری است. این احتیاج دارد به یک مقدماتی و شماها می‌توانید. ببینید، اینکه من می‌گویم شما می‌توانید، این یک حرف احساساتی نیست؛ این مستند و معتمد به بیان قطعی الهی است که می‌فرماید: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا^۱. ما معمولاً این را چه جوری معنا

۱. از جمله سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۶؛ «خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند»

می‌کنیم؟ ما معمولاً هرکاری که یک خرده سخت بود و مشکل بود و دستان نرسید می‌گوییم «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»؛ من دیگریست از این تکلیف ندارم. خیلی خب، حالا این یک طرف قضیه است، هم غلط نیست، یک جاهایی درست است. اما از آن طرف انسان می‌بیند خدا یک تکالیفی به انسان داده؛ «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۱ «لِيُظْهِرَهُ» یعنی خدا غلبه بدهد اما خدا که مستقیم غلبه نمی‌دهد، به وسیله‌ی شما غلبه می‌دهد.

شما باید بتوانید این دین را، این اندیشه را، این فکرناب را، این برنامه‌ی زندگی را بر تمام بشریت تطبیق بدهید و غالب کنید. خب این کار، کار آسانی است؟ این را خدا به عهده‌ی من و شما واگذار کرده؛ «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». اگر وسع ما نبود که واگذار نمی‌کرد. ببینید؛ شما از این طرف قضیه نگاه کنید. وقتی تکلیف سنگین روی دوشتان هست، بدانید که وسعتان هم هست. به جای اینکه ما بگوییم این تکلیف سنگین است پس وسع من نیست و تکلیف برداشته شده است، از این طرف بگویید که این تکلیف از ما خواسته شده. وقتی که خواسته شده پس پیدا است که ما می‌توانیم؛ اگر نمی‌توانستیم از ما خواسته نمی‌شد. الان از ما خواسته شده؛ در دورانی که تقیه به معنای خاص خودش نداریم، در دورانی که اسلام قدرت دارد، قدرت سیاسی دارد خواسته شده که ما بتوانیم. یک وقت است که اسلام یک جریانی است در کشورهای مختلف. اخوان المسلمین - که می‌گفتند دو میلیون عضو دارد - یک جریانی است اما قدرتی نداشت؛ این دو میلیون در هر کشوری که بودند راحت می‌توانستند با یک

نکته ۱۲: شما

باید بتوانید این دین را، این اندیشه را، این فکرناب را، این برنامه‌ی زندگی را بر تمام بشریت تطبیق بدهید و غالب کنید.

وقتی تکلیف

سنگین روی دوشتان هست، بدانید که وسعتان هم هست.

۱. از جمله سوره‌ی صف، آیه‌ی ۹؛ «تَأَنِّ رَأْسَهُ رَاحَةً» تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند»

امضای رئیس ساواک یا رئیس شهربانی آن دولت تعطیل بشوند، کما اینکه شدند؛ این خاصیت اسلام بی قدرت است. دستگاه‌ها از این اسلام بی قدرت خیلی نمی ترسند. بعضی‌ها ترویج هم می کنند، تقویت هم می کنند، حتی کمک مالی هم می کنند. از اسلام با قدرت می ترسند؛ اسلامی که تجهیزات دارد، اسلامی که دولت دارد، اسلامی که سیاست خارجی دارد، اسلامی که نیروهای مسلح دارد، اسلامی که متفکرین را می آورد زیر چتر خودش حفظ می کند؛ از این اسلام می ترسند. این اسلام الان دست شما است و شما می توانید بسیاری از کارهای دنیا را انجام بدهید، بنابراین تکلیف زیاد است. اینکه من می گویم جوانها این کار را بکنید، این کار را بکنید، این کار را بکنید و می توانید و می توانید، به خاطر این است؛ واقعاً معتقدم می توانید. الان همین «اوج» و همین «افق» و همین کارهایی که شماها دارید انجام می دهید، ده سال پیش اگر کسی می گفت که این کارها بنا است انجام بگیرد، غالباً با انکار روبه رو می شد؛ یعنی گفته می شد آقا مگر می شود؟ اما خب شما انجام دادید، رفتید و توانستید؛ این خیلی مهم است. پس بنابراین مخاطب را فقط بچه‌های انقلابی و جوانان نگذارید.

مسئله‌ی کتاب و سیر مطالعاتی و اینها را هم گفتید منتها مصرف کتاب را هم نگاه کنید. البته می دانم شمارگان چاپ شده‌ی کتابهای انقلابی بالا است، لکن باید خواننده بشود، خریدن کافی نیست. گاهی کتاب را کسی می خرد ولی داخل قفسه می گذارد، کاری کنید که خاطر جمع بشوید کتاب خوانده می شود.

کارهای تلویزیونی قوی [هم] که الحمدلله به فکرش هستید [بخصوص] مستندها؛ امروز در بخش مستند خوشبختانه

توانایی‌های ما خیلی خوب است، بچه‌ها خوب کار کرده‌اند منتها مستندهایی در همان زمینه‌هایی که گفته شد، یعنی برای تقویت فکر مخاطب، یعنی اصلاً با این نیت، با این هدف درست کنید که این جوان بتواند مجادله کند، بتواند مبارزه کند، بتواند شبهه‌ها را برطرف کند.

یک نکته‌ی دیگر که در بعضی از صحبت‌های شما اشاره هم شد، وصل کردن کارهای فرهنگی به کارهای اجتماعی است. این اردوهای جهادی در یک روستایی و آنجا مثلاً یک مدرسه یا یک مسجد یا یک غسالخانه یا هر چیز دیگر تعمیر می‌کنید یا می‌سازید، وقتی با اخلاق خوب با بچه‌ها و با مردم رفتار می‌کنید، در دل آنها جا می‌گیرید. آن وقت رفتار شما به طور طبیعی در آنها منعکس می‌شود یعنی اگر چنانچه من باب مثال دویست تا گروه جهادی در هر فصلی داشته باشیم که بعد در طول سال با یک ضریب بالایی تعداد افزایش پیدا کند، طبعاً شما در سطح کشور دارید همین طور روز به روز رشد پیدا می‌کنید، گسترش پیدا می‌کنید. همان کیفیت و کمیتی که عرض کردم، برایتان دارد حاصل می‌شود؛ از اینها استفاده کنید.

بحث آسیب‌های اجتماعی هم خیلی مهم است. ما همین چند شب قبل از این یک جلسه‌ای تشکیل دادیم و تقریباً سه ساعت طول کشید. البته جلسه‌ی شما سه ساعت بیشتر شده تا الان - نشستیم، بحث کردیم و راجع به مسائل مربوط به آسیب‌های اجتماعی حرف زدیم؛ خیلی مهم است. در این زمینه هم بخشی از آن گروه‌های آسیب‌های اجتماعی هست که قطعاً می‌تواند موضوع کارهای شما قرار بگیرد. در زمینه‌ی کار برای مسائل آسیب‌های اجتماعی دفتر ما خیلی فعال و کاملاً در جریان بود، وزارت کشور هم البته خیلی فعال

نکته ۱۳: وصل کردن کارهای فرهنگی به کارهای اجتماعی

بود و می‌توانید کار کنید. حالا فرض بفرمایید مثلاً در مورد آن خدماتی که عرض کردم، یک کاری در یک نقطه‌ای از منطقه‌ی جنوب شرقی کشور به نام قلعه گنج که وزارت کشور رفته یک اقدامی خواسته بکند - [البته] عامل اقدام بنیاد مستضعفان است که آن شب هم گزارشش را دادند، من هم البته گزارشش را قبلاً داشتم - خود این می‌تواند یک موضوع مستند باشد. اصلاً بروید آنجا ببینید چکار کردند اینها و خود این می‌تواند یک الگویی برای همان اقتصاد مقاومتی که بنده می‌گویم باشد. آن شب اینجا به من گزارش می‌دادند که در آن منطقه‌ی فقیر - که مردم واقعاً فقیرند، فقیر شدید - از مردم همیاری خواستند مردم با همان بضاعت اندکشان یک مبلغ کلانی را - من حالا یادم نیست - [دادند]، یک صندوق اعانه و وام و قرض الحسنه درست کردند؛ مردم وقتی کار دیدند، وقتی صداقت دیدند می‌آیند داخل میدان، یعنی مردم این جوری اند.

در مورد تولیدات

سینمایی، ساختن
آدمها مهم‌تر از ساختن
فیلم‌ها است؛ این
خیلی مهم است.

اینجا چند خط درباره‌ی کارهای سینمایی نوشتم که گفتیم، خود شما هم گفتید. در مورد تولیدات سینمایی، ساختن آدمها مهم‌تر از ساختن فیلم‌ها است؛ این خیلی مهم است. ببینید، من در مورد محصولات کشور می‌گویم آن تولیدی که داخل میسر است، حتماً از خارج نیاید؛ چرا؟ برای خاطر اینکه اگر از خارج آمد، انگیزه‌ی این [تولید کننده‌ی] داخلی ضعیف می‌شود، توانایی‌اش کم می‌شود و چشمه‌ی جوشندگی تولید داخلی از بین می‌رود. عین این قضیه در مورد کارهای «اوج» و «افق» و اینها است. اگر شما رفتید به فلان کارگردانی که حالا فیلم‌های خنثی و گاهی منفی می‌سازد یک پول حساسی دادید - الحمدلله پول هم که در دستگاه شما کم نیست - و از او خواستید که در مورد

موضوع مورد علاقه‌ی شما یک فیلمی بسازد، آن هم ساخت، خوب هم از آب درآمد این خیلی به درد شما نمی‌خورد. آن کسی که فیلم خنثی آنجا می‌سازد، او نوکر بادنجان است. گفت بادنجان خوب است یا بد است؟ گفت شما چه می‌فرمایید؟ من نوکر بادنجان که نیستم، نوکر شما می‌م. «هر چه شما بگویید؛ وقتی پول پایش باشد خب انجام می‌دهد دیگر. یک وقت شما یک کارگردان را با یک فیلم‌ساز را یا یک تهیه کننده را یا یک سناریونویس را با یک شکل هوشمندانه‌ای وادار می‌کنید که بیاید به خیل شما پیوندد، این خوب است، این را من حرفی ندارم. خود بنده هم از اول انقلاب در آن بخشهایی که می‌توانستم کار کنم مثل شعرو اینها همین کار را کردم، شما هم اگر می‌توانید بکنید؛ این یک حرف است. یک حرف سفارش دادن به خارج از مجموعه است، سفارش دادن به آدم بیگانه است، در حالی که در داخل مجموعه‌ی شما باید آدمهایی باشند بتوانند درست کنند. حالا شما بگویید الان نداریم، خیلی خب، دوتا، سه تا فیلم را بگذارید خراب کند، فیلم چهارمش خوب خواهد شد دیگر. یعنی من اصرار دارم بر اینکه شما به قول خودتان کادرسازی کنید. البته کلمه‌ی کادر را نمی‌دانم در مقابل چه بگذاریم که این کلمه فرنگی را به کار نبریم.

بایستی ان شاء الله کارهای شما از لحاظ کیفیت و از لحاظ کمیت بر سینمای کشور غلبه کند. سینمای کشور وضع خوبی ندارد. بنده از سال گذشته به توصیه‌ی یکی از دوستان تصمیم داشتم در مورد سینما یک جریانی را دنبال کنم، منتها متأسفانه وقت نکردم، از بس این قضایای گوناگون سیاسی و غیرسیاسی و اینها هست، نتوانستم. حالا شماها که الحمدلله اهل این کار هستید، کاری کنید که ان شاء الله بر سینمای

نکته ۱۴: من
اصرار دارم کادرسازی
کنید

نکته ۱۵:
بایستی ان شاء الله
کارهای شما از لحاظ
کیفیت و از لحاظ
کمیت بر سینمای
کشور غلبه کند.

همت کنید سالی
بیست تافیلیم با
کیفیت بسایزید

ما خیلی به شما
معتقدیم، شاید
خودتان باورتان نیاید
که ما چقدر به شما
اعتقاد داریم.

کشور غلبه کنید. سینمای کشور وضع خوبی ندارد. همتتان را هم در ساخت فیلم بالا ببرید. من اینجا یادداشت کردم که اصلاً همت کنید سالی بیست تافیلیم با کیفیت بسایزید؛ بله، سخت است دیگر؛ «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» به همان معنایی که گفتم. شما اگر چنانچه همت بکنید می‌توانید؛ یعنی واقعاً توانایی شماها بیش از اینها است، قدرت شما بیش از اینها است. در شماها خیلی ظرفیت وجود دارد. ببینید آقا جان! این دست انسان باصطلاح از جوارح محدود انسان است دیگر. مثلاً فرض کنید شما با این طرف دست یا با آن «طرف دست بزنید به یک کسی. چه تأثیری می‌گذارد؟ ممکن است دردش هم نگیرد. اما حالا بروید باشگاه کاراته و چند ماه آنجا کار کنید. بعد ببایید بیرون و با همین بغل دست بزنید به بغل دستی‌تان، بازویش می‌شکند. این همان دست است. یک ظرفیتی در این هست که قبلاً شما آن ظرفیت را کشف نکرده بودید. بار اول که این مطلب به ذهنم رسید. [در مورد] این ژیمناست‌ها بود. می‌بینید این ژیمناست‌ها چه کارها می‌کنند؛ خب بدن انسان مگر چقدر کشش دارد؟ حتی جوان، حالا پیر که هیچ. این جوان مگر چقدر انعطاف می‌تواند در بدنش ایجاد بکند؟ اما آن ژیمناست ببینید چکار می‌کند. انواع و اقسام انعطافها را انجام می‌دهد. پس پیدا است که این استعداد در بدن که قبلاً خام بود و نمی‌توانست این کارها را انجام بدهد هست، باید این استعدادها را شناخت و قبول کرد و استخراج کرد. این استعداد در شما هست، من معتقدم شما می‌توانید این کار را انجام بدهید. ما خیلی به شما معتقدیم، شاید خودتان باورتان نیاید که ما چقدر به شما اعتقاد داریم.

نکته ۱۶: هر چه می‌توانید تعامل کنید.

با صدا و سیما و حوزه هنری و اینها هم هر چه می‌توانید تعامل کنید. همین شبکه‌ی افق را که در آن جلسه‌ی سال ۹۲ که آقای جعفری اشاره کردند، مطرح کردید در حقیقت خیلی باورم نمی‌آمد که بشود این کار را انجام داد چون پر کردن ظرفیت [دشوار است]. الحمدلله صدا و سیما قبول کرد و شماها هم وارد شدید و یک چند ماه هم همه را سر کار گذاشتید! و هروقت «افق» را باز می‌کردیم می‌دیدیم دارد خط و خطوط نشان می‌دهد. اما الحمدلله آخرش خوب شد. به آقای عسکری^۲ - مدیریت صدا و سیما - کمک کنید؛ آقای عسکری خیلی آدم به درد بخوری است. انصافاً اهل کار و جدی و واقعاً علاقه‌مند و دلسوز است. هر چه می‌توانید به ایشان کمک کنید، ایشان هم استقبال کنند و مراقب باشید یک جواری عمل کنید که مدیریت سازمان دوشقه نشود.

نکته ۱۷:

فضای مجازی حقیقتاً قتلگاه جوانان و نوجوانان ما شده.

فضای مجازی را نمی‌شود آدم مطرح نکند. فضای مجازی حقیقتاً قتلگاه جوانان و نوجوانان ما شده. الان یک منطقه‌ی عظیمی از فضای مجازی در اختیار دشمن است و در آن فضا هر کاری دلش می‌خواهد می‌کند، انواع ضربه‌ها را در فضای مجازی دارند به ما می‌زنند. شما البته کار کردید و خیلی هم خوب کار شده لکن کافی نیست، بایستی کارهای ابتکاری بکنید. خلاصه‌ی مطلب

نکته ۱۸: باید

دشمن را از فضای مجازی کشور برانید و بتارانید

باید دشمن را از فضای مجازی کشور برانید و بتارانید؛ این باید نتیجه و نهایت کار شما باشد. البته یک مقداری مربوط می‌شود به همان که شما هم اشاره کردید که جلوی بعضی از این شبکه‌های اجتماعی گرفته بشود، اینها درست است، این

۱. دیدار جمعی از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۹۲/۰۲/۰۲
۲. آقای عبدالعلی علی‌عسکری

نکته ۱۹:

بایستی یک تحول
هوشمندانه‌ای در
فضای مجازی انجام
بگیرد.

کارها را باید بکنند، کارهای قانونی است اما شما هم باید خیلی فعالیت کنید. و

بایستی یک تحول هوشمندانه‌ای در فضای مجازی انجام بگیرد. اینجا است که من عرض کردم واقعاً احتیاج دارید به تشکیل هیئتهای اندیشه‌ورز قوی و پیدا کردن راهکار و داریم در جوانها مثل خودتان، افرادی که واقعاً در این زمینه هم واردند، هم مطلع‌اند. در چهارپنج سالی که ما در قضیه فضای مجازی یک خرده فعال شدیم، چند نفری را دیدم همه جوان، همه علاقه‌مند، همه معتقد، همه مسلط بر مسئله‌ی فضای مجازی و می‌توانند کار کنند. آقای انتظاری^۱ هم که قبلاً بود از جمله‌ی همین‌ها است، هم از لحاظ اطلاعات فنی مسلط است، هم آدم واقعاً رو به راه خوبی است و ان‌شاءالله آقای جعفری هم حمایت کنند. یک شبکه‌ی پیام‌رسان وسیعی با ظرفیت بیست میلیون با همان جذابیت‌هایی که آن شبکه‌ها دارد ایجاد کنید و همت را براین قرار بدهید، یعنی واقعاً کاری کنید که مردم احتیاج به شبکه‌ی تلگرام^۲ نداشته باشند و الحمدلله شما می‌توانید.

البته یک سؤال از ما شد، اینکه آیا این جبهه مردمی انقلاب و این جبهه‌ای که بنیاد خاتم‌الاولیاء راه انداخته در شبکه‌های مجازی کنونی که برای دشمن است وارد بشود یا نشود؟ به نظر بنده ورود هوشمندانه خیلی خوب است. منتها حواسمان باشد، یعنی آدم‌هایی بروند، هیئتهایی وارد بشوند و کارهای دسته‌جمعی و اینها بکنند که حکایت «شد غلامی که آب جو آرد / آب جو آمد و غلام بُبُرد»^۳ نشود. یعنی جوری باشد که واقعاً

۱. محمد حسن انتظاری، دبیر سابق شورای عالی فضای مجازی

2. telegram

۳. گلستان سعدی، حکایت ۲۴

نکته ۲۰: ورود

هوشمندانه و حضور
اثرگذار در شبکه‌های
اجتماعی کنونی

بتواند اثرگذار باشد نه اثرپذیر. راهش هم این است که باید تهاجمی وارد بشود، دفاعی وارد بشود و میدان را از دست دشمن خارج کنند.

یک نکته‌ی اساسی من دارم که البته شما در حرفه‌ایتان نشان می‌دادید که این نکته تأمین شده است، اما من یک ذره‌ای باز دغدغه دارم و آن این است که قرار ما از اول که این حرفها مطرح شد و الحمدلله شما وارد میدان شدید این بوده که ما یک جبهه مردمی تشکیل بدهیم، این فراموش نشود. یعنی اگر قرار باشد که ما چند سازمان درست بکنیم - که خوب می‌شود سازمان درست کرد، اما آن مورد نظر ما نیست - این سازمانها باید کار ستادی بکنند؛ مردم باید از انقلابشان دفاع کنند، مردم بایستی وارد میدان افاده و استفاده بشوند و حواسمان باشد که به تدریج تبدیل نشویم به یک موجود متحجر، چون واقعاً این جزو خطرها است. یعنی یک واحد انقلابی و مردمی اول تشکیل می‌شود، بعد به مرور تبدیل می‌شود به یک شیء متحجر و بسته و منقطع از مردم، این اتفاق نباید بیفتد. به شدت مراقب این معنا باشید، بخصوص این مجموعه‌ی خاتم‌الاولیاء، چون شما با دستگاه‌های مختلف [در ارتباط هستید] و این رقمهایی که گفتید رقمهای افسانه‌ای است، هزار تا هیئت فلان، دو هزار تا فلان، اینها خیلی مهم است. ارتباط با اینها باید به نحوی باشد که فعال باشند و فعال بمانند تا واقعاً به معنای واقعی کلمه جبهه محسوب بشود.

مجموعه‌ی هسته‌ی فکری دینی هم که بحمدالله تشکیل شده. البته ما اصرار داریم بر اینکه اینها ویترونی نباشد، واقعاً مؤثر باشند و کار بکنند و تکیه‌گاه مطمئنی باشند برای کل مجموعه؛ و جهت‌گیری فکری کل مجموعه هم طبعاً

نکته ۲۱: قرار

ما این بوده که یک جبهه مردمی تشکیل بدهیم، سازمانها باید کار ستادی بکنند

جهت‌گیری امام و انقلاب است؛ آن طور که من آقایان را می‌شناسم، جز این هم نخواهد بود. حالا ممکن است در بعضی مسائل حاشیه‌ای یا فرعی یا حالا نیمه‌فرعی یک اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد، چون باب اجتهاد است و اختلاف نظرهایی وجود دارد؛

نکته ۲۲: اینجا
بایستی نظرات
امام و خط امام را
مرجع و حل نهایی
و فصل الخطاب
قرار داد

اینجا بایستی نظرات امام و خط امام را مرجع و حل نهایی و فصل الخطاب قرار داد. البته اگر بشود این مجموعه‌ی روحانی و فکری، یک مدیریت مقبول برای خودش از میان خودش درست کند، به نظر من خیلی خوب است. تجربه‌ی ما این است، یعنی من این جور می‌فهمم مجموعه‌هایی که رئیس ندارند تا حدودی، پیشرفت کارشان کمتر از آن مجموعه‌هایی است که رئیس دارند، مدیر دارند، یک اداره‌کننده‌ای دارند.

حالا یک گزارشهایی هست که مجموعه بنیاد و «اوج» و «سراج» و اینها خیلی با هم هم‌افزایی ندارند، ان شاء الله این خلاف واقع است اما اگر چنانچه واقعیت دارد، حتماً این را علاج کنید، یعنی این جور نباشد که ناهماهنگی بین این مجموعه‌های زیرمجموعه‌ی قرارگاه وجود داشته باشد. چون قرارگاه در اصطلاح نظامی - که این اصطلاح هم از همانها گرفته شده و اصطلاح خوبی است - جایی است که نیروها را از یگانهای مختلف می‌گیرد تحت امر قرار می‌دهد، یعنی آنها را کنترل وضعیت و مأموریت و کنترل عملیاتی می‌کند و اینها را با هم هماهنگ می‌کند. یعنی اگر چنانچه من باب مثال قرارگاه کربلا که آقایان بودند، از لشکر نصر یا لشکر عاشورا یا لشکر سیدالشهداء، از این یک واحد از آن دو واحد از آن سه واحد می‌گیرد و در کنترل عملیاتی قرار می‌دهد، هماهنگی اینها با او است، یعنی حتی آنها از یگان اصلی خودشان از لحاظ عملیاتی منقطع می‌شوند، زیر نظر

**حتماً این را علاج
کنید**

قرارگاه‌اند. باید یک چنین حالتی وجود داشته باشد، یعنی باید حتماً هماهنگی وجود داشته باشد. حالا راه این هماهنگی چیست، این هم باز به عهده‌ی خود شما است. یعنی شماها واقعاً خیلی بهتر از بنده می‌توانید در این زمینه [تصمیم بگیرید].

یک نکته دیگر [اینکه] شما نیروهای خوبی را پرورش دادید، تولید کردید، خلق کردید؛ مراقب باشید از دست نروند. یکی از کارهای اساسی این است که نیروهایی که برای انقلاب هستند، گاهی بر اثر یک چیز جزئی از دست انقلاب خارج می‌شوند. گاهی یک شبهه‌ی کوچک، گاهی یک برخورد نامناسب اینها را از زیر سایه‌ی انقلاب خارج می‌کند. مراقب باشید یک چنین چیزی اتفاق نیفتد.

مسئله بانوان هم مهم است. بانوان جوان خیلی کار دارند البته من در این عکسهایی که اینجا نشان دادید، دیدم یک مجموعه‌ای از خانمها بودند که حالا معلوم می‌شود برای آنها هم یک کارهایی شده. لکن به نظرمی‌رسد

از بانوان خبره و مطلع و خوب، استفاده کنید و اینها بیایند مجموعه‌های زنان را دور هم جمع کنند

از بانوان خبره و مطلع و خوب، استفاده کنید و اینها بیایند مجموعه‌های زنان را دور هم جمع کنند

مجموعه‌های زنان جوان را دور هم جمع کنند؛ از همان کاری که شما در مورد جوانها انجام می‌دهید، این خانمها در مورد دختران جوان انجام بدهند و کار بکنند، خیلی استعدادهاى خوبی در اینها هست. آدم می‌بیند نویسنده‌ی بعضی از همین کتابهایی که شما اشاره کردید که پرفروش‌اند همین دخترهای جوان هستند، اینها نشستند با قلمهای خیلی خوب نوشتند تنظیم کردند، و انسان خوشش می‌آید.

آخرین سخن این است که

آقا جان! کارها را برای خدا بکنید، وقتی برای خدا کردید، خدا به کار برکت می‌دهد، خدا به شما توفیق می‌دهد، خدا اثر

نکته ۲۳:

نیروهای خوبی را
پرورش دادید؛ مراقب
باشید از دست نروند

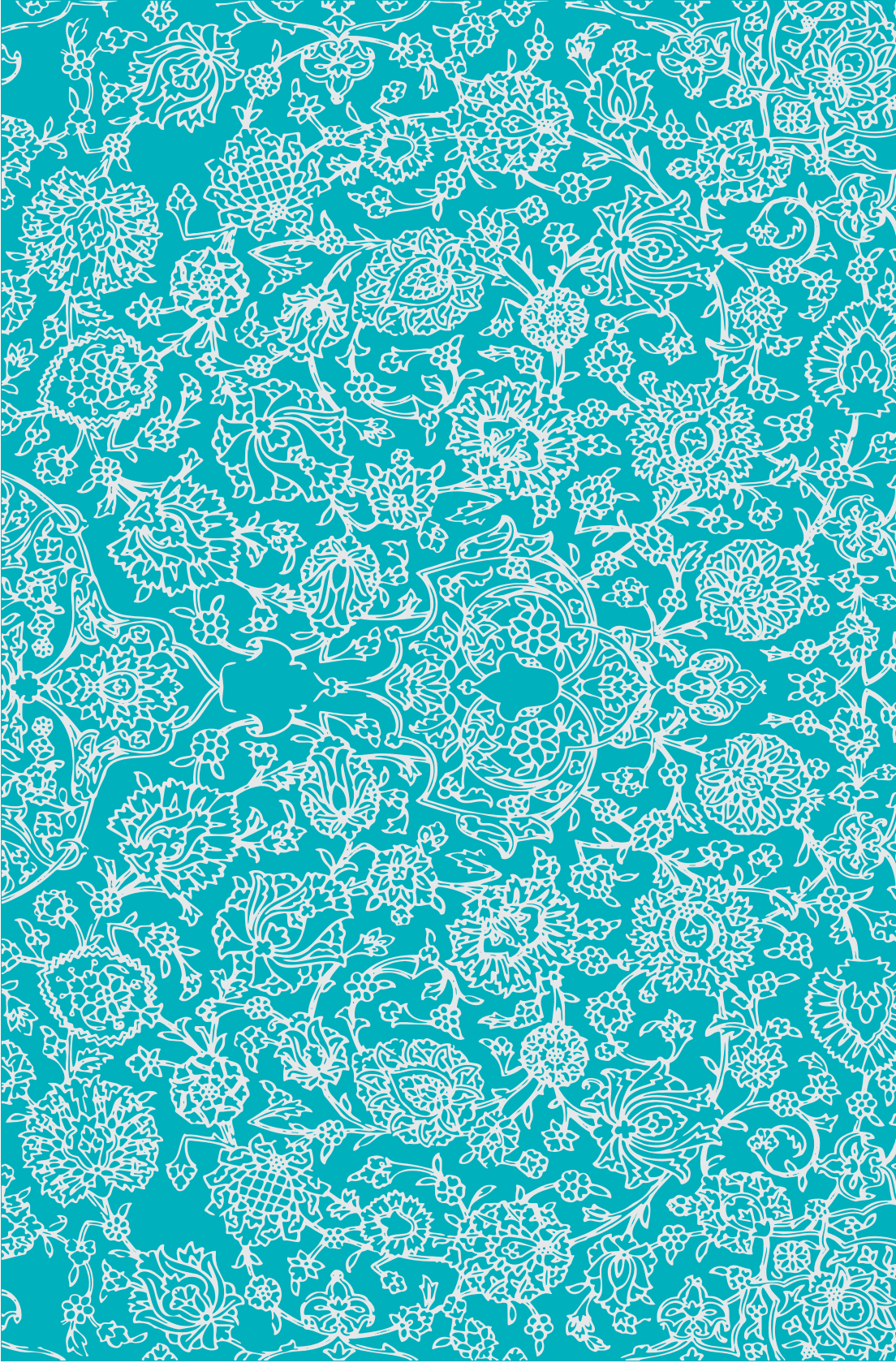
نکته ۲۴: از بانوان

خبره و مطلع و خوب،
استفاده کنید و اینها
بیایند مجموعه‌های
زنان جوان را دور هم
جمع کنند

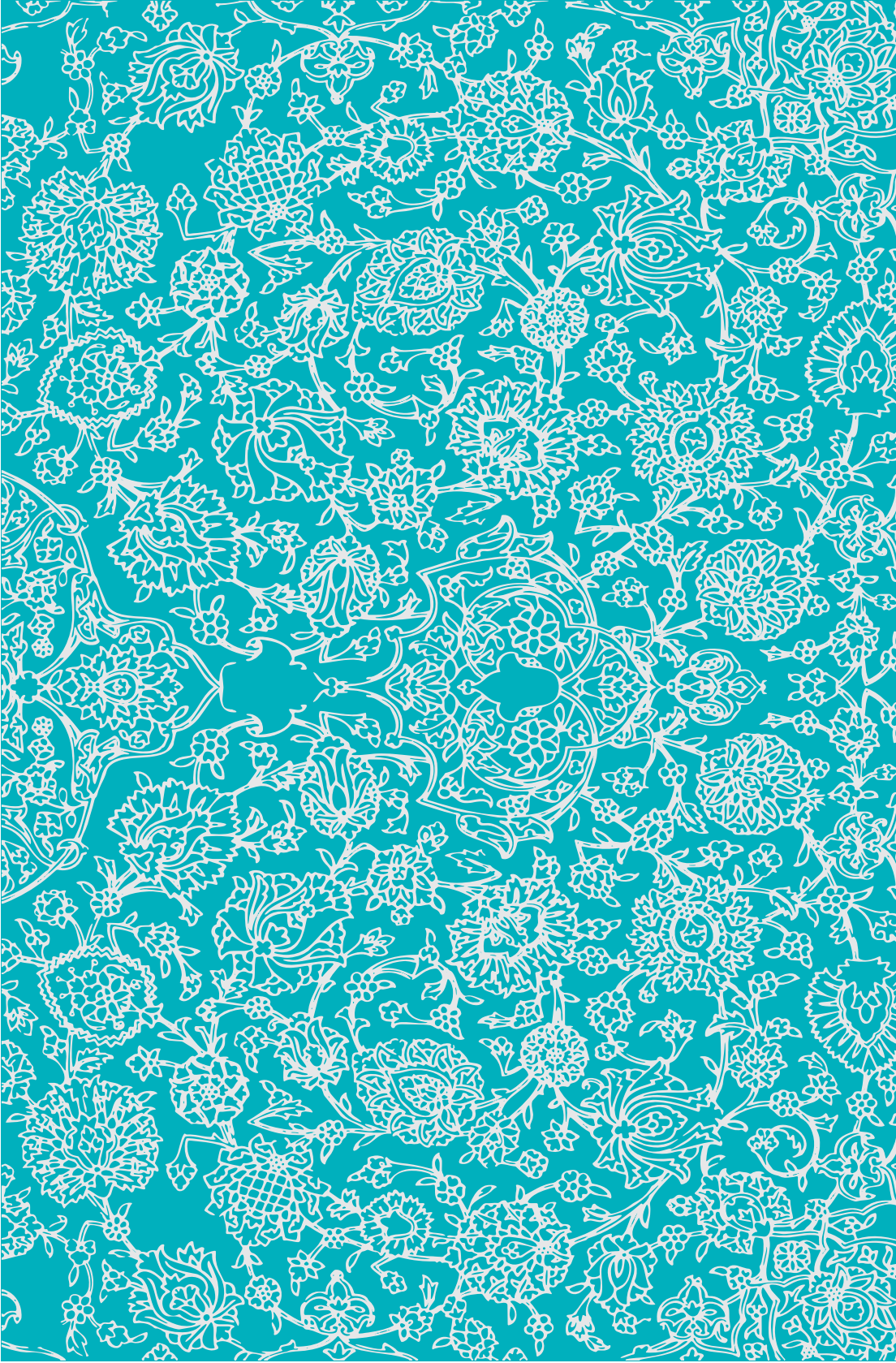
نکته ۲۵:

آقا جان! کارها را برای
خدا بکنید، وقتی
برای خدا کردید، خدا
به کار برکت می‌دهد

کار را گسترش می‌دهد. گاهی انسان خودش هم نمی‌فهمد اما
حالا چون بانیت الهی وارد شده خدای متعال یک جوری به او
کمک می‌کند و راه در مقابل او باز می‌کند. هر چه می‌توانید
اخلاصتان را افزایش بدهید.
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



اسلام
مردم انقلاب
مهم گام
منتزح کامل بیانیه



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا
محمد و آله الطاهرين و صحبه المنتجبين و من تبعهم
باحسان الى يوم الدين.

❖ ورود انقلاب اسلامی به دومین مرحله‌ی خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی (۱)

از میان همه‌ی ملت‌های زیرستم، کمترملت‌ی به انقلاب همت
میگمارد؛ و در میان ملت‌هایی که به‌پاخاسته و انقلاب کرده‌اند،
کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و
به جز تغییر حکومتها، آرمانهای انقلابی را حفظ کرده باشند. اما
انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب
عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله‌ی پُرافتخار
را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه‌ی
وسوسه‌هایی که غیرقابل مقاومت به نظر میرسیدند، از کرامت
خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین
مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده
است. درودی از اعماق دل بر این ملت؛ بر نسلی که آغاز کرد و
ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرایند بزرگ و جهانی چهل
سال دوم میشود.

دومین مرحله‌ی
خودسازی و
جامعه‌پردازی
و تمدن‌سازی

❖ پیروزی انقلاب اسلامی؛ آغازگر عصر جدید عالم

آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمیبرد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چهارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود. طبیعی بود که سردمداران گمراهی و ستم واکنش نشان دهند، اما این واکنش ناکام ماند. چپ و راستِ مدرنیته، از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت، تا تلاش گسترده و گونه‌گون برای خفه کردن آن، هرچه کردند به اجلِ محتوم خود نزدیک‌تر شدند. اکنون با گذشت چهل جشن سالانه‌ی انقلاب و چهل دهه‌ی فجر، یکی از آن دو کانون دشمنی نابود شده و دیگری با مشکلاتی که خبر از نزدیکی احتضار می‌دهند، دست و پنجه نرم می‌کند! و انقلاب اسلامی با حفظ و پابندی به شعارهای خود همچنان به پیش می‌رود.

کسی گمان یک
نهضت بزرگ دینی را
نمیبرد،

❖ شعارهای جهانی، فطری، درخشان و همیشه‌زنده‌ی

انقلاب اسلامی

برای همه‌چیز میتوان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آنها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه‌ی عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزّت، عقلانیت، برادری، هیچ‌یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمیتوان مردمی را تصوّر کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند. هرگاه دل‌زدگی پیش آمده، از روی گردانی مسئولان از این

هرگاه دل‌زدگی پیش
آمده، از روی گردانی
مسئولان از این
ارزشهای دینی بوده

ارزشهای دینی بوده است و نه از پایبندی به آنها و کوشش برای تحقق آنها.

❖ دفاع ابدی از نظریه‌ی نظام انقلابی

انقلاب اسلامی همچون پدیده‌ای زنده و بااراده، همواره دارای انعطاف و آماده‌ی تصحیح خطاهای خویش است، اما تجدیدنظرپذیر و اهل انفعال نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان میدهد و آن را نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرفهای بی عمل می‌شمارد، اما به هیچ بهانه‌ای از ارزشهایش که بحمدالله با ایمان دینی مردم آمیخته است، فاصله نمی‌گیرد. انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمیشود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه‌ی نظام انقلابی تا ابد دفاع میکند.

از نظریه‌ی نظام
انقلابی تا ابد دفاع
میکند.

❖ جمهوری اسلامی و فاصله‌ی میان باید‌ها و واقعیت‌ها

جمهوری اسلامی، متحجرو در برابر پدیده‌ها و موقعیتهای نوبه نو، فاقد احساس و ادراک نیست، اما به اصول خود بشدت پایبند و به مرزبندی‌های خود با رقیبان و دشمنان بشدت حساس است. با خطوط اصلی خود هرگز بی‌مبالاتی نمیکند و برایش مهم است که چرا بماند و چگونه بماند. بی‌شک فاصله‌ی میان باید‌ها و واقعیت‌ها، همواره وجدانهای آرمان‌خواه را عذاب داده و میدهد، اما این، فاصله‌ای طی‌شدنی است و در چهل سال گذشته در مواردی بارها طی شده است و بی‌شک در آینده، با حضور نسل جوان مؤمن و دانا و پُرانگیزه، با قدرت بیشتر طی خواهد شد.

برایش مهم است
که چرا بماند و
چگونه بماند.

قدرتمند اما
مهربان و باگذشت و
حتی مظلوم

❖ انقلاب اسلامی؛ مایه‌ی سربلندی ایران و ایرانی

انقلاب اسلامی ملت ایران، قدرتمند اما مهربان و باگذشت و حتی مظلوم بوده است. مرتکب افراط‌ها و چپ‌روی‌هایی که مایه‌ی ننگ بسیاری از قیام‌ها و جنبش‌ها است، نشده است. در هیچ معرکه‌ای حتی با آمریکا و صدام، گلوله‌ی اول را شلیک نکرده و در همه‌ی موارد، پس از حمله‌ی دشمن از خود دفاع کرده و البته ضربت متقابل را محکم فرود آورده است. این انقلاب از آغاز تا امروز نه بی‌رحم و خون‌ریز بوده و نه منفعل و مردّد. با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردنکشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این جوانمردی و مروت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این دامنه‌ی عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان، مایه‌ی سربلندی ایران و ایرانی است، و همواره چنین باد.

❖ برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را

درست شناخت

اینک در آغاز فصل جدیدی از زندگی جمهوری اسلامی، این بنده‌ی ناچیز مایلم با جوانان عزیزم، نسلی که پا به میدان عمل میگذارد تا بخش دیگری از جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ را آغاز کند، سخن بگویم. سخن اول درباره‌ی گذشته است.

عزیزان! نادانسته‌ها را جز با تجربه‌ی خود یا گوش سپردن به تجربه‌ی دیگران نمیتوان دانست. بسیاری از آنچه را ما دیده و آزموده‌ایم، نسل شما هنوز نیازموده و ندیده است. ما دیده‌ایم و شما خواهید دید. دهه‌های آینده دهه‌های شما است و شما باید که کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست

برای برداشتن
گامهای استوار در
آینده، باید گذشته را
درست شناخت و از
تجربه‌ها درس گرفت

حقیقت را از دشمن
و پیاده نظامش
نمی‌توان شنید.

همه چیز علیه ما بود

هیچ تجربه‌ی پیشینی
و راه طی شده‌ای در
برابر ما وجود نداشت

کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌افاده) است، نزدیک کنید. برای برداشتن گامهای استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت؛ اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت. دشمنان انقلاب با انگیزه‌ای قوی، تحریف و دروغ‌پردازی درباره‌ی گذشته و حتی زمان حال را دنبال میکنند و از پول و همه‌ی ابزارها برای آن بهره میگیرند. رهنمای فکر و عقیده و آگاهی بسیاریند؛ حقیقت را از دشمن و پیاده نظامش نمیتوان شنید.

❖ آغاز انقلاب و نظام اسلامی از نقطه‌ی صفر

انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، از نقطه‌ی صفر آغاز شد؛ اولاً: همه چیز علیه ما بود، چه رژیم فاسد طاغوت که علاوه بر وابستگی و فساد و استبداد و کودتایی بودن، اولین رژیم سلطنتی در ایران بود که به دست بیگانه - و نه به زور شمشیر خود - بر سر کار آمده بود، و چه دولت آمریکا و برخی دیگر از دولتهای غربی، و چه وضع بشدت نابسمان داخلی و عقب افتادگی شرم آور در علم و فناوری و سیاست و معنویت و هرفضیلت دیگر.

ثانیاً: هیچ تجربه‌ی پیشینی و راه طی شده‌ای در برابر ما وجود نداشت. بدیهی است که قیامهای مارکسیستی و امثال آن نمیتوانست برای انقلابی که از متن ایمان و معرفت اسلامی پدید آمده است، الگو محسوب شود. انقلابیون اسلامی بدون سرمشق و تجربه آغاز کردند و ترکیب جمهوریت و اسلامیت و

ابزارهای تشکیل و پیشرفت آن، جز با هدایت الهی و قلب نورانی و اندیشه‌ی بزرگ امام خمینی، به دست نیامد. و این نخستین درخشش انقلاب بود.

❖ تقابل دوگانه‌ی جدید «اسلام و استکبار»؛ پدیده‌ی برجسته‌ی جهان معاصر

پس آنگاه انقلاب ملت ایران، جهان دوقطبی آن روز را به جهان سه قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شوروی و اقامارش و پدید آمدن قطبهای جدید قدرت، تقابل دوگانه‌ی جدید «اسلام و استکبار» پدیده‌ی برجسته‌ی جهان معاصر و قانون توجه جهانیان شد. از سویی نگاه امیدوارانه‌ی ملتهای زیرستم و جریانهای آزادی خواه جهان و برخی دولتهای مایل به استقلال، و از سویی نگاه کینه ورزانه و بدخواهانه‌ی رژیم های زورگو و قلد رهای باج طلب عالم، بدان دوخته شد. بدین گونه مسیر جهان تغییر یافت و زلزله‌ی انقلاب، فرعونهای در بستر راحت آرمیده را بیدار کرد؛ دشمنی ها با همه‌ی شدت آغاز شد و اگر نبود قدرت عظیم ایمان و انگیزه‌ی این ملت و رهبری آسمانی و تأیید شده‌ی امام عظیم الشان ما، تاب آوردن در برابر آن همه خصومت و شقاوت و توطئه و خباثت، امکان پذیر نمیشد.

تقابل دوگانه‌ی جدید
«اسلام و استکبار»

❖ مدیریت جهادی و اعتقاد به اصل «ما میتوانیم»؛ عامل عزت و پیشرفت ایران در همه‌ی عرصه ها

به رغم همه‌ی این مشکلات طاقت فرسا، جمهوری اسلامی روز به روز گامهای بلند تر و استوارتری به جلو برداشت. این چهل سال، شاهد جهادهای بزرگ و افتخارات درخشان و پیشرفتهای شگفت آور در ایران اسلامی است. عظمت پیشرفتهای چهل ساله‌ی ملت ایران آنگاه بدرستی دیده میشود

که این مدّت، با مدّتهای مشابه در انقلابهای بزرگی همچون انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر شوروی و انقلاب هند مقایسه شود. مدیریتهای جهادی الهام گرفته از ایمان اسلامی و اعتقاد به اصل «ما میتوانیم» که امام بزرگوار به همه‌ی ما آموخت، ایران را به عزّت و پیشرفت در همه‌ی عرصه‌ها رسانید.

اعتقاد به اصل «ما
میتوانیم»

❖ | برکات بزرگ انقلاب اسلامی |

انقلاب به یک انحطاط تاریخی طولانی پایان داد و کشور که در دوران پهلوی و قاجار بشدت تحقیر شده و بشدت عقب مانده بود، در مسیر پیشرفت سریع قرار گرفت؛ در گام نخست، رژیم ننگین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم سالاری تبدیل کرد و عنصرارده‌ی ملّی را که جان مایه‌ی پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی است در کانون مدیریت کشور وارد کرد؛ آنگاه جوانان را میدان دار اصلی حوادث و وارد عرصه‌ی مدیریت کرد؛ روحیه و باور «ما میتوانیم» را به همگان منتقل کرد؛ به برکت تحریم دشمنان، اتکاء به توانایی داخلی را به همه آموخت و این منشأ برکات بزرگ شد:

انقلاب به یک
انحطاط تاریخی
طولانی پایان داد

❖ (یک) ثبات و امنیت و حفظ تمامیت ارضی ایران

اولاً: ثبات و امنیت کشور و تمامیت ارضی و حفاظت از مرزها را که آماج تهدید جدّی دشمنان قرار گرفته بود ضمانت کرد و معجزه‌ی پیروزی در جنگ هشت ساله و شکست رژیم بعثی و پشتیبانان آمریکایی و اروپایی و شرقی اش را پدید آورد.

❖ (دو) موتور پیشران کشور در عرصه‌ی علم و فنّاوری و ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی
ثانیاً: موتور پیشران کشور در عرصه‌ی علم و فنّاوری و ایجاد

زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی شد که تا اکنون ثمرات بالنده‌ی آن روزبه‌روز فراگیرتر میشود. هزاران شرکت دانش‌بنیان، هزاران طرح زیرساختی و ضروری برای کشور در حوزه‌های عمران و حمل‌ونقل و صنعت و نیرو و معدن و سلامت و کشاورزی و آب و غیره، میلیون‌ها تحصیل‌کرده‌ی دانشگاهی یا در حال تحصیل، هزاران واحد دانشگاهی در سراسر کشور، ده‌ها طرح بزرگ از قبیل چرخه‌ی سوخت هسته‌ای، سلول‌های بنیادی، فناوری نانو، زیست‌فناوری و غیره با رتبه‌های نخستین در کل جهان، شصت برابر شدن صادرات غیرنفتی، نزدیک به ده برابر شدن واحدهای صنعتی، ده‌ها برابر شدن صنایع از نظر کیفی، تبدیل صنعت مونتاژ به فناوری بومی، برجستگی محسوس در رشته‌های گوناگون مهندسی از جمله در صنایع دفاعی، درخشش در رشته‌های مهم و حساس پزشکی و جایگاه مرجعیت در آن و ده‌ها نمونه‌ی دیگر از پیشرفت، محصول آن روحیه و آن حضور و آن احساس جمعی است که انقلاب برای کشور به ارمغان آورد. ایران پیش از انقلاب، در تولید علم و فناوری صفر بود، در صنعت به جز مونتاژ و در علم به جز ترجمه هنری نداشت.

ایران پیش از انقلاب،
در تولید علم و
فناوری صفر بود، در
صنعت به جز مونتاژ و
در علم به جز ترجمه
هنری نداشت.

❖ سه) به اوج رسانیدن مشارکت مردمی و مسابقه‌ی خدمت‌رسانی

ثالثاً: مشارکت مردمی را در مسائل سیاسی مانند انتخابات، مقابله با فتنه‌های داخلی، حضور در صحنه‌های ملی و استکبارستیزی به اوج رسانید و در موضوعات اجتماعی مانند کمک‌رسانی‌ها و فعالیتهای نیکوکاری که از پیش از انقلاب آغاز شده بود، افزایش چشمگیر داد. پس از انقلاب،

مسابقه‌ی خدمت‌رسانی

مردم در مسابقه‌ی خدمت‌رسانی در حوادث طبیعی و کمبودهای اجتماعی مشتاقانه شرکت میکنند.

❖ چهار) ارتقاء شگفت‌آوری‌نیش سیاسی آحاد مردم

رابعاً: بینش سیاسی آحاد مردم و نگاه آنان به مسائل بین‌المللی را به گونه‌ی شگفت‌آوری ارتقاء داد. تحلیل سیاسی و فهم مسائل بین‌المللی در موضوعاتی همچون جنایات غرب بخصوص آمریکا، مسئله‌ی فلسطین و ظلم تاریخی به ملت آن، مسئله‌ی جنگ‌افروزی‌ها و رذالت‌ها و دخالت‌های قدرتهای قلدر در امور ملتها و امثال آن را از انحصار طبقه‌ی محدود و عزلت‌گزیده‌ای به نام روشنفکر، بیرون آورد؛ این‌گونه، روشنفکری میان عموم مردم در همه‌ی کشور و همه‌ی ساحت‌های زندگی جاری شد و مسائلی از این دست حتی برای نوجوانان و نونهالان، روشن و قابل فهم گشت.

حتی برای نوجوانان
و نونهالان، روشن و
قابل فهم گشت

❖ پنج) سنگین کردن کفه‌ی عدالت در تقسیم امکانات

عمومی کشور

خامساً: کفه‌ی عدالت را در تقسیم امکانات عمومی کشور سنگین کرد. نارضایتی این حقیر از کارکرد عدالت در کشور به دلیل آنکه این ارزش والا باید گوهر بی‌همتا بر تارک نظام جمهوری اسلامی باشد و هنوز نیست، نباید به این معنی گرفته شود که برای استقرار عدالت کار انجام نگرفته است. واقعیت آن است که دستاوردهای مبارزه با بی‌عدالتی در این چهاردهه، با هیچ دوره‌ی دیگر گذشته قابل مقایسه نیست. در رژیم طاغوت بیشترین خدمات و درآمدهای کشور در اختیار گروه کوچکی از پایتخت‌نشینان یا همسانان آنان در برخی دیگر از نقاط کشور بود. مردم بیشتر شهرها بویژه مناطق دوردست و

دستاوردهای مبارزه
با بی‌عدالتی در این
چهاردهه، با هیچ
دوره‌ی دیگر گذشته
قابل مقایسه نیست

روستاهای در آخر فهرست و غالباً محروم از نیازهای اولیه‌ی زیرساختی و خدمت‌رسانی بودند. جمهوری اسلامی در شمار موفق‌ترین حاکمیت‌های جهان در جابه‌جایی خدمت و ثروت از مرکز به همه‌جای کشور، و از مناطق مرفه‌نشین شهرها به مناطق پایین دست آن بوده است. آمار بزرگ راه‌سازی و خانه‌سازی و ایجاد مراکز صنعتی و اصلاح امور کشاورزی و رساندن برق و آب و مراکز درمانی و واحدهای دانشگاهی و سد و نیروگاه و امثال آن به دورترین مناطق کشور، حقیقتاً افتخارآفرین است؛ بی‌شک این همه، نه در تبلیغات نارسای مسئولان انعکاس یافته و نه زبان بدخواهان خارجی و داخلی به آن اعتراف کرده است؛ ولی هست و حسنه‌ای برای مدیران جهادی و بااخلاص نزد خدا و خلق است. البته عدالت مورد انتظار در جمهوری اسلامی که مایل است پیرو حکومت علوی شناخته شود، بسی برتر از اینها است و چشم امید برای اجرای آن به شما جوانها است که در ادامه بدان خواهم پرداخت.

❖ شش) افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق در فضای عمومی جامعه

سادساً: عیار معنویت و اخلاق را در فضای عمومی جامعه بگونه‌ای چشمگیر افزایش داد. این پدیده‌ی مبارک را رفتار و منش حضرت امام خمینی در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب، بیش از هر چیز رواج داد؛ آن انسان معنوی و عارف و وارسته از پیرایه‌های مادی، در رأس کشوری قرار گرفت که مایه‌های ایمان مردمش بسی ریشه‌دار و عمیق بود. هرچند دست‌تپاول تبلیغات مروج فساد و بی‌بندوباری در طول دوران پهلوی‌ها به آن ضربه‌های سخت زده و لجن‌زاری از آلودگی اخلاقی غربی را به درون زندگی مردم متوسط و بخصوص

فضا به سود دین و اخلاق دگرگون شد

جوانان کشانده بود، ولی رویکرد دینی و اخلاقی در جمهوری اسلامی، دل‌های مستعد و نورانی بویژه جوانان را مجذوب کرد و فضا به سود دین و اخلاق دگرگون شد. مجاهدت‌های جوانان در میدان‌های سخت از جمله دفاع مقدّس، با ذکر و دعا و روحیه‌ی برادری و ایثار همراه شد و ماجراهای صدر اسلام رازنده و نمایان در برابر چشم همه نهاد. پدران و مادران و همسران با احساس وظیفه‌ی دینی از عزیزان خود که به جبهه‌های گوناگون جهاد می‌شتافتند دل‌کنند و سپس، آنگاه که با پیکر خون‌آلود یا جسم آسیب‌دیده‌ی آنان روبه‌رو شدند، مصیبت را با شکر همراه کردند. مساجد و فضاهای دینی رونقی بی‌سابقه گرفت. صف نوبت برای اعتکاف از هزاران جوان و استاد و دانشجو و زن و مرد و صف نوبت برای اردوهای جهادی و جهاد سازندگی و بسیج سازندگی از هزاران جوان داوطلب و فداکار آکنده شد. نماز و حج و روزه‌داری و پیاده‌روی زیارت و مراسم گوناگون دینی و اتفاقات و صدقات واجب و مستحب در همه جا بویژه میان جوانان رونق یافت و تا امروز، روزه‌روز بیشتر و باکیفیت‌تر شده است. و اینها همه در دورانی اتفاق افتاده که سقوط اخلاقی روزافزون غرب و پیروانش و تبلیغات پُرحجم آنان برای کشاندن مرد و زن به لجنزارهای فساد، اخلاق و معنویت را در بخشهای عمده‌ی عالم منزوی کرده است؛ و این معجزه‌ای دیگر از انقلاب و نظام اسلامی فعال و پیشرو است.

❖ هفت) ایستادگی روزافزون در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان

سابعاً: نماد پُرابّهت و باشکوه و افتخارآمیز ایستادگی در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان و در رأس آنان آمریکای جهان‌خوار و جنایت‌کار، روزه‌روز برجسته‌تر شد. در تمام این

چهل سال، تسلیم ناپذیری و صیانت و پاسداری از انقلاب و عظمت و هیبت الهی آن و گردن برافراشته‌ی آن در مقابل دولتهای متکبر و مستکبر، خصوصیت شناخته شده‌ی ایران و ایرانی بویژه جوانان این مرز و بوم به شمار میرفته است. قدرتهای انحصارگر جهان که همواره حیات خود را در دست اندازی به استقلال دیگر کشورها و پایمال کردن منافع حیاتی آنها برای مقاصد شوم خود دانسته‌اند، در برابر ایران اسلامی و انقلابی، اعتراف به ناتوانی کردند. ملت ایران در فضای حیات بخش انقلاب توانست نخست دست‌نشانده‌ی آمریکا و عنصر خائن به ملت را از کشور براند و پس از آن هم تا امروز از سلطه‌ی دوباره‌ی قلدان جهانی بر کشور با قدرت و شدت جلوگیری کند.

اعتراف دشمنان
به ناتوانی

انقلاب چهل ساله و گام بزرگ دوم

جوانان عزیز! اینها بخشی محدود از سرفصل‌های عمده در سرگذشت چهل ساله‌ی انقلاب اسلامی است؛ انقلاب عظیم و پایدار و درخشانی که شما به توفیق الهی باید گام بزرگ دوم را در پیشبرد آن بردارید.

محصول تلاش چهل ساله، اکنون برابر چشم ما است: کشور و ملتی مستقل، آزاد، مقتدر، باعزت، متدین، پیشرفته در علم، انباشته از تجربه‌هایی گران بها، مطمئن و امیدوار، دارای تأثیر اساسی در منطقه و دارای منطق قوی در مسائل جهانی، رکورددار در شتاب پیشرفتهای علمی، رکورددار در رسیدن به رتبه‌های بالا در دانشها و فناوری‌های مهم از قبیل هسته‌ای و سلول‌های بنیادی و نانو و هوافضا و امثال آن، سرآمد در گسترش خدمات اجتماعی، سرآمد در انگیزه‌های جهادی میان جوانان، سرآمد در جمعیت جوان کارآمد، و بسی

محصول
انقلاب و نتیجه‌ی
جهت‌گیری‌های
انقلابی و جهادی

ویژگی‌های افتخارآمیز دیگر که همگی محصول انقلاب و نتیجه‌ی جهت‌گیری‌های انقلابی و جهادی است. و بدانید که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل ساله نمی‌بود - که متأسفانه بود و خسارت بار هم بود - بی‌شک دستاوردهای انقلاب از این بسی بیشتر و کشور در مسیر رسیدن به آرمانهای بزرگ بسی جلوتر بود و بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمی‌داشت.

❖ اقتدار انقلاب اسلامی و تغییر چالشها و شکست مستکبران

ایران مقتدر، امروز هم مانند آغاز انقلاب با چالشهای مستکبران روبه‌رو است اما با تفاوتی کاملاً معنی‌دار. اگر آن روز چالش با آمریکا بر سر کوتاه کردن دست عمال بیگانه یا تعطیلی سفارت رژیم صهیونیستی در تهران یا رسوا کردن لانه‌ی جاسوسی بود، امروز چالش بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه‌ی غرب آسیا و حمایت جمهوری اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته‌ی حزب الله و مقاومت در سراسر این منطقه است. و اگر آن روز، مشکل غرب جلوگیری از خرید تسلیحات ابتدایی برای ایران بود، امروز مشکل او جلوگیری از انتقال سلاحهای پیشرفته‌ی ایرانی به نیروهای مقاومت است. و اگر آن روز گمان آمریکا آن بود که با چند ایرانی خودفروخته یا با چند هواپیما و بالگرد خواهد توانست بر نظام اسلامی و ملت ایران فائق آید، امروز برای مقابله‌ی سیاسی و امنیتی با جمهوری اسلامی، خود را محتاج به یک ائتلاف بزرگ از ده‌ها دولت معاند یا مرعوب می‌بینند و البته باز هم در رویارویی، شکست می‌خورد. ایران به

برکت انقلاب، اکنون در جایگاهی متعالی و شایسته‌ی ملت ایران در چشم جهانیان و عبورکرده از بسی گردنه‌های دشوار مسائل اساسی خویش است.

عبورکرده از بسی
گردنه‌های دشوار
در مسائل اساسی
خویش

❖ جوانان؛ محور تحقق نظام پیشرفته‌ی اسلامی

اما راه طی شده فقط قطعه‌ای از مسیر افتخارآمیز به سوی آرمانهای بلند نظام جمهوری اسلامی است. دنباله‌ی این مسیر که به گمان زیاد، به دشواری گذشته‌ها نیست، باید با همت و هشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما جوانان طی شود. مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعالان جوان، در همه‌ی میدانهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین و اخلاق و معنویت و عدالت، باید شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیت دهند، از تجربه‌ها و عبرت‌های گذشته بهره گیرند، نگاه انقلابی و روحیه‌ی انقلابی و عمل جهادی را به کار بندند و ایران عزیز را الگوی کامل نظام پیشرفته‌ی اسلامی بسازند.

دنباله‌ی این مسیر
که به گمان زیاد، به
دشواری گذشته‌ها
نیست

باید شانه‌های خود
را به زیر بار مسئولیت
دهند

❖ نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل

ایمانی و دینی؛ مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور نکته‌ی مهمی که باید آینده‌سازان در نظر داشته باشند، این است که در کشوری زندگی میکنند که از نظر ظرفیتهای طبیعی و انسانی، کم‌ظیر است و بسیاری از این ظرفیتهای با غفلت دست‌اندرکاران تاکنون بی‌استفاده مانده است. همت‌های بلند و انگیزه‌های جوان و انقلابی، خواهند توانست آنها را فعال و در پیشرفت مادی و معنوی کشور به معنی واقعی جهش ایجاد کنند.

بسیاری از این
ظرفیتهای با غفلت
دست‌اندرکاران
تاکنون بی‌استفاده
یا کم‌استفاده مانده
است.

مهم‌ترین ظرفیت
امیدبخش کشور

جمع‌چشمگیر
جوانان محقق و
اندیشمند

مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور، نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصيل ایمانی و دینی است. جمعیت جوان زیر ۴۰ سال که بخش مهمی از آن نتیجه‌ی موج جمعیتی ایجادشده در دهه‌ی ۶۰ است، فرصت ارزشمندی برای کشور است. ۳۶ میلیون نفر در سنین میانه‌ی ۱۵ و ۴۰ سالگی، نزدیک به ۱۴ میلیون نفر دارای تحصیلات عالی، رتبه‌ی دوم جهان در دانش‌آموختگان علوم و مهندسی، انبوه جوانانی که با روحیه‌ی انقلابی رشد کرده و آماده‌ی تلاش جهادی برای کشورند، و جمع چشمگیر جوانان محقق و اندیشمندی که به آفرینشهای علمی و فرهنگی و صنعتی و غیره اشتغال دارند؛ اینها ثروت عظیمی برای کشور است که هیچ اندوخته‌ی مادی با آن مقایسه نمی‌تواند شد.

❖ فهرست طولانی فرصتهای مادی کشور

به‌جز اینها، فرصتهای مادی کشور نیز فهرستی طولانی را تشکیل می‌دهد که مدیران کارآمد و پُرانگیزه و خردمند می‌توانند با فعال کردن و بهره‌گیری از آن، درآمدهای ملی را با جهشی نمایان افزایش داده و کشور را ثروتمند و بی‌نیاز و به معنی واقعی دارای اعتماد به نفس کنند و مشکلات کنونی را برطرف نمایند. ایران با دارا بودن یک درصد جمعیت جهان، دارای ۷ درصد ذخایر معدنی جهان است؛ منابع عظیم زیرزمینی، موقعیت استثنائی جغرافیایی میان شرق و غرب و شمال و جنوب، بازار بزرگ ملی، بازار بزرگ منطقه‌ای با داشتن ۱۵ همسایه با ۶۰۰ میلیون جمعیت، سواحل دریایی طولانی، حاصلخیزی زمین با محصولات متنوع کشاورزی و باغی، اقتصاد بزرگ و متنوع، بخشهایی از ظرفیتهای کشور است؛ بسیاری از ظرفیتهای دست‌نخورده مانده است. گفته شده است که ایران از نظر

از نظر ظرفیتهای
استفاده‌نشده‌ی
طبیعی و انسانی در
رتبه‌ی اول جهان
است.

ظرفیتهای استفاده نشده‌ی طبیعی و انسانی در رتبه‌ی اول جهان است. بی شک شما جوانان مؤمن و پُرتلاش خواهید توانست این عیب بزرگ را برطرف کنید. دهه‌ی دوم چشم انداز، باید زمان تمرکز بر بهره‌برداری از دستاوردهای گذشته و نیز ظرفیتهای استفاده نشده باشد و پیشرفت کشور از جمله در بخش تولید و اقتصاد ملی ارتقاء یابد.

❖ گام دوم و سرفصلها و توصیه‌های اساسی ❖

در پرتو امید و نگاه خوش بینانه به آینده

اکنون به شما فرزندان عزیزم در مورد چند سرفصل اساسی توصیه‌هایی می‌کنم. این سرفصل‌ها عبارتند از: علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن، سبک زندگی.

نخستین توصیه‌ی

من امید و نگاه
خوش بینانه به آینده
است

اما پیش از همه چیز، نخستین توصیه‌ی من امید و نگاه خوش بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه‌ی قفلها، هیچ گامی نمیتوان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیتهای عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام، اما خود و همه را از نومیدی بیجا و ترس کاذب نیز بر حذر داشته‌ام و بر حذر میدارم. در طول این چهل سال -و اکنون مانند همیشه- سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مأیوس سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه نشان دادن واقعیتهای پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه‌ی

پیش‌گام در
شکستن این
محاصره‌ی تبلیغاتی

این نخستین و
ریشه‌ای‌ترین جهاد
شما است.

همیشگی هزاران رسانه‌ی صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت میکنند. شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره‌ی تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است. نشانه‌های امیدبخش - که به برخی از آنها اشاره شد - در برابر چشم شما است. رویشهای انقلاب بسی فراتر از ریزشها است و دست‌ودل‌های امین و خدمتگزار، بمراتب بیشتر از مفسدان و خائنان و کیسه‌دوختگان است. دنیا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه‌ها با چشم تکریم و احترام مینگردد. قدر خود را بدانید و با قوت خداداد، به سوی آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید.

و اما توصیه‌ها:

❖ یک، علم و پژوهش

۱) علم و پژوهش: دانش، آشکارترین وسیله‌ی عزّت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دو‌بست ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیانهای اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد. ما به سوء استفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه‌ی دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم. بحمدالله استعداد علم و تحقیق در ملت ما از متوسط جهان بالاتر است. اکنون نزدیک

به دو دهه است که رستاخیز علمی در کشور آغاز شده و با سرعتی که برای ناظران جهانی غافلگیرکننده بود - یعنی یازده برابر شتاب رشد متوسط علم در جهان - به پیش رفته است. دستاوردهای دانش و فناوری ما در این مدت که ما را به رتبه‌ی شانزدهم در میان بیش از دویست کشور جهان رسانید و مایه‌ی شگفتی ناظران جهانی شد و در برخی از رشته‌های حسّاس و نوپدید به رتبه‌های نخستین ارتقاء داد، همه‌وهمه در حالی اتفاق افتاده که کشور دچار تحریم مالی و تحریم علمی بوده است. ما با وجود شنا در جهت مخالف جریان دشمن ساز، به رکوردهای بزرگ دست یافته‌ایم و این نعمت بزرگی است که به‌خاطر آن باید روز و شب خدا را سپاس گفت.

شنا در جهت
مخالف جریان
دشمن ساز

اما آنچه من می‌خواهم بگویم این است که این راه طی شده، با همه‌ی اهمّیتش فقط یک آغاز بوده است و نه بیشتر. ما هنوز از قلّه‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قلّه‌ها دست یابیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم. ما از این مرحله هنوز بسیار عقبیم؛ ما از صفر شروع کرده‌ایم. عقب‌ماندگی شرم‌آور علمی در دوران پهلوی‌ها و قاجارها در هنگامی که مسابقه‌ی علمی دنیا تازه شروع شده بود، ضربه‌ی سختی بر ما وارد کرده و ما را از این کاروان شتابان، فرسنگها عقب نگه داشته بود. ما اکنون حرکت را آغاز کرده و با شتاب پیش می‌رویم ولی این شتاب باید سالها با شدّت بالا ادامه یابد تا آن عقب‌افتادگی جبران شود. اینجانب همواره به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مراکز پژوهش و پژوهندگان، گرم و قاطع و جدّی در این باره تذکر و هشدار و فراخوان داده‌ام، ولی اینک مطالبه‌ی عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش

باید از مرزهای کنونی
دانش در مهم‌ترین
رشته‌ها عبور کنیم

عقب‌ماندگی شرم‌آور
علمی در دوران
پهلوی‌ها و قاجارها

سنگ بنای یک
انقلاب علمی در
کشور گذاشته شده

گیرید. سنگ بنای یک انقلاب علمی در کشور گذاشته شده و این انقلاب، شهیدانی از قبیل شهدای هسته‌ای نیز داده است. به پاخیزید و دشمن بدخواه و کینه‌توز را که از جهاد علمی شما بشدت بیمناک است ناکام سازید.

❖ (دو) معنویت و اخلاق

۲) معنویت و اخلاق: معنویت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت دهنده‌ی همه‌ی حرکات و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت میسازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.

جهت دهنده‌ی
همه‌ی حرکات و
فعالیت‌های فردی و
اجتماعی

این تلاش و
جهاد، بدون همراهی
حکومتها توفیق
چندانی نخواهد
یافت

شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومتها توفیق چندانی نخواهد یافت. اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومتها نمیتوانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانونهای ضد معنویت و اخلاق، به شیوه‌ی معقول بستنیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند.

تهاجم روزافزون
دشمنان به دل‌های
پاک جوانان و
نوجوانان و حتی
نونه‌الان

ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر، امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانونهای ضدّ معنویّت و ضدّ اخلاق نهاده است و هم‌اکنون تهاجم روزافزون دشمنان به دل‌های پاک جوانان و نوجوانان و حتی نونهالان با بهره‌گیری از این ابزارها را به چشم خود می‌بینیم. دستگاه‌های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین بر عهده دارند که باید هوشمندانه و کاملاً مسئولانه صورت گیرد. و این البته به معنی رفع مسئولیت از اشخاص و نهادهای غیرحکومتی نیست. در دوره‌ی پیش‌رو باید در این باره برنامه‌های کوتاه‌مدّت و میان‌مدّت جامعی تنظیم و اجرا شود؛ ان شاء الله.

❖ سه اقتصاد

۳) اقتصاد: اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوت و عامل مهمّ سلطه‌نابذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادّیات و معنویّات بشر، اثر می‌گذارد. اقتصاد البته هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، اما وسیله‌ای است که بدون آن نمیتوان به هدف‌ها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقلّ کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سال‌های اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد میتواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

اقتصاد وسیله‌ای
است که بدون آن
نمیتوان به هدف‌ها
رسید

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای

ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌های دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریتی است.

مهم‌ترین عیوب، وابستگی اقتصاد به نفت، دولتی بودن بخشهایی از اقتصاد که در حیطه‌ی وظایف دولت نیست، نگاه به خارج و نه به توان و ظرفیت داخلی، استفاده‌ی اندک از ظرفیت نیروی انسانی کشور، بودجه‌بندی معیوب و نامتوازن، و سرانجام عدم ثبات سیاستهای اجرائی اقتصاد و عدم رعایت اولویتها و وجود هزینه‌های زائد و حتی مسرفانه در بخشهایی از دستگاه‌های حکومتی است. نتیجه‌ی اینها مشکلات زندگی مردم از قبیل بیکاری جوانها، فقر درآمدی در طبقه‌ی ضعیف و امثال آن است.

راه‌حل این
مشکلات، سیاستهای
اقتصاد مقاومتی است

راه‌حل این مشکلات، سیاستهای اقتصاد مقاومتی است که باید برنامه‌های اجرائی برای همه‌ی بخشهای آن تهیه و با قدرت و نشاط کاری و احساس مسئولیت، در دولتها پیگیری و اقدام شود. درون‌زایی اقتصاد کشور، مولّد شدن و دانش‌بنیان شدن آن، مردمی کردن اقتصاد و تصدّیگری نکردن دولت، برون‌گرایی با استفاده از ظرفیتهایی که قبلاً به آن اشاره شد، بخشهای مهمّ این راه‌حل‌ها است. بی‌گمان یک مجموعه‌ی جوان و دانا و مؤمن و مسلّط بر دانسته‌های اقتصادی در درون دولت خواهند توانست به این مقاصد برسند. دوران پیش‌رو باید میدان فعالیت چنین مجموعه‌ای باشد.

دوران پیش‌رو باید
میدان فعالیت چنین
مجموعه‌ای باشد

همه‌ی راه‌حل‌ها در
داخل کشور است

تحلیل سراپا غلط
برخی‌ها

جوانان عزیز در سراسر کشور بدانند که همه‌ی راه‌حل‌ها در داخل کشور است. اینکه کسی گمان کند که «مشکلات اقتصادی صرفاً ناشی از تحریم است و علّت تحریم هم مقاومت ضدّ استکباری و تسلیم نشدن در برابر دشمن است؛ پس راه‌حل، زانو زدن در برابر دشمن و بوسه زدن بر پینجه‌ی گرگ است» خطایی نابخشودنی است. این تحلیل سراپا غلط، هرچند گاه از زبان و قلم برخی غفلت‌زدگان داخلی صادر میشود، اما منشأ آن، کانونهای فکرو توطئه‌ی خارجی است که با صد زبان به تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران و افکار عمومی داخلی القاء میشود.

❖ چهار عدالت و مبارزه با فساد

۴) عدالت و مبارزه با فساد: این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، توده‌ی چرکین کشورها و نظامها و اگر در بدنه‌ی حکومتها عارض شود، زلزله‌ی ویرانگر و ضربه‌زننده به مشروعیت آنها است؛ و این برای نظامی چون جمهوری اسلامی که نیازمند مشروعیتی فراتر از مشروعیتهای مرسوم و مبنائی تراز مقبولیت اجتماعی است، بسیار جدی‌تر و بنیانی‌تر از دیگر نظامها است. وسوسه‌ی مال و مقام و ریاست، حتی در علوی‌ترین حکومت تاریخ یعنی حکومت خود حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) کسانی را لغزاند، پس خطر بروز این تهدید در جمهوری اسلامی هم که روزی مدیران و مسئولانش مسابقه‌ی زهد انقلابی و ساده‌زیستی میدادند، هرگز بعید نبوده و نیست؛ و این ایجاب میکند که دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین و رفتاری قاطع در قوای سه‌گانه حضور دائم داشته باشد و به معنای واقعی با فساد مبارزه کند، بویژه در درون دستگاه‌های حکومتی.

طهارت اقتصادی
شرط مشروعیت
همه‌ی مقامات
حکومت جمهوری
اسلامی

البته نسبت فساد در میان کارگزاران حکومت جمهوری اسلامی در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر و بخصوص با رژیم طاغوت که سرتاپا فساد و فسادپرو بود، بسی کمتر است و بحمدالله مأموران این نظام غالباً سلامت خود را نگاه داشته‌اند، ولی حتی آنچه هست غیر قابل قبول است. همه باید بدانند که طهارت اقتصادی شرط مشروعیت همه‌ی مقامات حکومت جمهوری اسلامی است. همه باید از شیطانِ حرص بر حذر باشند و از لقمه‌ی حرام بگریزند و از خداوند در این باره کمک بخواهند و دستگاه‌های نظارتی و دولتی باید با قاطعیت و حساسیت، از تشکیل نطفه‌ی فساد پیشگیری و بارش آن مبارزه کنند. این مبارزه نیازمند انسانهایی با ایمان و جهادگر، و منبع‌الطبع باستانی پاک و دل‌هایی نورانی است. این مبارزه بخش اثرگذاری است از تلاش همه‌جانبه‌ای که نظام جمهوری اسلامی باید در راه استقرار عدالت به کار برد.

عدالت در صدر هدف‌های اولیّه‌ی همه‌ی بعثت‌های الهی است و در جمهوری اسلامی نیز دارای همان شأن و جایگاه است؛ این، کلمه‌ای مقدّس در همه‌ی زمانها و سرزمین‌ها است و به‌صورت کامل، جز در حکومت حضرت ولی‌عصر (ارواح‌نافذ) میسر نخواهد شد ولی به‌صورت نسبی، همه جا و همه وقت ممکن و فریضه‌ای برعهده‌ی همه بویژه حاکمان و قدرتمندان است. جمهوری اسلامی ایران در این راه گام‌های بلندی برداشته است که قبلاً بدان اشاره‌ای کوتاه رفت؛ و البته در توضیح و تشریح آن باید کارهای بیشتری صورت گیرد و توطئه‌ی واژگونه‌نمایی و لاق‌ل سکوت و پنهان‌سازی که اکنون برنامه‌ی جدی دشمنان انقلاب است، خنثی گردد.

با این همه، اینجانب به جوانان عزیزی که آینده‌ی کشور، چشم‌انتظار آنها است صریحاً می‌گویم آنچه تاکنون شده با آنچه باید میشده و بشود، دارای فاصله‌ای ژرف است. در جمهوری اسلامی، دل‌های مسئولان به‌طور دائم باید برای رفع محرومیت‌ها بتپد و از شکاف‌های عمیق طبقاتی بشدت بیمناک باشد. در جمهوری اسلامی کسب ثروت نه‌تنها جرم نیست که مورد تشویق نیز هست، اما تبعیض در توزیع منابع عمومی و میدان دادن به ویژه‌خواری و مدارا با فریب‌گران اقتصادی که همه به بی‌عدالتی می‌انجامد، بشدت ممنوع است؛ همچنین غفلت از قشرهای نیازمند حمایت، به‌هیچ‌رو مورد قبول نیست. این سخنان در قالب سیاست‌ها و قوانین، بارها تکرار شده است ولی برای اجرای شایسته‌ی آن، چشم امید به شما جوانها است؛ و اگر زمام اداره‌ی بخش‌های گوناگون کشور به جوانان مؤمن و انقلابی و دانا و کاردان - که بحمدالله کم نیستند - سپرده شود، این امید برآورده خواهد شد؛ ان شاء الله.

دل‌های مسئولان
به‌طور دائم باید برای
رفع محرومیت‌ها بتپد

❖ پنج) استقلال و آزادی

۵) استقلال و آزادی: استقلال ملی به معنی آزادی ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرتهای سلطه‌گر جهان است. و آزادی اجتماعی به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه‌ی افراد جامعه است؛ و این هر دو از جمله‌ی ارزش‌های اسلامی‌اند و این هر دو عطیة‌ی الهی به انسان‌هاست و هیچ کدام تفصّل حکومت‌ها به مردم نیستند. حکومت‌ها موظف به تأمین این دواند. منزلت آزادی و استقلال را کسانی بیشتر میدانند که برای آن جنگیده‌اند. ملت ایران با جهاد چهل ساله‌ی خود از جمله‌ی آنها است. استقلال و آزادی کنونی ایران اسلامی، دستاورد، بلکه خون‌آورد صدها هزار

استقلال و آزادی
کنونی ایران اسلامی،
دستاورد، بلکه
خون‌آورد صدها هزار
انسان والا و شجاع و
فداکار است

انسان والا و شجاع و فداکار است؛ غالباً جوان، ولی همه در رتبه‌های رفیع انسانیت. این ثمر شجره‌ی طیّبه‌ی انقلاب را با تأویل و توجیه‌های ساده‌لوحانه و بعضاً مغرضانه، نمیتوان در خطر قرار داد. همه -مخصوصاً دولت جمهوری اسلامی- موظف به حراست از آن با همه‌ی وجودند. بدیهی است که «استقلال» نباید به معنی زندانی کردن سیاست و اقتصاد کشور در میان مرزهای خود، و «آزادی» نباید در تقابل با اخلاق و قانون و ارزشهای الهی و حقوق عمومی تعریف شود. (نبایدهای تعریف استقلال و آزادی)

نبایدهای تعریف استقلال و آزادی

❖ شش) عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن
۶) عزّت ملّی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن: این هر سه، شاخه‌هایی از اصل «عزّت، حکمت، و مصلحت» در روابط بین‌المللی‌اند. صحنه‌ی جهانی، امروز شاهد پدیده‌هایی است که تحقّق یافته یا در آستانه‌ی ظهورند: تحرّک جدید نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه‌ی آمریکا و صهیونیسم؛ شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آنها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه.

اینها بخشی از مظاهر عزّت جمهوری اسلامی است که جز با شجاعت و حکمت مدیران جهادی به دست نمی‌آید. سردمداران نظام سلطه نگرانند؛ پیشنهادهای آنها عموماً شامل فریب و خدعه و دروغ است. امروز ملّت ایران علاوه بر آمریکای جنایت‌کار، تعدادی از دولتهای اروپایی را نیز خدعه‌گرو غیر قابل اعتماد میداند. دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی

خود را با آنها با دقت حفظ کند؛ از ارزشهای انقلابی و ملی خود، یک گام هم عقب نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد؛ و در همه حال، عزت کشور و ملت خود را در نظر داشته باشد و حکیمانه و مصلحت جویانه و البته از موضع انقلابی، مشکلات قابل حل خود را با آنان حل کند. در مورد آمریکا حل هیچ مشکلی متصور نیست و مذاکره با آن جز زیان مادی و معنوی محصولی نخواهد داشت.

در مورد آمریکا حل
هیچ مشکلی متصور
نیست

❖ هفت) سبک زندگی

۷) سبک زندگی: سخن لازم در این باره بسیار است. آن را به فرصتی دیگر وامیگذارم و به همین جمله اکتفا میکنم که تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیانهای بی جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه جانبه و هوشمندانه میطلبد که باز چشم امید در آن به شما جوانها است.

جهادی همه جانبه
و هوشمندانه در
مقابله با ترویج سبک
زندگی غربی

در پایان از حضور سرافرازانه و افتخارانگیز و دشمن شکن ملت عزیز در بیست و دوم بهمن و چهلمین سالگرد انقلاب عظیم اسلامی تشکر میکنم و پیشانی سپاس بر درگاه حضرت حق میسایم. سلام بر حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه)؛ سلام بر ارواح طیبه ی شهیدان والامقام و روح مطهر امام بزرگوار؛ و سلام بر همه ی ملت عزیز ایران و سلام ویژه به جوانان.

دعاگوی شما

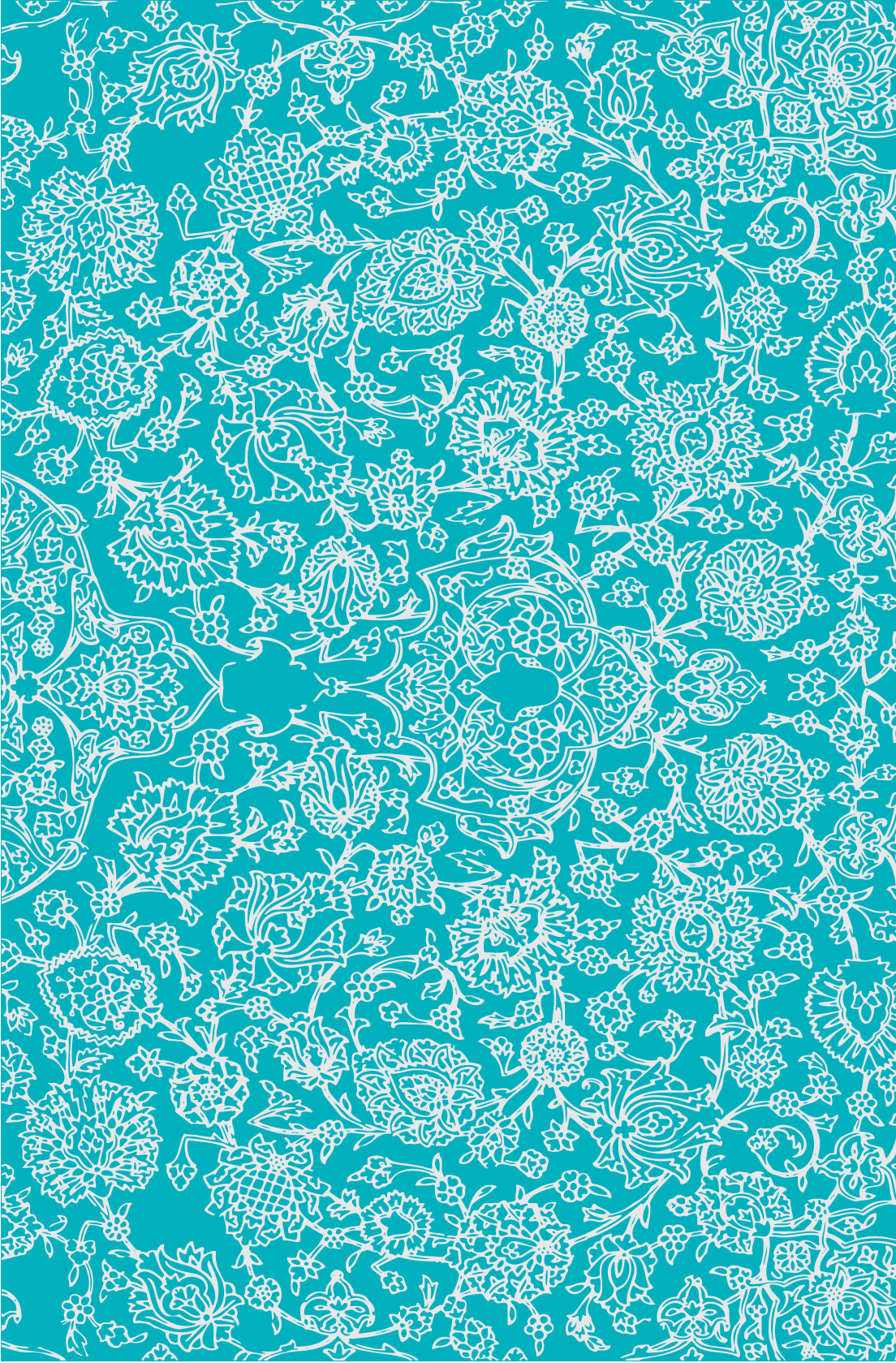
سیدعلی خامنه ای

۲۲ بهمن ماه ۱۳۹۷

بیانات آیت‌الله العظمی حکام‌النقلان

در دیدار جمعی از دانشجویان در شانزدهمین روز از ماه مبارک رمضان

اول خرداد ۱۳۹۸



بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين والصلاة
والسلام على سيدنا ونبينا ابي القاسم المصطفى محمد
وعلى آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقيّة الله في
الارضين.

بحمدالله خیلی جلسه‌ی پُرنشاط و سرزنده‌ای است این
جلسه‌ی امروز ما. خاصیت جوانی در درجه‌ی اوّل، همین
سرزندگی و نشاط است و همین ان شاءالله مایه‌ی پیشرفت و
استفاده‌ی از فرصت‌ها در کشور خواهد بود.

البته جوانهای عزیز که صحبت کردند، غالباً نگرانی‌ها و
درد‌ها را بیان کردند؛ خوب است، عیبی ندارد، من با بیان
نگرانی‌ها و اشکالات و مانند اینها مخالف نیستم، کاملاً
موافقم که گفته بشود و مطرح بشود، منتها در تعبیرها یک
مقداری دقت بشود؛ چون بی‌دقتی در بیان و در تعبیر و مانند
اینها ممکن است علاوه بر مؤاخذة‌ی خدایی، تأثیرات
خارجی‌اش هم مطلوب نباشد؛ بادقت بایستی انتقاد کرد. این
روحیه‌ی نشاط و طلبکاری - که من حالا عرض میکنم این را -
خیلی خوب است.

بادقت بایستی
انتقاد کرد.

قبل از اینکه وارد صحبت بشوم، در این مطالبی که
دوستان گفتند - که البته عمده‌ی آنچه را به نظر میرسید من
یادداشت کردم - دوسه نکته اینجا ذکر شد؛ یکی اینکه یکی از

دوستان - ناطقین محترم - سؤال کردند که «اشکالاتی که ما امروز در جامعه مشاهده میکنیم - همین کمبودها و همین اشکالاتی که شماها بعضی‌اش را گفتید - به ساختار برمیگردد یا به کارگزاران؟» ساختار قانون اساسی ساختار خوبی است، یعنی اشکالی ندارد؛ البته ساختارها در طول زمان تکمیل میشوند، نواقصشان، خلأهایشان برطرف میشود؛ این [یک] امر طبیعی است. فرض بفرمایید که یک روزی ما مجمع تشخیص نداشتیم، این یک کمبودی بود، یک خلأیی بود، امروز مجمع را داریم؛ و از این قبیل پیشرفته‌ها که در همه‌ی نظام‌های دنیا هم همین جور است. همین چند سال قبل من میخواندم که فرض بفرمایید در یک نظام حکومتی ریاستی مثل آمریکا که حالا دوست و خُرده‌ای سال از تشکیل آن میگذرد، یک چیزهایی را دارند تأسیس میکنند، به وجود می‌آورند، یا کم میکنند؛ یعنی نظام را [تکمیل میکنند]. بنابراین ساختار ایرادی ندارد، ساختار خوب است؛ البته ممکن است کم و زیادش کرد. [در مورد] آن موضوع نظام پارلمانی - که یکی از دوستان گفتند - بحث شده؛ اینها را ما در آن مجلسی که برای بازنگری قانون اساسی بود مفصل بحث کردیم و به این نتیجه‌ای که امروز هست رسیدیم؛ مشکلات نظام پارلمانی - برای ما لااقل - بیشتر از نظام ریاستی است. به هر حال، من مشکلی در ساختار نمیبینم. بله، ما کارگزارها اشکال داریم؛ در این شکی نیست.، سلايق گوناگون دارند، ناتوانی‌هایی دارند، کمبودهایی دارند، و نتیجه این میشود که گاهی در حرکت اشتباه میکنیم. اشتباه ماها هم مثل اشتباه اشخاص عادی نیست؛ ما وقتی اشتباه میکنیم، اشتباهمان شکافهای بزرگی در متن جامعه به وجود می‌آورد.

یک مطلب دیگر اینکه یکی از دوستان گفتند «جلوی

مشکلی در ساختار
نمیبینم. کارگزارها
کوتاهی دارند

خصوصی سازی گرفته بشود». البته خطاهای بزرگی در زمینه‌ی خصوصی سازی انجام گرفته که این برادرمان هم به این خطاها اشاره کردند و بنده هم مکرر تذکراتی داده‌ام که بعضی جاها اصلاح شده، بعضی جاها جلوی یک کاری گرفته شده. اشکالاتی در کار خصوصی سازی هست منتها اصل خصوصی سازی، نیاز مبرم اقتصاد کشور ما است؛ این جزو همان مواردی است که ساختار را -که اول وجود نداشت- تکمیل میکند. ما از اصل مربوطه در قانون اساسی استفاده‌ای کردیم، آن استفاده را اعلام کردیم، همه‌ی صاحب نظرها از همه جهت تأیید کردند، گفتند چیز خوبی است و واقعاً هم چیز خوبی است، جلوی‌ش را نباید گرفت، منتها در عمل، مثل خیلی از کارهای دیگر اشکالاتی وجود دارد و خطاهایی انجام گرفته، بی‌توجهی‌هایی شده؛ شاید در این زمینه لغزشهایی صورت گرفته، باید جلوی لغزشها را گرفت. آنچه وظیفه‌ی ما است، این است که جلوی لغزشها را بگیریم.

یک مطلب دیگر [اینکه] به این حقیر نسبت داده‌اند مقابله‌ی با جوانهای انقلابی را؛ این را شما باور نکنید. من با جوانهای انقلابی هیچ وقت مقابله نمیکنم. بخصوص جریان جوان انقلابی را بنده همیشه تأیید کرده‌ام، باز هم تأیید میکنم؛ البته معنایش این نیست که فرض کنید اگر یک تعدادی از جوانهای انقلابی، یک وقتی یک عمل خلافی انجام دادند، یک عمل غلطی انجام دادند، آن را هم ما تأیید کنیم؛ نه. بنده هم یک روزی در این کشور جوان انقلابی بوده‌ام، عمری را در این زمینه گذرانده‌ام؛ من به خودم نگاه میکنم میبینم چقدر در کار من خطا وجود داشته؛ خب جوان انقلابی هم ممکن است یک جا خطا کند؛ آن خطا را من تأیید نمیکنم اما جوان انقلابی را من حتماً تأیید میکنم. اگر چنانچه چیزی در این زمینه نقل

جریان جوان
انقلابی را بنده
همیشه تأیید کرده‌ام

بشود، حتماً قبول نکنید و باور نکنید.

یکی از دوستان گفتند تصویب برجام را به رهبری نسبت داده‌اند؛ خوب بله، اما شما که چشم دارید، ماشاءالله هوش دارید، همه چیز را می‌فهمید! آن نامه‌ای را که من نوشتم نگاه کنید، ببینید تصویب چه جوری است؛ شرایطی ذکر شده که در این صورت این [توافق] تصویب می‌شود. البته اگر چنانچه این شرایط و این خصوصیات اجرا نشد، اعمال نشد، وظیفه‌ی رهبری این نیست که بیاید وسط و بگوید برجام نباید اجرا بشود. [البته] خود این، یک مقوله‌ای است که وظیفه‌ی رهبری در این جور مواقع اجرائی چیست. عقیده‌ی ما این است که در زمینه‌های اجرائی، رهبری نباید وارد میدان بشود و یک کاری را اجرا کند یا جلوی اجرای یک کاری را بگیرد، مگر آنجایی که به حرکت کلی انقلاب ارتباط پیدا میکند.

اما در موارد دیگر نه. بنابراین نه، برجام را به آن صورتی که عمل شد و محقق شد، بنده خیلی اعتقادی نداشتم و بارها هم به خود مسئولین این کار - به آقای رئیس‌جمهور، به وزیر محترم خارجه، به دیگران - همین را گفته‌ایم و موارد زیادی را به آنها تذکر داده‌ایم.

در زمینه‌های
اجرائی، رهبری نباید
وارد میدان بشود و
یک کاری را اجرا کند
یا جلوی اجرای یک
کاری را بگیرد، مگر
آنجایی که به حرکت
کلی انقلاب ارتباط
پیدا میکند

بعضی از دوستان انتقادهایی کردند که خوب است، بسیاری از انتقادها هم به جا است، منتها لحن انتقاد را خیلی تند نکنید، یعنی دو چیز را توجه داشته باشید: یکی اینکه در انتقادها سعی کنید که نقطه ضعف به طرف مقابلتان ندهید؛ یعنی جوری حرف نزنید که بتوانند شما را در مرجع قضائی محکوم کنند؛ این را توجه داشته [باشید]؛ من شاید یک بار، یا دو بار دیگر در جمع جوانها این را تذکر داده‌ام؛ توجه داشته باشید جوری حرف نزنید که مورد استفاده‌ی طرف مقابل قرار بگیرد برای محکوم کردن قضائی شما؛ این یک.

لحن انتقاد را
خیلی تند نکنید

از افراط و تفریط در
بیان پرهیزد

دوم اینکه از افراط و تفریط در بیان پرهیزید. شما ملاحظه کنید در قرآن وقتی درباره‌ی مثلاً فرض کنید کفار و مخالفین پیغمبریک مطلبی را بیان میکند، بعد میگوید: وَلَکِنَّ أَكْثَرَهُمْ یَجْهَلُونَ؛ (۲) نمیگوید «و لکنهم یجهلون»، میگوید: أَكْثَرَهُمْ یَجْهَلُونَ، یعنی یک عده‌ای هم در بینشان هستند که محکوم به این حکم نیستند. این جور نباشد که شما به طور قاطع یک مجموعه را نفی کنید یا اشکالی بر آنها وارد کنید؛ در حالی که ممکن است بعضی از اینها مشمول این اشکال شماها نباشند. اینها تذکراتی است که [مهم است]. شماها هم بچه‌های من هستید، یعنی واقعاً مثل فرزندان من هستید؛ دلم می‌خواهد که کارتان و همین جهتی که دارید حرکت میکنید، یک جهت درستی باشد.

اما مطلبی که من یادداشت کرده‌ام به شما بگویم. (نمیدانم چقدر هم وقت خواهد بود. (۳) حالا من یک مقداری صحبت کنم.)

استفاده از فرصت ماه
رمضان با در اختیار
داشتن امتیاز جوانی

اولاً آنچه یادداشت کرده‌ام در اول مطلب به شما بگویم، استفاده از فرصت ماه رمضان با در اختیار داشتن امتیاز جوانی است. عزیزان من! ماه رمضان فرصت خیلی خوبی است برای شست و شوی دل و جان، برای تقویت رابطه‌ی با خدا؛ و به این تقویت رابطه شما احتیاج دارید؛ همه‌ی ما احتیاج داریم. ماه رمضان فرصت بسیار خوبی است. انس با قرآن، انس با نماز، انس با دعا، همین روزه‌ای که میگیرید، نعمتهای خدا است برای شما. موادّ این مهمانی الهی، که در روایات وارد شده [به عنوان] «ضیافت الهی»، همینها است؛ یعنی روزه یکی از آن مائده‌های آسمانی‌ای است که خدای متعال در این مهمانی، در این ضیافت به شما میدهد؛ دعا یکی دیگر از این مائده‌ها است؛ نماز همین جور، و این برای شما که جوانید، ده برابر

امثال بنده که در سنین پیری و آخر خط هستیم، توانایی دارد، قدرت تأثیر دارد؛ این جوری است این را قدر بدانید. این فرصت جوانی که در اختیار شما است، این تجدیدنپذیر است؛ از این فرصت استفاده کنید برای اینکه اُنس با خدا را، اُنس با نماز را، اُنس با قرآن را برای خودتان به صورت عادت دریاورید؛ عاداتهای پسندیده و نیکو؛ و آن وقت تا آخر عمر با شما همراه خواهد بود. اگر حالا [این کار را] نکردید، در سنین بالا، یا ممکن نخواهد شد برای بعضی‌ها، [یا] برای بعضی‌ها هم مشکل خواهد بود؛ ممکن است اما مشکل است؛ اما الان اگر چنانچه شما اقدام کردید، نه، این برای شما به صورت یک ملکه‌ی نفسانی باقی خواهد ماند و ذخیره‌ی جوانی شما است. بنابراین این روزها را، این روزه‌ها را، این عبادتها را، این نمازها را مغتنم بشمرید؛ ارتباطتان با خدای متعال را تقویت کنید و این را بعد از ماه رمضان ان شاء الله استمرار ببخشید. این نصیحت اول ما. در این یکی دو سال گذشته - طبق گزارشهایی که به من میرسد- تشکلهای دانشجویی و مجموعه‌های دانشجویی کارهای خوبی انجام داده‌اند در زمینه‌ی مسائل گوناگون؛ چه مسائل کشوری، چه مسائل بین‌المللی؛ فرض بفرمایید آنچه اینجا این برادرمان راجع به خصوصی‌سازی گفتند که بچه‌های دانشجو در زمینه‌ی خصوصی‌سازی وارد کار شدند که در همین مسئله‌ی نیشکر هفت‌تپه و ماشین‌سازی تبریز، دانشجوها رفتند و یک مشکلی را واقعاً حل کردند؛ یعنی نه پول دارند، نه قدرت قانونی دارند اما در عین حال حضورشان میتواند یک کار بزرگ را، یک مشکل بزرگ را حل کند. مثلاً از جمله‌ی موارد این است: در حمایت از کارگران؛ یا در مطالبات از دستگاه‌ها، که این مطالبات اثر هم داشته؛ یعنی اینکه مجموعه‌ی دانشجویی از قوه‌ی قضائیه یا قوه‌ی مقننه یا مجمع

تشخیص یک چیزی را مطالبه بکند، تأثیرگذار است؛ این اثر داشته و این کاری بوده که شما کرده‌اید و بسیار خوب است. این مال همین یکی دو سال اخیر است که این تحرکات را انسان در مجموعه‌های دانشجویی مشاهده می‌کند.

یا در زمینه‌ی فعالیت‌های بین‌المللی و فعالیت‌های منطقه، [مثلاً] در زمینه‌ی یمن، (۴) در زمینه‌ی این مسئله‌ی اخیر نیوزیلند، (۵) در زمینه‌ی نیجریه (۶) که دانشجویها اعلام حضور کردند؛ و در مسائل متعدّد دیگر [هم] همین جور؛ این اعلام حضورها خوب است. یا گاهی اوقات یک تجمّعی مثلاً جلوی سفارتخانه خوب است؛ البتّه با متانت، با دقّت، با عقلانیت و با نشان دادن اقتدار روحی و معنوی. این جور نیست که همیشه از دیوار بالا رفتن خوب باشد - یک جاهایی البتّه خوب است؛ در قضیه‌ی تسخیر لانه‌ی جاسوسی، کار خوبی بود اما همیشه این جور نیست - لکن حضور شما، خواسته‌ی شما، حرف منطقی شما، نشان دادن اقتدار شما، نشان دادن اجتماع شما تأثیرگذار است. ممکن است شما تأثیرش را فوری به چشم نبینید اما بدانید که اینها اثر گذاشته. خوب این [حضور] بنابراین جزو مواردی است که من تأکید می‌کنم، تأیید می‌کنم و مایل‌م که این استمرار پیدا کند.

البتّه طبق گزارشی که به من دادند، یک توصیه‌ای که ما همیشه می‌کردیم، [یعنی] مسئله‌ی کتاب‌خوانی و نهضت کتاب‌خوانی خیلی در بین مجموعه‌های دانشجویی رواج مطلوب رانداشته. من این را باز هم تأکید می‌کنم: شما احتیاج دارید بخوانید، احتیاج دارید بدانید. (حالا من ان شاء الله اگر فرصت شد عرض خواهم کرد) شما نهضت کتاب‌خوانی باید راه بیندازید، واقعاً کتاب بخوانید، مطالعه کنید. من البتّه در جلسات قبلی که با دانشجویها داشته‌ام، مکرّر

صحبت کتابهای شهید مطهری را کرده‌ام (۷) اما نمیخواهم بگویم صرفاً آن؛ نه، شماها خودتان، هیئتهای اندیشه‌ورزان، بچه‌های پیشکسوت‌ترتان بنشینند فهرست مطالعاتی و برنامه‌ی مطالعاتی برای جاهای مختلف، قشرهای مختلف برنامه‌ریزی کنند، طراحى کنند و تعریف کنند، و مانند این کارها. این خیلی چیز لازمی است.

خب، چند مطلب در ذهن من بوده که بگویم. اینها را در ذیل عنوان «بیانیه‌ی گام دوم» اینجا یادداشت کرده‌ام که بگویم. نه اینکه بخواهم راجع به بیانیه صحبت کنم اما به مناسبت و به بهانه‌ی نام «بیانیه‌ی [گام] دوم» من این مطالب مورد نظر را می‌خواهم به شما عرض بکنم.

ببینید، «بیانیه‌ی گام دوم» یک ترسیم کلی از گذشته و حال و آینده‌ی انقلاب بوده. خب چهل سال [از انقلاب] گذشته - یک ترسیم کلی است، وارد جزئیات نشدیم - یک تصویرسازی کلی شده راجع به مسائل اصلی انقلاب. چهار نقطه‌ی به اصطلاح اصلی در این بیانیه مورد تأکید بوده:

نقطه‌ی اول: «عظمت حادثه‌ی انقلاب». خیلی‌ها به این توجه نمیکنند، خواستیم به این توجه بشود، دقت بشود: حادثه‌ی انقلاب؛ هم خود پدید آمدن انقلاب در این نقطه‌ی مشخص جغرافیایی و در آن برهه‌ی مهم تاریخی، و بعد، ماندگاری انقلاب؛ بنابراین این یک نقطه است: عظمت انقلاب، هم از لحاظ وقوع، هم از لحاظ ماندگاری.

نقطه‌ی دوم: «عظمت راه طی شده و کارکرد انقلاب تا امروز»؛ [یعنی] نقطه‌ی مقابل حرف آن کسانی که اصرار دارند بگویند انقلاب نتوانسته کارکردی از خودش نشان بدهد. بنده در این بیانیه این را - البته به طور مجمل و کوتاه - بیان کردم که نخیر، انقلاب کارکرد کاملاً برجسته و ممتاز در زمینه‌های

بیانیه‌ی گام
دوم «یک ترسیم کلی
از گذشته و حال و
آینده‌ی انقلاب بوده

نقطه‌ی اول:
«عظمت حادثه‌ی
انقلاب».

گونگون داشته؛ هم در زمینه‌ی سیاسی، هم در زمینه‌ی اجتماعی، هم در زمینه‌ی علمی، هم در زمینه‌ی عدالت، هم در زمینه‌ی آزادی. انقلاب در زمینه‌ی همه‌ی خواسته‌های مهم بشری و ملی و بین‌المللی کارکردهای برجسته‌ای داشته. پس نقطه‌ی دوم، عظمت کارکردهای انقلاب.

نقطه‌ی سوم که در این بیانیه مورد نظر است، «عظمت چشم‌اندازی است که باید به آن برسیم»؛ اینکه ما به کجا می‌خواهیم برسیم، می‌خواهیم چه کار کنیم، هدف ما کجا است.

نقطه‌ی چهارم:
«عظمت نقش نیروی
جوان متعهد»

و نقطه‌ی چهارم: «عظمت نقش نیروی جوان متعهد»؛ نه هر جوانی؛ جوانی که احساس تعهد کند، احساس مسئولیت کند. عظمت نقش این قشر یعنی جوان متعهد در این مسیری که در پیش رو داریم و در رسیدن به آن چشم‌انداز مورد نظر. این چهار نقطه‌ای است که ما اینجا خواستیم [بیان کنیم]. البته من عرض کردم به اجمال؛ در یک بیانیه نمی‌شود خیلی این چیزها را تفصیل داد - یک کتاب یا دو کتاب باید نوشت - لکن جا برای تفصیل و فکر و مطالعه و تعمیق این حرفها وجود دارد.

خب، ما به یک حرکت عمومی به سمت آن چشم‌انداز نیاز داریم؛ باید یک حرکت عمومی در کشور راه بیفتد؛ البته این حرکت وجود دارد منتها بایستی انضباط پیدا کند، سرعت پیدا کند و پیشرفتش به سمت آن چشم‌انداز محسوس باشد. این حرکت طبعاً با محوریت جوان متعهد است؛ جوانهای متعهد، محور این حرکتند. جوان هم که می‌گویم، لزوماً مراد من جوان بیست و دو ساله و بیست و پنج ساله نیست؛ البته از جوانهای بیست و دو ساله و بیست و پنج ساله خیلی کار برمی‌آید؛ واقعاً این جوری است که این خواهر عزیزمان گفت،

که بیست ساله‌ها را با شصت ساله‌ها مقایسه کرد که شماها هم همه برایش کف زدید؛ بنده بیست ساله و بیست و پنج ساله را [هم میگویم]؛ منتها وقتی من میگویم جوان، منظورم صرفاً جوان دهه‌ی بیستی نیست؛ نه، سی ساله، سی و پنج ساله، چهل ساله، اینها هم جوانند، یعنی اینها هم میتوانند در همین عرصه نقش‌آفرینی کنند، میتوانند کار کنند؛ اینها هستند که اگر متعهد باشند میتوانند در نظام مدیریت کشور یک تحوّل عظیمی را به وجود بیاورند.

اگر متعهد باشند
میتوانند در نظام
مدیریت کشور یک
تحوّل عظیمی را به
وجود بیاورند

خب، حالا یک سؤال اینجا مطرح میشود و آن، این است که فرایند ورود جوانان به این حرکت عمومی چیست؟ حالا شما یک جوان متعهد هستید، میخواهید در این حرکت عمومی حضور داشته باشید؛ شیوه‌ی حضور شما چگونه است؟ این، آن مطلبی است که من یادداشت کرده‌ام که به شما عرض بکنم؛ یک توضیحی باید بدهیم.

فرایند ورود جوانان
به این حرکت عمومی
چیست؟

ببینید، درست توجه کنید! یک حرکت عمومی معقول و منضبط - منضبط! وقتی میگوییم منضبط، یعنی حرکت، غوغا سالارانه و بلبشویی و مانند اینها نباشد؛ گاهی حرکتهای عمومی با بلبشو و غوغا سالاری و مانند اینها همراه است؛ آنها ارزشی ندارد - و صحیح و منتظم و عقلانی اگر بخواهد انجام بگیرد، به چند چیز نیاز دارد:

یک حرکت عمومی
معقول و منضبط

اولاً نیاز دارد به اینکه از صحنه یک شناختی وجود داشته باشد؛ یعنی این کسانی که این حرکت را انجام میدهند یا محور این حرکتند یا لاقط تحریک‌کننده‌ی این حرکتند، بایستی صحنه را درست بشناسند، عناصر درگیر در این صحنه را بشناسند. امروز شما در کشور خودتان، در جمهوری اسلامی، میخواهید یک حرکت انجام بدهید؛ خوب باید بدانید جمهوری اسلامی امروز در چه وضعی است، با چه کسی

اولاً نیاز دارد به
اینکه از صحنه یک
شناختی وجود داشته
باشد

روبه‌رو است، با چه کسی مواجه است، فرصت‌هایش کدامها هستند، تهدیدهایش کدامها هستند، دشمن‌هایش چه کسانی هستند، دوست‌هایش چه کسانی هستند؛ این باید دانسته شود و شناخته بشود.

دوماً این حرکت
باید یک جهت‌گیری
مشخصی داشته
باشد

یک عنصر دیگری که لازم است برای این حرکت، این است که (دوماً) این حرکت باید یک جهت‌گیری مشخصی داشته باشد؛ یک جهت‌گیری منطقی و قابل قبول، که در حرکت عمومی ملت ایران که ما داریم پیشنهاد می‌کنیم و مطرح می‌کنیم، این جهت‌گیری، جهت‌گیری به سمت جامعه‌ی اسلامی یا تمدن اسلامی است؛ یعنی می‌خواهیم برویم به سمت تشکیل یک جامعه‌ی اسلامی؛ و حرکت عمومی، ما را باید به اینجا و در نهایت به یک تمدن پیشرفته‌ی اسلامی برساند. این هم عنصر دوم.

سوماً یک عامل
امیدبخشی باید
وجود داشته باشد

عنصر سومی که [این حرکت] نیاز دارد، این است که (سوماً) یک عامل امیدبخشی باید وجود داشته باشد، یک نقطه‌ی روشنی باید وجود داشته باشد. در هر حرکتی اگر چنانچه این نقطه‌ی روشن، این نقطه‌ی امیدبخش وجود نداشته باشد، حرکت پیش نمی‌رود. این خوشبختانه در کشور ما، برای جامعه‌ی ما، برای مردم ما، کاملاً در دسترس است؛ نقطه‌ی روشن عبارت است از ظرفیتهای ملی‌ای که ما اینها را شناخته‌ایم؛ یعنی امروز حتی شما جوانها ظرفیتهای ملت خودتان را شناخته‌اید. ملت ایران نشان داده که میتواند کارهای بزرگ را بخوبی انجام بدهد، از عهده بربیاید؛ ملت ایران انقلاب را راه انداخت، تشکیل جمهوری اسلامی را راه انداخت؛ اینها مثل معجزه است. تشکیل جمهوری اسلامی در دنیای دوقطبی کاپیتالیسم و کمونیسم - که آن روز بود - مثل یک معجزه است؛ واقعاً شبیه معجزه‌ی عبور از دریا برای

بنی اسرائیل یا عصای موسی است؛ مثل یک معجزه است. خب ملّت ایران این کار را کردند؛ این یک ظرفیت خیلی مهمّی است. بعد [هم] توانستند این را نگه دارند. دیگران هم از این کارها همین چند سال قبل از این [کردند]؛ دیدید دیگر؛ بعضی از این کشورهای منطقه‌ی شمال آفریقا و مانند آنها از این کارها کردند، (۸) اما نتوانستند نگه دارند. ملّت ایران توانست نگه دارد. ملّت ایران توانست در مقابل ابرقدرت‌های بزرگ دوران سینه سپر کند، آنها را به عقب‌نشینی وادار کند؛ پس این خودش یک نقطه‌ی امید است. پس ما این نقطه‌ی امید را داریم. البتّه نقاط امید زیاد است؛ یکی‌اش این است. یکی از نقاط امید، فرسودگی جبهه‌ی مقابل ما است. بنده به طور قاطع می‌گویم -البتّه یک عده‌ای فوراً بنا میکنند توجیه و تأویل و انکار و مانند اینها، لکن بنده قاطعاً این را می‌گویم، میتوانم این را ثابت هم بکنم که حالا وقتش نیست - امروز تمدّن غربی دچار انحطاط است، یعنی واقعاً در حال زوال است: عَلٰی شَفَا جُرْفٍ هَا رِ فَا نَهَا رَ بِهِ؛ فِی نَارٍ جَهَنَّمَ؛ (۹) لب گودال است؛ این جوری است. البتّه حوادث و تحولات جوامع بتدریج اتفاق می‌افتد؛ یعنی زود احساس نمیشود. حتّی خود اندیشمندان غربی این را احساس کرده‌اند و بر زبان می‌آورند و می‌گویند. این هم یکی از نقاط امید ما است. تمدّن غربی، تمدّن مادی در مقابل ما قرار دارد و روبه فرسودگی است. این هم یکی از نقاط امیدبخش است؛ و بعد هم وعده‌ی تخلف‌ناپذیر خدا که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ». (۱۰) خب، وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا؟ (۱۱) چه کسی از خدا راستگوتر است؟ وعده‌ی چه کسی از خدا درست‌تر است؟ خدا می‌گوید: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ؛ اگر شما نصرت کردید خدا را، یعنی به سمت تمدّن اسلام و جامعه‌ی اسلامی و تحقّق دین خدا پیش

رفتید، خدا شما را یاری میکند؛ نقطه‌ی امید. پس عنصر سوم هم که وجود نقطه‌ی امید است، وجود دارد.

چهارماً در هر
برهه‌ای راهکارهای
عملی لازم است.

عنصر چهارم این است که بالاخره (چهارماً) در هر برهه‌ای راهکارهای عملی لازم است. در هر برهه‌ای از زمان راهکارهای عملی مورد نیاز است. خب محلّ بحث ما اینجا است. آنچه شما سؤال میکنید - یعنی نسل جوان ممکن است سؤال بکند و یک سؤال مستتری (۱۲) است - همین است که بالاخره راهکار عملی برای اینکه ما بتوانیم به عنوان یک جوان وارد میدان بشویم چیست. خب این چهار عنصری که گفتیم - همه‌ی اینها - که برای یک حرکت عمومی این چهار عنصر نیاز است، تبیین اینها نیاز دارد به ذهن فعال و زبان گویا؛ منتها این [مورد] آخری که مسئله‌ی راهکارهای عملی باشد، احتیاج دارد به هدایت، تمرکز، پیگیری، فعالیت پی‌درپی و لحظه‌به‌لحظه برای اینکه بتواند این کاروان عظیم جامعه را و مهم‌تر از همه جوانهای جامعه را به پیش ببرد. این کار چه کسی است؟ این تمرکز، این ایجاد برنامه‌ی کار، پیدا کردن راهکار، ارائه‌ی راهکار، برنامه‌ریزی، به عهده‌ی چه کسی است؟ این به عهده‌ی جریانهای حلقه‌های میانی است. این، نه به عهده‌ی رهبری است، نه به عهده‌ی دولت است، نه به عهده‌ی دستگاه‌های دیگر است؛ [بلکه] به عهده‌ی مجموعه‌هایی از خود ملت است که خوشبختانه امروز ما این را کم هم نداریم. ما نخبه‌های فکری در زمینه‌های گوناگون مورد نیاز در میان جوانان، در میان مسئولین خودمان داریم. اینها میتوانند بنشینند برنامه‌ریزی کنند و هدایت کنند. تشکلهای دانشجویی از این قبیلند، مجموعه‌های باتجربه و فعال در زمینه‌های فرهنگی و فکری و مانند اینها از این قبیلند و هر که هم در این زمینه‌ها فعال‌تر باشد، مؤثرتر است؛ یعنی زمام کار

این به عهده‌ی
جریانهای حلقه‌های
میانی است

دست کسانی است که فعالیت کنند؛ تنبلی و بی حالی و کسالت و مانند اینها به درد نمیخورد.

خب حالا نمونه‌هایی را من اینجا یادداشت کرده‌ام، نمونه‌هایی از کارهایی که میتواند نسل جوان را در نقش و شأن محور بودن حرکت عمومی جامعه کمک کند و ظرفیت لازم را به آنها بدهد. نمونه‌هایی را من اینجا یادداشت کرده‌ام. یکی تشکیل کارگروه‌های فرهنگی است؛ این کاری که الان دارد انجام میگیرد؛ این الان وجود دارد. بنده با بسیاری از اینها آشنا هستم، با بعضی، ارتباط هم دارم. کارگروه‌های فرهنگی در سراسر کشور و در مساجد - که در صحبت یکی از دوستان هم اتفاقاً همین بود - یکی از کارها است. این «آتش به اختیار» که من چندی پیش گفتم، (۱۳) مربوط به این مجموعه است، [یعنی] مجموعه‌های فعال در زمینه‌های فرهنگی که اینها میتوانند تأثیرگذاری عمیقی داشته باشند. از اول انقلاب هم همین جور بوده، الان هم همین جور است. الان هر جایی که شما یک گروه جوان را پیدا کنید - جوان متشکل و با فکر و صاحب ذهن فعال - که دست به کار فرهنگی میزنند مثلاً در یک مسجدی، در یک هیئت عزاداری ای - همین طور که دوستان بیان کردند - اینها میتوانند روی جوانها تأثیر بگذارند، روی محله تأثیر بگذارند، روی خویشاوندان تأثیر بگذارند، روی مجموعه‌های دانشجویی تأثیر بگذارند، یک حرکتی، یک عزمی، یک بینش و بینایی‌ای را در یک مجموعه‌ای به وجود بیاورند.

یک کار دیگر، تشکیل گروه‌های فعالیت سیاسی [است]؛ البته منظورم حزب بازی نیست. حزب بازی کاری است که بنده برکتی در آن احساس نمیکنم؛ اما کار سیاسی فقط حزب بازی نیست؛ نشستن، تحلیل سیاسی کردن، حوادث سیاسی را شناختن، فهمیدن، منتقل کردن، یکی از آن کارهای

تشکیل گروه‌های فرهنگی

تشکیل گروه‌های فعالیت سیاسی

تشکیل میزگردها
و کرسی‌های
آزاداندیشی در
دانشگاه‌ها

بسیار اساسی است که حرکت عمومی جامعه را تسریع میکند، شکل میدهد و کمک میکند؛ یکی از کارها این است. تشکیل میزگردها و کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها که بنده مکرر این را تکرار کرده‌ام و تأکید کرده‌ام و توصیه کرده‌ام؛ و خوب خیلی پیشرفتی نداشته. چه کسی باید این را بکند؟ [اگر] منتظر باشید که رئیس دانشکده یا معاون فرهنگی یا مانند اینها بکنند، فایده‌ای ندارد؛ خودتان باید بکنید. در دانشگاه‌ها کرسی‌های آزاداندیشی را باید تشکیل بدهید؛ منتها همین طور که گفتم همه‌ی این حرکتها باید منضبط باشد؛ با انضباط، با پیش‌بینی، با مطالعه‌ی خوب از سوی افرادی که صاحب ذهن فعال و زبان گویا هستند راه [ببافتند]؛ اینها حتماً کمک میکند، تأثیر میگذارد. الان مجموعه‌ی دانشجویانی که همراه با تشکلهای هستند، درصد بالایی از دانشجویهای کشور نیست. اگر چنانچه شما این کارها را بکنید، این درصد قطعاً رشد خواهد کرد. خوب دانشجویی که متعهد نباشد یا سرگرم کارهای بی‌ربط باشد، در پیشرفت کشور هیچ تأثیر مثبتی نمیگذارد اگر تأثیر منفی نگذارد. شما میتوانید تأثیرگذاری کنید با همین [کارا]. یک فصل هم این؛ یعنی یکی از راهکارهایی که ذکر میشود همین است.

تشکیل گروه‌های
نهضتی

یک راهکار دیگر تشکیل گروه‌های نهضتی در ارتباط با مسائل بین‌الملل و مسائل جهان [است]. همین طور که اشاره کردم بعضی از مجموعه‌ها این کارها را کرده‌اند. فرض کنید دعوت کردند از دانشجویهای فعال کشورهای مقاومت که در تهران یا در بعضی شهرستان‌های دیگر آمدند، جمع شدند، جلسات خوبی هم بوده، به ما هم خبرش رسید و از این قبیل کارها میشود کرد؛ یعنی فعال شدن در زمینه‌ی مسائل جهان اسلام. گروه‌هایی تشکیل بشوند و این کارها را دنبال بکنند؛

مسائل غزه، مسائل فلسطین، مسئله ی یمن، مسئله ی بحرین، مسائل مربوط به مسلمانهای میانمار، مسائل مربوط به مسلمانهای اروپا-یکی از مسائل قابل بحث ما در محیط های فعال دانشجویی مسلمانهای اروپا ایند که خب داستانی است- مسئله ی حوادثی که در بعضی از کشورها [پیش آمده]؛ مثلاً حوادث پاریس قابل بررسی است، قابل مطالعه است، قابل فعال شدن است، یعنی در رابطه ی با این حوادث و حوادث منطقه یک مجموعه ی دانشجویی میتواند فعال بشود؛ این هم یکی از راهکارها است.

تشکیل کارگروه های علمی و همکاری با مراکز علمی

یک راهکار دیگر تشکیل گروه های علمی و همکاری با مراکز علمی [است]. یک راهکار دیگر همکاری با شرکتهای دانش بنیان و کار اقتصادی [است]. یک راهکار بسیار مهم دیگر کارهای خدماتی [است؛ یعنی] همین کارهای گروه های جهادی که میروند به این مناطق مختلف که یکی از بهترین کارهای دانشجویی است؛ هر چه اینها توسعه پیدا کند و تقویت بشود و جهت دارتر و هدف دارتر بشود بهتر است؛ اینها تقویت جسم و روح و ایجاد آن حرکت عمومی است.

فعالیت های اطلاعاتی مردمی

فعالیت های اطلاعاتی مردمی. خیلی از کارهایی که دستگاه های اطلاعاتی ما یا نمیتوانند انجام بدهند یا به دلایل مختلفی لابه لای کارها میماند، گاهی به وسیله ی عناصر هوشیار و آگاه اطلاع رسانی میشود و تأثیر داشته. به خود ما گاهی اطلاع رسانی شده، تأثیر کرده و دنبال شده و کارهای مثبتی انجام گرفته. فرض کنید [اطلاع رسانی] یک سوء استفاده در زمینه ی قاچاق، در زمینه ی واردات گوناگون؛ مثل همین هایی که حالا یکی از دوستان اینجا اسم آوردند، خوراک سگ و امثال اینها؛ مجموعه هایی میتوانند در این زمینه ها فعال باشند.

انجام فعالیت های اجتماعی

کارهای اجتماعی. ببینید، الان در این فهرستی که من گفتم تا حالا هفت هشت تا، ده دوازده تا راهکار شده؛ از این قبیل پنجاه تا راهکار میشود پیدا کرد. فعالیت های اجتماعی، مثل همین کارهایی که گفتم در زمینه ی هفت تپه (۱۴) و مانند اینها که بچه های دانشجو انجام دادند، کارهای بسیار خوبی است. کارگروه هایی که ممکن است به هم مرتبط هم نباشند اما بایستی هدایت بشوند، باید برنامه ریزی بشود. همه ی این کارها باید به وسیله ی جوانها برنامه ریزی بشود. البته همه ی اینها هم بایستی با الهام گیری از آن جهت گیری کلی که عرض کردم [یعنی] در جهت رسیدن به جامعه ی اسلامی و تمدن اسلامی است. در همه ی این کارها، آن برنامه ریزان، آن مراکز برنامه ریزی و هدایت - که گفتیم حلقه های میانی باید آن را انجام بدهند - باید به آن جهت گیری توجه داشته باشند.

کشاندن نسل جوان متعهد به عرصه ی مدیریت کشور

نتیجه ی اینها چه میشود؟ اینجا من این جور یادداشت کرده ام که سرانجام [اینها]، کشاندن نسل جوان متعهد به عرصه ی مدیریت کشور [است]، که یکی از دوستان گله میکردند که جوانها را به عرصه ی مدیریت راه نمیدهند. خوب چه جوری وارد عرصه ی مدیریت میشوند؟ ورود در عرصه ی مدیریت برای نسل جوان از این راه ها اتفاق می افتد و طبعاً اگر نسل جوان وارد عرصه ی مدیریت شد، و مدیران ارشد نظام از جمله ی جوانهای متعهد [شدند] - که من گفتم جوانهای متعهد حزب الهی، یعنی واقعاً باید حزب الهی باشند؛ به معنای درست کلمه ی حزب الهی - آن وقت آن حرکت عمومی کشور طبعاً استمرار پیدا میکند، سرعت پیدا میکند و انجام میگیرد. پس بنابراین این سؤال که جوان چگونه میتواند وارد میدان این حرکت عمومی بشود، به نظر من پاسخهای روشنی دارد که من یک مقداری از آنها را گفتم.

البته این تحرکات نباید به کار علمی مجموعه‌ی دانشجوی جوان لطمه بزند؛ با هم منافات هم ندارد. یعنی اینکه شما بگویید «راهبرد بلندمدت نظام، پیشرفت علمی و شکستن خطوط کنونی علم و رفتن به جلو است» درست است. ما قلّه‌ی علم را بلاشک باید فتح کنیم، [اما] این کارها باید مانع آن نشود؛ منافات هم ندارد، میتوان همین کار را کرد و میتوان حرکت علمی هم کرد؛ میتوان در رشته‌های مختلف، دانشجوی برجسته‌ی صاحب رتبه‌های بالا بود و در عین حال در گروه جهادی حضور داشت، در هیئت دانشجویی حضور داشت، در مجموعه‌های خدماتی حضور داشت، در کار نشریاتی حضور داشت.

یک چیزی اینجا یکی از دوستان راجع به نشریات گفتند. اعتقاد من این است که این کسانی که در نشریات دانشجویی قلم میزنند و کار میکنند، بایستی مجموعه‌هایی را تشکیل بدهند برای استمرار حرکتشان برای بعد از دوره‌ی دانشجویی. همان طور که اشاره کردند درست است؛ همینهایی که الان در نشریات قلم میزنند یک روزی دانشجو بودند، لکن همه‌ی آن کسانی که در دوره‌ی دانشجویی اهل این کار بودند، وارد جریان قلم‌زنی در نشریات و اداری نشریات و مطبوعات و مانند اینها نشدند. به نظر من میتوانند در این زمینه [هم کار کنند]. اینجا یادداشت کرده‌ام: «ایجاد شبکه‌ای از نویسندگان دانشجوی فعال در نشریات دانشجویی، برای تداوم فعالیتها در حوزه‌ی نشر». یک چیزی بنده در مورد دانشجوها در دو کلمه عرض بکنم. آنچه ما از بچه‌های دانشجو، از شما جوانهای عزیز که من خیلی به شماها واقعاً علاقه‌مندم، انتظار داریم این است که شماها باید خودجوش باشید، باید خودکار باشید، باید منتظر این نباشید که شما را به کار وادار کنند

شماها باید
خودجوش باشید،
باید خودکار باشید،
باید منتظر این نباشید
که شما را به کار وادار
کنند

جوانهایی که مثلاً مربوط به تشکلهای گوناگون دانشجویی هستند. باید خودکار حرکت کنید، باید بچه‌هایی که اهل اندیشه هستند؛ بعضی‌ها هستند در اندیشه‌ورزی پیشرو هستند، بعضی‌ها در حرکت‌های اجرایی پیشرو هستند؛ هر کدام در هر قسمتی که توانایی‌اش را دارید بایستی خودجوش و خودکار باشید؛ مثل مبارزات مبارزین زمان طاغوت. خب، اگر باور میکنید ما هم یک وقتی هم سن شما بودیم، (۱۵) یک زمانی در همین دوره [بودیم]. اتفاقاً در این سنین دوران مبارزات بود. واقعاً آن روز ماها خودجوش حرکت میکردیم. نمیخواهم حالا من راجع به خودمان حرف بزنم اما یک واقعیتی است. آن روز -در آن سالهای مبارزه- کسی بالای سر ما نبود؛ نه حزبی بود، نه سازمانی بود، نه جمعیتی بود؛ [تنها] امام بزرگوار بود [آن هم] در نجف یا در ترکیه. گاهی اوقات یک پیامی از امام می‌آمد، یک اعلامیه‌ای می‌آمد، خونی در رگهای ما به جریان می‌انداخت و ما را هدایت میکرد. خب موانع هم زیاد بود؛ هم کتک بود، هم زندان بود، هم موانع پولی بود، هم گرسنگی کشیدن بود، از این چیزها هم بود اما در عین حال حرکت میکردیم، پیش میرفتیم. جوانها امروز باید این جوری حرکت کنند؛ مثل مبارزات مبارزین دوران طاغوت. و اگر از این قبیل کارها که من گفتم و این فهرستها انجام بگیرد، توطئه‌های دشمن خنثی میشود؛ آن توطئه‌های نرمی که همه از آن حرف می‌زنند و می‌گویند -که در درجه‌ی اول، فلج کردن نسل جوان است [یعنی] یکی از مهم‌ترین توطئه‌هایی که امروز علیه کشور ما و انقلاب ما دارد انجام میگردد، توطئه‌ی فلج کردن نسل جوان است و سرگرم کردنش به شهوات، سرگرم کردنش به کارهای بیهوده، [مثل] بازی‌های کامپیوتری و کارهای گوناگونی که وجود دارد، مبتلا کردنش به مواد مخدر و کارهای گوناگون از این قبیل؛ اینها فلج

جوانها امروز باید این
جوری حرکت کنند؛
مثل مبارزات مبارزین
دوران طاغوت

کردن نسل جوان است- با این شیوه‌ای که من عرض کردم، خنثی میشود. توطئه‌ی نومید کردن نسل جوان با همین حرکتها که نشاط‌آفرین و امیدآفرین است، از بین میرود. بنابراین، اگر چنانچه ان شاء الله شما جوانها با این حرکتها پیش بروید و زمینه را برای روی کار آوردن یک دولت جوان و حزب‌اللهی آماده کنید، بنده معتقدم که بسیاری از این نگرانی‌های شما و دغدغه‌های شما و غصه‌های شما پایان خواهد پذیرفت؛ این غصه‌ها هم البته فقط مخصوص شماها نیست.

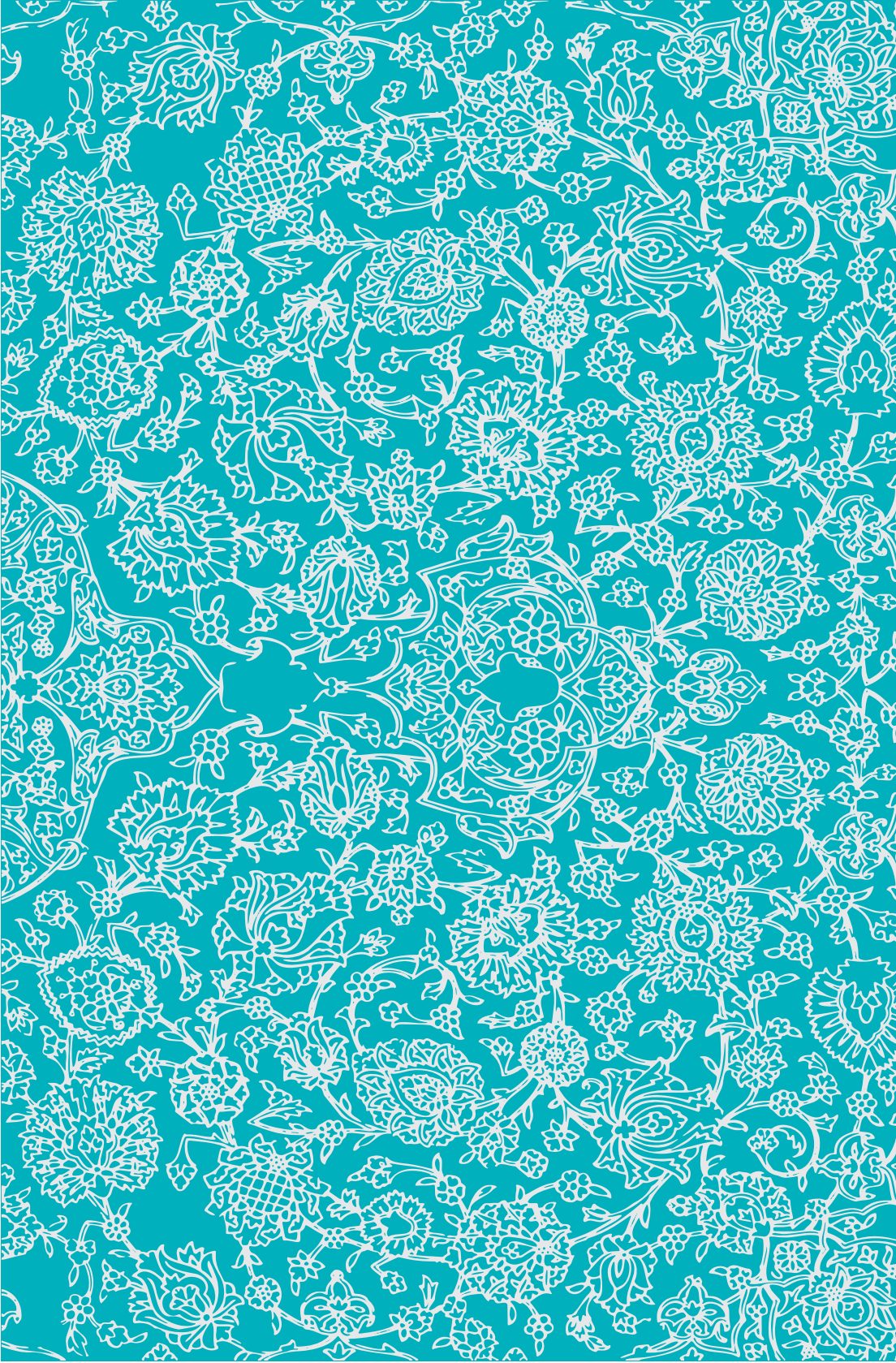
آخرین نکته که خیلی نکته‌ی مهمی هم هست این است: یک چیزهایی ممکن است شما مشاهده کنید که برای شما ناپسند باشد؛ فرض کنید گرایش سیاسی فلان شخصیت یا اشکال در کار فلان مسئول در فلان قوه برای شما ناخوشایند است. اگر صدمه‌ی مورد از این حوادث را هم مشاهده میکنید، ناامید نشوید؛ این آن توصیه‌ی قطعی و اصلی من است. ناامید نشوید! همه چیز امیدبخش است برای ما، همه چیز نویددهنده است برای ما. همان طور که اشاره کردم، ما یک ملت هستیم که عوامل مژده‌دهنده در پیرامون ما و در درون ما بمراتب بیشتر است از عوامل مأیوس‌کننده و ناامیدکننده. این عوامل مژده‌دهنده را ببینید، پیدا کنید، به آنها دلگرم بشوید، به خدای متعال توکل کنید، قصدتان را و نیتتان را خالص کنید و بدانید که خدای متعال شما را کمک خواهد کرد و مدد خواهد کرد. ان شاء الله همه‌ی شماها زوال دشمنان بشریت، یعنی همین تمدن آمریکایی منحط و زوال اسرائیل را به لطف الهی خواهید دید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

توصیه‌ی قطعی و اصلی من این است: ناامید نشوید!

به خدای متعال توکل کنید، قصدتان را و نیتتان را خالص کنید

متن کامل وصیت نامه
شهید حاج قاسم سلیمانی
پهنبه



شهادت می‌دهم به اصول دین

اشهد أن لا اله الا الله واشهد أن محمداً رسول الله واشهد أن
اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب واولاده المعصومين اثني عشر
ائمتنا ومعصومينا حجج الله.

شهادت می‌دهم که قیامت حق است، قرآن حق است،
بهشت و جهنم حق است، سؤال و جواب حق است، معاد،
عدل، امامت، نبوت حق است.

خدایا! تو را سپاس می‌گویم به خاطر نعمتهایت.

خداوندا! تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از
صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود
دادی که امکان درک یکی از برجسته‌ترین اولیائت را که قرین
و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیر را درک
کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظم
محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی‌بهره بودم از دوره مظلومیت
علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان
راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان
جهان و خلقت بود، تقدیم کردند.

خداوندا! تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی

عبد صالح دیگری
که مظلومیتش اعظم
است بر صالحیتش

عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز- که جانم فدای جان او باد- قرار دادی.

پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی و درک بوسه برگونه‌های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را- یعنی مجاهدین و شهدای این راه- به من ارزانی داشتی.

خداوندا! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق، پیشانی شکر شرم بر آستان می‌سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر و فرزندان در مذهب تشیع، عطر حقیقی اسلام، قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابی طالب و فاطمه اطهر بهره‌مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمتهایت است؛ نعمتی که در آن نور است، معنویت، بیقراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد، غمی که آرامش و معنویت داد.

خداوندا، تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره‌مند نمودی. از تو عاجزانه می‌خواهم آنها را در بهشت و با اولیاءت قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان بهره‌مند فرما.

خدا یا! به عفو تو امید دارم

ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی‌همتا! دستم خالی است و کوله‌پشتی سفرم خالی، من بدون برگ و توشه‌ای به امید ضیافت عفو و کرم تومی‌آیم. من توشه‌ای برنگرفته‌ام؛ چون فقیر [را] در نزد کریم چه حاجتی است به توشه و برگ؟!

سازق، چارقم پراست از امید به تو و فضل و کرم تو؛ همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکی‌ها،

یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصور مظلوم در چنگ ظالم.

خداوندا! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت توست. وقتی آنها را به سمت بلند کردم، وقتی آنها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ اینها ثروت دست من است که امید دارم قبول کرده باشی. خداوندا! پاهایم سست است، رمق ندارد. جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور می‌کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می‌لرزد، وای بر من و صراط تو که از موناژک تراست و از شمشیر بُرنده‌تر؛ اما یک امیدی به من نوید می‌دهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حرمت پا گذارده‌ام دور خانه‌ات چرخیده‌ام و در حرم اولیاء در بین الحرمین حسین و عباست آنها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن‌ها و خزیدن‌ها و به حرمت آن حریم‌ها، آنها را ببخشی.

خداوندا! سر من، عقل من، لب من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارحم در همین امید به سر می‌برند؛ یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آن چنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم، بهشت من جوار توست، یا الله!

در دستانم چیزی
را ذخیره کرده‌ام که به
این ذخیره امید دارم

مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر

خدایا! از کاروان دوستانم جامانده‌ام

خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به‌جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به‌سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جامانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند. عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن [است] کسی که چهل سال بردت ایستاده است را نپذیری؟ خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق خود بسوزان و بمیران.

عزیزم! من از بی‌جاقراری و رسوای ماندگی، سربه‌بیابان‌ها گذارده‌ام؛ من به‌امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به‌گرم‌ت دل بسته‌ام، تو خود می‌دانی دوستت دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن.

خدایا وحشت همه وجودم را فرا گرفته است. من قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه‌دار می‌کند، مرا به قافله‌ای که به‌سویت آمدند، متصل کن.

مرا به قافله‌ای
که به‌سویت آمدند،
متصل کن

معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آن‌چنان که شایسته تو باشم.

خطاب به برادران و خواهران مجahدم...

خواهران و برادران مجahدم در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف

دست گرفته و در بازار عشق بازی به سوق فروش آمده‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است. امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی ﷺ.

برادران و خواهران! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل به و منصوب شرعی و فقهی معصوم. خوب می‌دانید منزه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما به عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است، دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند.

امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است

والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید ...

خطاب به برادران و خواهران ایرانی ...

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید، اصول یعنی ولی فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را جان خود بدانید، حرمت او را مقدسات بدانید.

خامنه‌ای عزیز را جان خود بدانید، حرمت او را مقدسات بدانید

برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من!

جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند. بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد، دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند، چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند.

جمهوری اسلامی،
امروز سربلندترین دوره
خود را طی می‌کند

بدانید که می‌دانید مهمترین هنر خمینی عزیزان بود که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده‌ای این کشور را می‌درید؛ آمریکا چون سگ هاری همین عمل را می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را پشتوانه آورد؛ عاشورا و محرم، صفروفاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد، انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد، به این دلیل در هر دوره هزاران فداکار جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک ایران و اسلام نموده‌اند و بزرگترین قدرت‌های مادی را ذلیل خود نموده‌اند. عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید.

عزیزانم، در اصول
اختلاف نکنید

شهادت، محور عزت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه اینها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته‌اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همان‌گونه که هستند. فرزندان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همان‌گونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید.

آنها را در چشم،
دل و زبان خود بزرگ
ببینید،

نیروهای مسلح خود را که امروز ولی فقیه فرمانده آنان است، برای دفاع از خودتان، مذهبتان، اسلام و کشور احترام کنید و نیروهای مسلح می‌بایست همانند دفاع از خانه خود، از ملت و نوامیس و ارض آن حفاظت و حمایت و ادب و احترام کنند و نسبت به ملت همان‌گونه که امیرالمؤمنین مولای متقیان فرمود، نیروهای مسلح می‌بایست منشأ عزت ملت باشند و قلعه و پناهگاه مستضعفین و مردم باشند و زینت کشورش باشند.

خطاب به مردم عزیز کرمان...

نکته‌ای هم خطاب به مردم عزیز کرمان دارم؛ مردمی که دوست‌داشتنی‌اند و در طول ۸ سال دفاع مقدس بالاترین فداکاری‌ها را انجام دادند و سرداران و مجاهدین بسیار والامقامی را تقدیم اسلام نمودند. من همیشه شرمندۀ آنها هستم. هشت سال به خاطر اسلام به من اعتماد کردند؛ فرزندان خود را در قتلگاه‌ها و جنگ‌های شدیدی چون کربلای ۵، والفجر ۸، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس و... روانه کردند و لشکری بزرگ و ارزشمند را به نام و به عشق امام مظلوم حسین بن علی به نام ثارالله، بنیانگذاری کردند. این لشکر همچون شمشیری برنده، بارها قلب ملت‌مان و مسلمان‌ها را شاد نمود و غم را از چهره آنها زدود. عزیزان! من بنا به تقدیر الهی امروز از میان شما رفته‌ام. من شما را از پدر و مادرم و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم، چون با شما بیشتر از آنها بودم؛ ضمن اینکه من پاره‌تن آنها بودم و آنها پاره وجود من، اما آنها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم.

دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابی طالب است و خیمه او خیمه

اسلام را در این
برهه که تداعی یافته
در انقلاب اسلامی
و جمهوری اسلامی
است، تنها نگذارید

حسین فاطمه است، دور آن بگردید. با همه شما هستم. می‌دانید در زندگی به انسانیت و عاطفه‌ها و فطرت‌ها بیشتر از رنگ‌های سیاسی توجه کردم. خطاب من به همه شما است که مرا از خود می‌دانید، برادر خود و فرزند خود می‌دانید. وصیت می‌کنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدرات و ولایت فقیه مطرح می‌شود، اینها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را برهر رنگی ترجیح دهید.

خطاب به خانواده شهدا...

فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقی‌مانده از شهدا، ای چراغ‌های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدینه شهدا! در این عالم، صوتی که روزانه من می‌شنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش می‌داد و بزرگترین پشتوانه معنوی خود می‌دانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً روزانه با آن مأنوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس می‌کردم.

عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه‌گر کنید، به طوری که هر کس شما را می‌بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، بعینه خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت.

خواهش می‌کنم مرا حلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان ادا کنم، هم استغفار می‌کنم و هم طلب عفو دارم.

دوست دارم جنازه ام را فرزندان شهدا بردوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسد من، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.

خطاب به سیاسیون کشور...

نکته ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم: چه آنهایی [که] اصلاح طلب خود را می نامند و چه آنهایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم این که عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش ها را فراموش می کنیم، بلکه فدا می کنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره هایتان به نحوی تضعیف کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطوّل و مفصّل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است:

به توصیه و تذکرات
او به عنوان طبیب
حقیقی شرعی و
علمی، عمل کنید.

اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و تذکرات او به عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن [این است که] اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می گویم ولایت تنوری و نه می گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی کند؛ ولایت قانونی، خاصّ عامه مردم اعم از مسلم و غیرمسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می خواهند بار مهم کشور را بردوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید!

اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزش‌ها تا مسئولیت‌ها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام. به‌کارگیری افراد پاک‌دست و معتقد و خدمتگزاری به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میزیک دهستان هم برسند خاطره خان‌های سابق را تداعی می‌کنند. مقابله با فساد و دوری از فساد و تجمّلات را شیوه خود قرار دهند.

در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گزارش‌ها باشند، نه با توجیهات واهی، ارزش‌ها را بایکوت کنند.

مسئولین همانند پدران جامعه می‌بایست به مسئولیت خود پیرامون تربیت و حراست از جامعه توجه کنند، نه با بی‌مبالاتی و به‌خاطر احساسات و جلب برخی از آرای احساسی زودگذر، از اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده‌ها را از هم بپاشاند. حکومت‌ها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده هستند. اگر به اصول عمل شد، آن وقت همه در مسیر رهبر و انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و یک رقابت صحیح برپایه همین اصول برای انتخاب اصلح صورت می‌گیرد.

خطاب به برادران سپاهی و ارتشی...

کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشی‌های سپاهی دارم: ملاک مسئولیت‌ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرت اداره بحران قرار دهید. طبیعی

است به ولایت اشاره نمی‌کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جزء نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است، این شرط خلل ناپذیری باشد.

نکته دیگر، شناخت بموقع از دشمن و اهداف و سیاست‌های او و اخذ تصمیم بموقع و عمل بموقع؛ هریک از اینها اگر در غیروقت خود صورت گیرد، بر پیروزی شما اثر جدی دارد.

خطاب به علما و مراجع معظم...

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان، به علمای عظیم‌الشأن و مراجع گران‌قدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی مراجع عظام تقلید؛ سربازتان از یک برج دیده‌بانی دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش‌های آن [که] شما در حوزه‌ها استخوان خُرد کرده‌اید و زحمت کشیده‌اید، از بین می‌رود.

راه صحیح،
حمایت بدون هرگونه
ملاحظه از انقلاب،
جمهوری اسلامی و
ولی فقیه است.

این دوره‌ها با همه دوره‌ها متفاوت است، این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است.

نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است.

من با عقل ناقص خود می‌دیدم برخی خنّاسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علمای مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق

من حضرت
آیت‌الله‌العظمی
خامنه‌ای را خیلی
مظلوم و تنها می‌بینم.
او نیازمند همراهی و
کمک شماست

واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی (رحمة الله علیه) هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات با بیانتان و دیدارهای تان و حمایت‌های تان با ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود.

دست مبارکتان را می‌بوسم و عذرخواهی می‌کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرف‌یابی‌های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد.
سربازتان و دست‌بوستان

از همه طلب عفو دارم

از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی با عظمت قدس که خار چشم دشمن و سدّ راه او است، طلب بخشش و عفو دارم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند.

نمی‌توانم از حسین پورجعفری نام ببرم که خیرخواهانه و برادرانه مرا مثل فرزندی کمک می‌کرد و مثل برادرانم دوستش داشتم. از خانواده ایشان و همه برادران رزمنده و مجاهدم که به زحمت انداختنشان عذرخواهی می‌کنم. البته همه برادران نیروی قدس به من محبّت برادرانه داشته و کمک کردند و دوست عزیزم سردار قآنی که با صبر و متانت مرا تحمل کردند.

